إصدارات أنصار الإمام المهدي / العدد (53)

**انتشارات انصار امام مهدی**

النبـوة الخـاتمـة

نبـوّة محمـد 

**نبوّت خاتَِم**

**نبوّت حضرت محمّد**

السيد

أحمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي

(مكن الله له في الأرض)

سید احمد الحسن یمانی

وصی و فرستاده‌ی امام مهدی

(خداوند در زمین تمکینش دهد)

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی

**مقدمه‌‌ی مترجم**

به نام خداوند بخشاینده‌ی بخشایش‌گر

این کتاب، ترجمه‌ی فارسی کتاب «نبوّت خاتم، نبوّت محمد» نوشته‌ی سید احمد الحسن یمانی وصی و فرستاده‌ی حضرت امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد می‌باشد. این کتاب در هشت بخش اصلی تدوین شده است که مفاهیم نبوّت و رابطه‌ی آن با رؤیا و مکاشفه، خاتَم النبیین و خاتِم النبیین، مراتب تجلّی و ظهور خداوند در خلق، نبی، نبی مرسَل، مفهوم مرسِل و مرسَل و همچنین فرستادگان رسولان، نبوّت در زمان قائم و رابطه‌ی آن با انصار امام مهدی، ارث‌بران واقعی زمین و انبیا و رُسُل گذشته و همچنین هدف از حماسه‌ی مقدس را به طور دقیق و شفاف بیان می‌دارد؛ مفاهیمی که قرن‌ها مورد مناقشه و اختلاف بوده و جواب صریح و روشنی برای آن‌ها وجود نداشته و این پاسخ‌های دقیق حاصل نشده است مگر از طریق اتصال به منبع وحی الهی و معدن علم اهل بیت عصمت و طهارت. در ترجمه‌ی فارسی سعی بر آن بوده است که کلمات به طور دقیق و هر کلمه با معادل فارسی آن برگردان شود و به خطا کلمه‌ای به جای کلمه‌ی دیگر قرار داده نشود چرا که حفظ این قاعده در درک مفاهیم عمیق این کتاب، بسیار مهم است؛ ولی به هر حال در هر ترجمه‌ای، ناگزیر مقداری شکاف معنایی وجود دارد و در صورتی که از این بابت کمبودی وجود داشته باشد از خداوند منّان، امام مهدی و مؤلّف محترم کتاب و کلیه‌ی مؤمنین پوزش می‌خواهیم. در برخی صفحات، پاورقی‌هایی احساس نیاز شده که با درج عبارت «(مترجم)» افزوده شده است.

**بَقیّة اللهِ خَیرٌ لَکُمْ، إنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ**

گروه مترجمان انصار امام مهدی

**فهرست**

[**مقدمه‌‌ی مترجم 7**](#_Toc422323055)

[**پیش‌گفتار 9**](#_Toc422323056)

[**تقدیم 15**](#_Toc422323062)

[**نبوّت 17**](#_Toc422323063)

[**رؤیا و نبوّت 21**](#_Toc422323064)

[**خاتَم النبیین 25**](#_Toc422323065)

[**حضرت محمد ظهور خداوند در فاران 35**](#_Toc422323066)

[**حضرت محمد خاتِم النبیین و خاتَم آنها 41**](#_Toc422323067)

[**فرستادگانی از سوی رسولان 47**](#_Toc422323068)

[**نبوّت در زمان مهدی قائم که زمین را پاکیزه می‌سازد 51**](#_Toc422323069)

[**حماسه‌ی قیام مقدس 59**](#_Toc422323070)

الطبعة الثانية

1431هـ - 2010 م

|  |  |
| --- | --- |
| نام کتاب  نویسنده  مترجم  نوبت انتشار  تاریخ انتشار  کد کتاب  ویرایش ترجمه | نبوّت خاتم نبوّت حضرت محمد  احمد الحسن  گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی  دوم  ۱۳۹۴  2/109  دوم |
|  | |
| مشخصات کتاب اصلی:  نام کتاب: نبوّت خاتم نبوّت حضرت محمّد  گردآورنده:  نوبت چاپ: دوم  تاریخ انتشار: 1394 ه‍. ش. ، 1436 ه‍. ق. ۲۰15م. | |

لمعرفة المزيد حول موضوع اليماني يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

**جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.**

[**www.almahdyoon.co/ir**](http://www.almahdyoon.co/ir)

[**www.almahdyoon.co**](http://www.almahdyoon.co)



به نام خداوند بخشاینده‌ی بخشایش‌گر

تقديـم

پیش‌گفتار

**اَلْحَمْدُ لِلّهِ ، مالِکِ الْمُلْکِ، مُجْرِي الْفُلْکِ، مُسَخّرِ الرِّیاحِ، فالِقِ الإصْباحِ، دَیّانِ الدْینِ، ربَّ الْعالَمیِنِ**

، **و صَلِّی اللهُ عَلی مُحَمّد و آلِه الأئمّةِ و الْمَهدِیّین و سَلّم تَسْلِیمًا**.

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت، روان کننده‌ی کشتی (وجود)، مُسخّر کننده‌ی بادها، شکافنده‌ی سپیده‌ی صبح، حکم‌فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

و درود و سلام نیکوی خدا بر حضرت محمد و خاندان پاک او، امامان و مهدیین باد

خُتمت النبوّة بنبوّة الرسول محمد ، وأكمل الله تعالى الدين وأتم النعمة على المؤمنين، وقد اختلفت الأمّة في معنى (خاتم الأنبياء)، فمنهم من قرأها بفتح التاء (خاتَم)، ومنهم من قرأها بكسر التاء (خاتِم)، وأعطوا لكل قراءة معنىً يختلف عن صاحبه.

با نبوّت حضرت محمد، پیامبری خاتمه یافت و به این ترتیب خداوند متعال دین را کامل و نعمتش را بر مؤمنین تمام فرمود. مردم در معنا و مفهوم «خاتم الانبیا» دچار اختلاف شدند؛ گروهی آن را با فَتح «تا» «خاتَم» خوانده‌اند و برخی با کسر «تا» «خاتِم». برای هر یک از این قرائت‌ها نیز معنای خاصی در نظر گرفته‌اند که با دیگری تفاوت دارد.

وأيضاً تجد بعض الروايات تؤكد على أنّ لا نبوّة بعد نبوّة الرسول محمد ، وكل من يدّعي النبوّة بعده فهو كذّاب مفتر، بينما تجد بعض الروايات تنصّ على استمرار النبوّة بعد الرسول محمد ، وإنّ الحجة على الخلق بعد الرسول محمد  لابد أن يكون له اتصال بالسماء، أي إنّه يُنبأ من الله تعالى، بل تجد بعض الروايات عن الرسول محمد  تنصّ على أنّ مسألة الوحي ليست مقتصرة على أوصياء الرسول محمد  فحسب ، بل تتعدّى إلى عامة الناس مثل الرؤيا الصادقة التي وصفها الرسول محمد  بأنّها من أجزاء النبوّة .

در برخی از روایت‌ها تأکید شده است که پس از نبوّت حضرت محمد هیچ نبوّت دیگری نیست و هر کس بعد از او مدعی نبوّت باشد، دروغ‌گو و افترا زننده (کذّاب مُفتر) به حساب می‌آید. این در حالی است که برخی دیگر از روایت‌ها بر استمرار نبوّت پس از حضرت محمد تصریح دارد و این که پس از حضرت رسول اکرم، شخصی که حجت بر مردم است، حتماً باید با آسمان ارتباط و اتصال داشته باشد؛ یعنی وی باید از سوی خدای سبحان (از اخبار غیبی) مطلع گردد. حتی برخی روایت‌های وارد شده از حضرت محمد به صراحت بیان می‌کند که موضوع وحی، فقط منحصر به اوصیای حضرت نبوده است بلکه تمام مردم نیز در آن شریک‌اند؛ مانند رؤیای صادقه (خواب راست) که رسول اکرم آن را جزئی از اجزای نبوّت توصیف نموده است.

عن الرضا قال: (**حدثني أبي، عن جدّي، عن أبيه: أنّ رسول الله  قال: … إنّ الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة**) ([[1]](#footnote-2)).

امام رضا فرمود: «**پدرم از جدم از پدرش روایت کرد که رسول خدا فرمود**:... **رؤیای صادقه یک جزء از هفتاد جزء پیامبری است**»[[2]](#footnote-3).

عن الرسول  أنّه قال: (**لا نبوّة بعدي إلاّ المبشّرات**. قيل: يا رسول الله، وما المبشّرات ؟ قال: **الرؤيا الصالحة**) ([[3]](#footnote-4)).

از پیامبر خدا نیز روایت شده است که فرمود: «**پس از من نبوّتی نیست مگر مبشِّرات** (**بشارت دهنده‌ها**). گفته شد: ای رسول خدا! مبشرات چیست؟ فرمود: **رؤیای صالحه**»[[4]](#footnote-5).

وهنا يجد طالب الحقيقة نفسه بين مسلكين، وكلاهما يخالف ما جاء عن الرسول محمد  وعترته الطاهرة، فإن قال بختم النبوّة مطلقاً بالرسول محمد  فقد خالف الروايات القائلة باستمرار النبوّة بعد الرسول محمد ، أو على الأقل بعض أجزاء النبوّة، وإن قال باستمرار النبوّة مطلقاً فقد خالف الروايات القائلة بختم النبوّة برسالة أشرف خلق الله أجمعين محمد المصطفى .

فرد جویای حقیقت خود را بر سر دو راهی می‌بیند به طوری که هر یک با آنچه از پیامبر و عترت طاهرش نقل شده، در تضاد است. اگر وی معتقد باشد به این که با پیامبری حضرت محمد نبوّت کاملاً پایان پذیرفته، با آن دسته از روایت‌هایی که می‌گوید پس از حضرت نیز نبوّت (یا حداقل بخشی از اجزای نبوّت) ادامه دارد به مخالفت برخاسته است؛ و اگر استمرار مطلق نبوّت را قبول داشته باشد، در واقع با روایت‌هایی که می‌گوید با پیامبری برترین خلق خدا ـ حضرت محمد مصطفیـ نبوّت به پایان رسیده، مخالفت نموده است.

فالحل لا يكون بالأخذ والاعتماد على قسم من الروايات وترك القسم الآخر، ومحاولة تهميشه وتذويب دلالته، أو القول بعدم صحته - والعياذ بالله -، فهذا منهي عنه بعشرات الروايات التي تنهى عن ردّ أي رواية صادرة عن أهل العصمة ([[5]](#footnote-6))، إلاّ ما كان مخالفاً للقرآن والسنة الثابتة ([[6]](#footnote-7)).

حل این مسأله با قبول کردن برخی از روایت‌ها و اعتماد به آنها از یک سو، و ترک و رها نمودن برخی از روایت‌های دیگر و تلاش برای ایراد گرفتن بر سند و دلالت آنها یا – پناه بر بالله – اقرار به عدم صحّت‌شان میسر نمی‌شود؛ زیرا ده‌ها روایت وجود دارد که از رد کردن هر روایتی که از سوی اهل عصمت صادر شده است، نهی کرده‌اند[[7]](#footnote-8)؛ مگر روایت‌هایی که با قرآن و سنّت ثابت شده، در تعارض باشد[[8]](#footnote-9).

إذن، فمسألة ختم النبوّة من المتشابهات التي لا يمكن إحكامها إلاّ من قبل أوصياء الرسول محمد .

بنابراین موضوع ختم نبوّت از جمله مسایل متشابهی است که دانستن حکم (قطعی) آن جز (از طریق مراجعه به) اوصیای حضرت محمد، ممکن نیست.

قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾([[9]](#footnote-10)). خداوند متعال می‌فرماید: «**(او است که این کتاب را بر تو نازل کرد**؛ **بعضی از آیه‌های آن محکمات‌اند، این آیه‌ها ام الکتاب‌اند و بعضی آیه‌ها**، **متشابهات‌اند**. **کسانی که در دلشان میل به باطل است**، **به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل آن**، **از متشابهات پیروی می‌کنند**، **در حالی که تأویل آن را جز خداوند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند نمی‌دانند**؛ **کسانی که می‌گویند**: **ما به آن ایمان آوردیم**، **همه از جانب پروردگار ما است و جز خردمندان پند نمی‌گیرند**)»[[10]](#footnote-11).

قال الإمام الصادق لأبي حنيفة عندما دخل عليه: (يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته ؟! وتعرف الناسخ والمنسوخ ؟! قال نعم، قال : يا أبا حنيفة لقد ادعيت علماً، ويلك ما جعل الله ذلك إلاّ عند أهل الكتاب الذين أُنزل عليهم. ويلك ولا هو ألاّ عند الخاص من ذرية نبينا ، ما ورثك الله من كتابه حرفاً، فإن كنت كما تقول، ولست كما تقول، فاخبرني …) ([[11]](#footnote-12)).

امام صادق خطاب به ابوحنیفه که بر آن حضرت وارد شده بود فرمود: «**ای اباحنیفه**! **آیا قرآن را آن طور که شایسته است بشناسی**، **می‌شناسی**؟! **و می‌دانی کدام آیه ناسخ است و** **کدام منسوخ»**؟! گفت: بله می‌دانم. حضرت فرمود: «**ای اباحنیفه**، **ادعای علمی نمودی**. **وای بر تو**! **خدا این علم را فقط نزد افرادی قرار داده که کتاب** (**قرآن**) **را بر آنها نازل فرموده است. وای بر تو**! **این علم فقط نزد افراد مخصوصی از ذریه‌ی پیامبر است. تو از قرآن حتی یک حرف آن** **را هم به ارث نبرده‌ای** (**و به تو از قرآن چیزی نرسیده است**). **اگر این طور است که می‌گویی**، **در حالی که چنین نیست**، **مرا آگاه کن که** ....»[[12]](#footnote-13) .

وفي هذا الكتاب (النبوّة الخاتمة) تجد ما يشفي العليل ويروي الغليل، فقد بيّن السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي واليماني الموعود، هذه المسألة بأوضح بيان من القرآن والسنة المطهّرة، ولم يرد أي رواية من كلا القسمين، أي الروايات القائلة بختم النبوّة، والروايات القائلة باستمرار النبوّة بعد الرسول محمد .

این کتاب (نبوّت خاتم) دردمند را درمان و تشنه‌ی (حکمت) را آبی (گوارا) است. سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی و یمانی موعود، این مسأله را با استناد به قرآن و سنّت، به طور کامل روشن می‌نماید. وی هیچ یک از روایت‌های دو دسته را رد نمی‌کند، یعنی نه روایت‌های قائل به ختم نبوّت را کنار می‌گذارد و نه روایت‌های قائل به استمرار نبوّت پس از حضرت محمد را.

فقد بيّن السيد أحمد الحسن ما معنى النبوّة ، وميّز بين النبوّة التي ختمت بالرسول محمد  وبين النبوّة التي استمرت بعده  ، وبيّن أيضاً معنى (خاتَم النبوّة) بفتح التاء ، ومعنى (خاتِم النبوّة) بكسر التاء .

سید احمد الحسن ضمن بیان نمودن مفهوم نبوّت، تفاوت میان نبوّتی که با حضرت محمد خاتمه یافت و نبوّتی که پس از آن حضرت ادامه پیدا کرد را تشریح می‌نماید و همچنین معنای «خاتَم نبوّت» با فتح تا و «خاتِم نبوّت» با کسر تا را نیز بیان می‌دارد.

فتجد هذا الكتاب قد بيّن وبأوضح برهان أنّ النبوّة خُتمت بالرسول محمد  ولا نبي بعده، ولكن بمعنى يختلف عن القول باستمرارها بعده  ، فلا تعارض بين الروايات ؛ لأنّ كل قسم منها يتحدّث عن معنى للنبوّة يختلف عن المعنى الآخر .

این کتاب با دلایل کاملاً روشن، توضیح می‌دهد که نبوّت با حضرت محمد خاتمه یافت و پس از او پیامبر دیگری نیست ولی با معنایی که به معنای ادامه‌دار بودن نبوّت بعد از او است، فرق دارد؛ بنابراین هیچ تعارضی بین روایت‌ها (دو دسته‌ی مزبور) وجود ندارد و هر یک از آنها به معنای خاصی از نبوّت - که با معنای دیگر متفاوت است - اشاره می‌نماید.

وكذلك بيّن السيد أحمد الحسن حقيقة الإرسال، وهل إنّ إرسال الأنبياء منحصر بالله تعالى أم أنّه أيضاً يصح من الأنبياء والرسل ؟ وهل يصدق على الأئمة المعصومين  أنّهم رسل من الله تعالى أم لا ؟ وإذا كان الجواب بنعم، فمن هو المرسل للأئمة ، وما الفرق بين إرسالهم وإرسال الأنبياء .

همچنین سید احمد الحسن مفهوم واقعی «ارسال» را نیز بیان نموده است و به این سوال پاسخ می‌دهد که آیا ارسال پیامبران منحصر به خدای متعال است، یا این که پیامبران و رسولان نیز خود می‌توانند فرد یا افرادی را ارسال کنند؟ و آیا می‌توان ائمه‌ی معصومین را نیز فرستادگانی از جانب خدای متعال دانست یا خیر؟ اگر پاسخ آری است، چه کسی فرستنده‌ی ائمه است؟ و تفاوت بین ارسال آنها و ارسال پیامبران چیست؟

كل هذه الحقائق التي لم تجد جواباً شافياً وافياً طيلة القرون المنصرمة، تجد جوابها الوافي عند سليل العترة الطاهرة وصي ورسول الإمام المهدي السيد أحمد الحسن في كتابه الذي بين يديك (النبوّة الخاتمة).

قرن‌ها است که به این پرسش‌ها، پاسخ شایسته‌ای ارایه نشده است؛ ولی در کتاب «نبوّت خاتَِم» که پیش رو دارید، می‌توانید جوابی تمام و کمال را از جانب سید احمد الحسن، سلاله‌ی عترت طاهرین و وصی و فرستاده امام مهدی بیابید.

والحق أقول: إنّ هذا الكتاب من الأدلة على صدق اتصال السيد أحمد الحسن بالإمام المهدي ؛ لانحصار هذا العلم بأوصياء الرسول محمد .

حق این است که این کتاب، یکی از دلایلی است که بر ارتباط داشتن سید احمد الحسن با حضرت مهدی، صحّه می‌گذارد؛ زیرا چنین علومی در انحصار اوصیای حضرت محمد قرار دارد.

قال تعالى: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾([[13]](#footnote-14)).

خدای متعال می‌فرماید: «(**بگو اگر آب شما** (**که به واسطه‌ی آن زنده‌اید**) **در زمین فرو رود**، **چه کسی شما را آب روان و پاک خواهد داد**؟)»[[14]](#footnote-15)

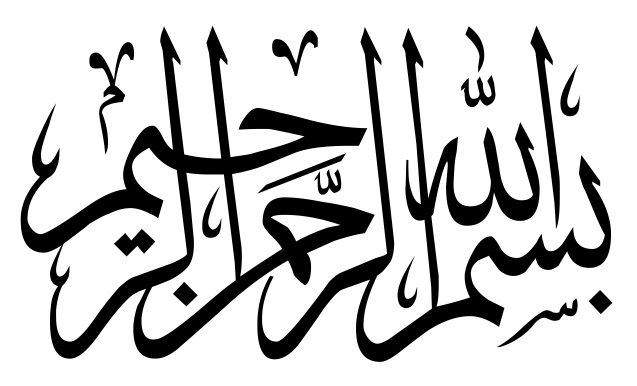
**و الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَـذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللّهُ**[[15]](#footnote-16) **و صَلّی اللّهُ عَلی مُحَمّد و آلِه الأئمّةِ و الْمَهدِیّین و سَلّم تَسْلِیمًا**.

الشيخ

ناظم العقيلي

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که ما را به این راه هدایت فرمود که اگر چنین نفرموده بود، راه خویش را نمی‌یافتیم؛ و درود و سلام نکوی خدا بر حضرت محمد و خاندان او، امامان و مهدیّون باد.

شیخ ناظم العُقَیلی

****

الإهــــداء

**إلى من يرون الشمس**

**إلى أصحاب البصائـر**

**وأرجو من الله ومنهم أن يذكروني في دعائـهم**

**تقدیم**

به کسانی که خورشید را می‌بینند

به صاحبان بصیرت

و از خدا و ایشان می‌خواهم که در دعای خویش مرا یاد کنند

النبــــوّة

**نبوّت**

معنى كلمة نبي (الديني)؛ هو الشخص الذي يَعرف الأخبار من السماء. فكلمة نبي في الأصل مأخوذة من (نبأ) أي خبر، وليس من كلمة (نبا) أي ظهر وارتفع . والحقيقة أنّ كلمة (نبأ) هي المأخوذة من (نبا)، فالنبأ هو الغيب الذي ظهر وارتفع ليراه الناس، وعُرف بعد أن كان مستوراً ومجهولاً.

واژه‌ی نبی (از نگاه دین) یعنی کسی که از طریق آسمان، از اخبار مطلع است. کلمه نبی در اصل از «نبأ» یعنی «خبر» گرفته شده است، نه از «نبا» به معنی «آشکار شدن و ارتفاع یافتن». در واقع خود «نبأ» نیز از «نبا» اقتباس یافته است. «نبأ» یعنی غیبی که آشکار و مرتفع گشته است تا مردم آن را مشاهده کنند؛ غیبی که قبلاً مستور و مجهول بود و اکنون شناخته شده است.

وأخبار السماء تصل إلى الإنسان بسبل متعدّدة - وإن كان يجمعها طريق واحد في الأصل - فيمكن أن يكلّم الله الإنسان مباشرة من وراء حجاب، أو يوحي له ما شاء، أي يكتب في صفحة وجود الإنسان ما شاء سبحانه وتعالى، أو يرسل ملائكة يكلمون الإنسان مباشرة، أو يكتبون في صفحة وجوده ما شاء الله سبحانه وتعالى.

اخبار آسمانی از طرق مختلفی به انسان می‌رسد، اگر چه همه‌ی آنها به یک اصل باز می‌گردد: ممکن است خداوند سبحان و تعالی به صورت مستقیم از پس پرده یا حجاب با انسان سخن بگوید، یا آنچه را که بخواهد به آدمی وحی کند، یا آنچه را که اراده فرماید در صفحه‌ی وجود انسان بنویسد و یا فرشتگانی بفرستد تا به طور مستقیم با انسان تکلم نمایند و یا هر آنچه را که مشیّت و خواست حضرت حق است را در صفحه‌ی وجودش بنگارند.

قال تعالى: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْياً أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾([[16]](#footnote-17)).

خداوند متعال می‌فرماید: «(**هیچ بشری شایستگی ندارد که خداوند با او سخن بگوید مگر به وسیله‌ی وحی**، **یا از آن سوی حجاب** (**پرده**)، **یا فرشته‌ای بفرستد تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند**. **به درستی که او بلند مرتبه و حکیم است**)»[[17]](#footnote-18).

أمّا طريقة هذا الكلام والوحي والكتابة؛ فهي ربما كانت بالرؤيا في المنام، أو بالكشف في اليقظة.

اما شیوه‌ی این کلام، وحی یا نوشتن گاهی به صورت رؤیا دیدن و گاهی به صورت مکاشفه در بیداری است.

وأقول الكشف؛ لأنّ عالم الأرواح غير هذا العالم الجسماني، فلكي يطلّع عليه الإنسان ويتّصل به لابد أن يكشف عنه حجاب هذا العالم الجسماني.

می‌گویم مکاشفه؛ زیرا عالم ارواح، متفاوت با عالم جسمانی است و اگر انسان بخواهد از عالم ارواح مطلع شود و به آن اتصال یابد، باید حجاب این عالم جسمانی از او کنار برود (کشف شود).

وليس ضرورياً أن يكون كل نبي ([[18]](#footnote-19)) هو مرسل من الله سبحانه وتعالى، بل ربما كان هناك أكثر من نبي في زمن واحد، ولكن الله سبحانه وتعالى يرسل أحدهم ويكون حجّة عليهم، وعلى غيرهم من الناس. وبالطبع هذا الشخص الذي اصطفاه الله من بينهم هو أفضلهم، ويَعصمه الله سبحانه وتعالى، ويُطلعه على ما يحتاج إليه من الغيب بفضل منه سبحانه وتعالى.

لازم نیست که تمام نبی‌ها حتماً از جانب خدای متعال فرستاده شده باشند[[19]](#footnote-20) بلکه چه بسا در یک زمان بیش از یک نبی وجود داشته است؛ ولی حضرت باری تعالی یکی از آنها را می‌فرستد و او را حجت بر آنها و دیگر انسان‌ها قرار می‌دهد. مسلماً شخصی که خداوند او را از بین آنها برگزیده، برترین ایشان است؛ خدای سبحان او را عصمت می‌بخشد و به فضل خویش، به آنچه از عالم غیب نیاز دارد آگاه می‌سازد.

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً \* إِلاَّ مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً﴾([[20]](#footnote-21)).

«(**او است دانای غیب**، **و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد**، **مگر بر آن فرستاده‌ای که از او خوشنود باشد که برای او از پیش روی و پشت سرش نگهبانی می‌گمارد**)»[[21]](#footnote-22).

وهؤلاء الملائكة الذين يسخّرهم الله لهذا النبي المُرسل:

﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾([[22]](#footnote-23)).

آنها، همان فرشتگانی هستند که خداوند آنها را برای این پیامبر مرسَل، مُسخّر می‌فرماید:

«(**آدمی را فرشتگانی است که پیاپی به امر خدا از رو به رو و پشت سرش می‌آیند و نگهبانیش می‌کنند**)»[[23]](#footnote-24).

يكونون من بين يديه، ومن خلفه ليحفظونه بأمر الله سبحانه وتعالى من شر شياطين الإنس والجن، ومن إلقاءاتهم وباطلهم. فهذا الرصد الملائكي يكون مانعاً وصاداً للشياطين من التدّخل أو الإلقاء في رسالة السماء عند نزولها إلى هذا العالم السفلي الجسماني، وبالتالي تصل رسالة السماء إلى النبي المُرسل صحيحة ونقيّة ومحفوظة من إلقاء الشيطان:

﴿لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾([[24]](#footnote-25))،

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾([[25]](#footnote-26)).

فرشتگان، رو به رو و پشت سرش قرار می‌گیرند تا به امر خداوند سبحان او را از شرّ شیاطین انس و جن، و از القائات و سخنان باطل‌‌شان محفوظ بدارند. این نگهبانی فرشتگان، مانع از مداخله یا القائات شیاطین در پیام آسمانی به هنگام نزول آن به این عالم پَست جسمانی می‌شود، و به این ترتیب پیام آسمانی صحیح و سالم و به دور از شبهه و القا شیطان به پیامبر مرسل می‌رسد:

«(**نه از پیش روی**، **باطل به او راه یابد و نه از پشت سر**. **نازل شده از جانب خداوندی حکیم و ستوده** **است**)»[[26]](#footnote-27) ،

«(**ما قرآن را خود نازل نمودیم و خود نگهبانش هستیم**)»[[27]](#footnote-28).

أمّا أولئك الأنبياء أو الذين حصلوا على مقام النبوّة في فترة من الزمن، أي إنّهم اطلعوا على أخبار السماء بإذن الله سبحانه وتعالى بعد طاعتهم وعبادتهم له سبحانه وارتقائهم في ملكوت السماوات في فترة من الزمن، فهم أيضاً داخلون في الامتحان بهذا النبي المُرسل لهم ولغيرهم، والمفروض أن يكون الأمر أسهل عليهم؛ لأنّ الله سبحانه وتعالى يطلعهم وبمرتبة عالية على إرساله الرسول، ولكن لابد أن تبقى نسبة ضئيلة من الجهل بالواقع لديهم للامتحان؛ ليكون إيمانهم وبمرتبة معينة هو إيمان بالغيب:

﴿ألم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾([[28]](#footnote-29)).

اما آن دسته از انبیا یا کسانی که در یک مقطع زمانی به مقام نبوّت دست یافتند، یعنی کسانی که به اذن خداوند سبحان پس از به جا آوردن طاعت و عبادت خدای متعال و ارتقا به ملکوت آسمان‌ها در یک دوره‌ی زمانی، به اخبار آسمان دست یافتند، نیز جزو کسانی هستند که در امتحانی که به واسطه‌ی پیامبر فرستاده شده برای آنها و دیگران ترتیب داده شده است، شرکت داده می‌شوند. قاعدتاً امتحان برای این دسته باید آسان‌تر باشد زیرا خدای سبحان، ایشان را در مرتبه‌ای بالاتر به فرستاده شدن پیامبرش آگاهی عطا فرموده است ولی به هر حال باید برای امتحان، مقدار کمی جهل برای آنها باقی بماند تا ایمان آنها در مرتبه و مقامی معین، براساس ایمان به غیب باشد:

«**(الف لام میم** \* **این است همان کتابی که در آن هیچ شکی نیست**، **پرهیزگاران را راهنما است** \* **کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم**، **انفاق می‌کنند**)»[[29]](#footnote-30).

وطبعاً ، هذا التمييز لهم عن باقي الناس هو حق لهم بسبب تميّزهم بالطاعة والعبادة السابقة، ولكن من يَكفر منهم بسبب الحسد والأنا يسقط في هاوية الجحيم، كما حصل لبلعم بن باعوراء، فقد كان مطّلعاً على بعض أخبار السماء، وعَلِم من الله برسالة موسى، ولكنّه كفر برسالة موسى ، وجعل الشبهات عاذراً لسقطته التي أردته في هاوية الجحيم، ولم تنفعه طاعته وعبادته السابقة، كما لم تنفع إبليس (لعنه الله) من قبل لما كفر بآدم النـبي المُرسـل ، وأمسى من أقبح خلق الله بعد أن كان طاووس الملائكة، وفي الروايات إنّ ابن باعوراء كان عنده الاسم الأعظم ويَرى ما تحت العرش.

البته این تمایزی که آنها از دیگر مردمان دارند، حقی است برای ایشان چرا که این عده، به دلیل طاعات و عبادات پیشین خود از دیگران متمایز هستند؛ ولی اگر کسی از ایشان به دلیل حسد و انانیّت (خودبینی)، کفر پیشه کند در «هاویه‌ی جحیم» (جهنّم) سقوط می‌نماید؛ همان طور که این قضیه برای بلعم بن باعورا اتفاق افتاد. وی از برخی اخبار آسمان آگاهی داشت و هر چند از جانب خداوند، رسالت حضرت موسی را می‌دانست ولی نسبت به آن کفر ورزید و شبهات را عذری برای بی‌گناهی خود دانست که باعث شد به هاویه‌ی جحیم سقوط کند و طاعت و عبادت پیشین او سودی به حالش نداشت؛ همان طور وقتی که ابلیس (لعنت الله) به آدم که پیامبری مرسَل بود کفر ورزید، طاعات و عبادات پیشین او کمکی به وی نکرد و به این ترتیب از جمله زشت‌ترین مخلوقات خداوند گردید، حال آن که پیش‌تر، طاووس فرشتگان به شمار می‌رفت. در برخی از روایت‌ها چنین آمده است که ابن باعورا (بلعم باعورا) اسم اعظم را می‌دانسته و زیر عرش را می‌دیده است.

عن أبي الحسن الرضا ، قال: (**أُعطي بلعم بن باعوراء الاسم الأعظم، فكان يدعو به فيستجاب له فمال إلى فرعون** ([[30]](#footnote-31))**. فلّما مرّ فرعون في طلب موسى وأصحابه، قال فرعون لبلعم: أدع الله على موسى وأصحابه ليحبسه علينا ، فركب حمارته ليمر في طلب موسى وأصحابه، فامتنعت عليه حمارته، فأقبل يضربها فأنطقها الله ، فقالت: ويلك على ما تضربني أتريد أجي‏ء معك لتدعو على موسى نبي الله وقوم مؤمنين ؟! فلم يزل يضربها حتى قتلها وانسلخ الاسم الأعظم من لسانه، وهو قوله:**

﴿فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَلكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ﴾.

از امام رضا نقل شده است که فرمود: «**به بلعم باعورا اسم اعظم داده شده بود**، **او دعا می‌کرد و به وسیله‌ی آن**، **مستجاب می‌شد**. **بلعم به فرعون**[[31]](#footnote-32) **متمایل گشت**. **هنگامی که فرعون برای دستگیری موسی و یارانش در طلب ایشان می‌گشت**، **به بلعم گفت**: **از خدا بخواه موسی و اصحابش را به دام ما بیندازد**. **بلعم بر الاغ خود سوار شد تا او نیز به جست و جوی موسی برود**. **الاغش از راه رفتن امتناع کرد**. **بلعم شروع به زدن آن حیوان کرد**. **خداوند قفل از زبان الاغ برداشت و به زبان آمد و گفت**: **وای بر تو**! **برای چه مرا می‌زنی**؟! **آیا می‌خواهی با تو بیایم تا تو بر موسی**، **پیغمبر خدا**، **و مردمی باایمان نفرین کنی**؟! (**بلعم**) **آن قدر آن حیوان را زد تا کُشت و همان جا اسم اعظم از زبانش** **برداشته شد. قرآن درباره‌اش فرموده**:

«(**و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی‌اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان در‌آمد**. **اگر خواسته بودیم به سبب آن** (**علم**) **که به او داده بودیم به آسمانش می‌بردیم**، **ولی او در زمین ماند و از پی هوای خویش رفت**. **مَثَل او چون مَثَل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آورد**)»[[32]](#footnote-33).

**وهو مثل ضربه**. فقال الرضا : **فلا يدخل الجنة من البهائم إلاّ ثلاثة؛ حمارة بلعم، وكلب أصحاب الكهف، والذئب، وكان سبب الذئب أنّه بعث ملك ظالم رجلاً شرطياً ليحشر قوماً من المؤمنين ويعذبهم، وكان للشرطي ابن يحبّه، فجاء الذئب فأكل ابنه فحزن الشرطي عليه، فأدخل الله ذلك الذئب الجنّة لما أحزن الشرطي**) ([[33]](#footnote-34)).

**و این مثلی است که خداوند زده است**. سپس حضرت فرمود: «**از چهارپایان فقط سه تا وارد بهشت می‌شوند: الاغ بلعم**، **سگ اصحاب کهف و یک گرگ**. **ماجرای گرگ آن است که پادشاه ستمگری**، **مرد پاسبانی را برای آزار و شکنجه‌ی گروهی از مؤمنان مأمور کرده بود**. **آن پاسبان پسری داشت که بسیار به وی علاقه‌مند بود**. **آن گرگ آمد و فرزند او را خورد**. **پاسبان اندوهگین شد و خداوند آن گرگ را به این جهت که پاسبان را اندوهگین کرده بود**، **وارد بهشت می‌سازد**».[[34]](#footnote-35)

وفي القرآن ذكر الله بلعم بن باعوراء الذي حسد موسى وتكبّر عليه فأمسى يلهث وراء الأنا والهوى كالكلب، بعد أن كان بمقام النبوّة ويرى ما تحت العرش وعنده الاسم الأعظم:

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ \* وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾([[35]](#footnote-36)).

خداوند در قرآن از بلعم ابن باعورا یاد می‌کند و بیان می‌دارد که او چگونه پس از آن که به مقام نبوّت رسید و در حالی که زیر عرش را می‌دید و از اسم اعظم برخوردار بود، به دلیل حسدورزی و تکبر نسبت به موسی، مانند سگی شد که به دنبال منیّت و هوای نفس خود له له می‌زد:

«(**خبر آن مرد را برایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم و او از آن** (**علم**) **عاری گشت و شیطان در پی‌اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان درآمد**. **اگر خواسته بودیم به سبب آن** (**علم**) **به آسمانش می‌بردیم**، **ولی او در زمین ماند و در پی هوای خویش رفت**. **مَثَل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آورد**. **مَثَل آنان که آیات را دروغ انگاشتند نیز چنین است**. **قصّه را بگوی**، **شاید به اندیشه فرو روند**)»[[36]](#footnote-37).

\* \* \*

الرؤيـا والنبـوّة

**رؤیا و نبوّت**

القرآن حافل بوحي الله سبحانه وتعالى للأنبياء المرسلين بالرؤيا، منهم إبراهيم ، ومحمـد ، ويوسف .

قرآن آکنده از وحی خداوند سبحان و تعالی از طریق رؤیا به انبیا از جمله ابراهیم، محمد و یوسف است.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً﴾([[37]](#footnote-38)).

«(**و آن گاه که تو را گفتیم**: **پروردگارت بر همه‌ی مردم احاطه دارد و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و داستان درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایش مردم نبود**. **ما مردم را بیم می‌دهیم ولی فقط به کفر و سرکشی آنها افزوده می‌شود**)»[[38]](#footnote-39).

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحاً قَرِيباً﴾([[39]](#footnote-40)).

«(**خدا رؤیای پیامبرش را تصدیق نمود که گفته بود**: **اگر خدا بخواهد**، **ایمن**، **گروهی سر تراشیده و گروهی موی کوتاه کرده**، **بدون هیچ بیمی به مسجد الحرام داخل می‌شوید**. **او چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید و جز آن**، **به زودی**، **فتحی نصیب شما کرد**)»[[40]](#footnote-41).

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾([[41]](#footnote-42)).

«(**چون با پدر به جایی رسید که باید به کار بپردازند**، **گفت: ای پسرکم در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم**، **بنگر که چه می‌اندیشی**. **گفت**: **ای پدر به هر چه مأمور شده‌ای عمل کن**، **که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت**)»[[42]](#footnote-43).

ثم إنّ الله يمدح إبراهيم؛ لأنّه صدّق الرؤيا: ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾([[43]](#footnote-44)).

سپس خداوند، حضرت ابراهیم را به این جهت که رؤیا را تصدیق کرد، می‌ستاید: «(**خوابت را تصدیق کردی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم**)»[[44]](#footnote-45).

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لَأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾([[45]](#footnote-46)).

«(**آن گاه که یوسف به پدر خود گفت**: **ای پدر من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم**. **آن‌ها را دیدم که برایم سجده می‌کنند**)»[[46]](#footnote-47).

وفي القرآن الله يُوحي لأم موسى بالرؤيا: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلا تَخَافِي وَلا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾([[47]](#footnote-48)).

در قرآن، خداوند از طریق رؤیا به مادر موسی وحی نمود: «(**و به مادر موسی وحی کردیم که**: **شیرش بده و اگر بر او بیمناک شدی به دریایش بینداز و مترس و غمگین مشو**، **او را به تو باز می‌گردانیم و در شمار پیامبرانش می‌آوریم**)»[[48]](#footnote-49).

ويجب الالتفات أنّ رؤى الأنبياء  كانت قبل إرسالهم وبعد إرسالهم، أي إنّ وحي الله سبحانه وتعالى لهم بدأ بالرؤيا، ثم وحتى بعد إرسالهم لم ينقطع هذا السبيل (الرؤيا) من سُبل وحي الله سبحانه وتعالى عنهم.

شایان ذکر است که خواب دیدن پیامبران، هم پیش از ارسال آنها و هم پس از آن، صورت می‌گرفته است؛ به عبارت دیگر، وحی خداوند سبحان و تعالی به آنها از طریق رؤیا آغاز شد و حتی پس از ارسال آنها به پیامبری نیز این روش (رؤیا) که یکی از طرق وحی الهی به ایشان است، قطع نشد.

والرسول محمد  كان يرى الرؤى قبل بعثته وإرساله، وكانت تقع كما يراها ([[49]](#footnote-50))، ولولا أنّ الأنبياء المرسلين صدّقوا وآمنوا وعملوا بتلك الرؤى التي رأوها قبل إرسالهم؛ لما وصلوا إلى ما وصلوا إليه من المقام العالي، والقرب من الله سبحانه وتعالى ؛ ولما اصطفاهم الله أصلاً لرسالاته:

﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾.

حضرت محمد پیش از بعثت و ارسالش به پیامبری رؤیا می‌دید و همان طور که حضرت در خواب دیده بود به واقعیت می‌پیوست[[50]](#footnote-51). اگر پیامبران و مرسلین به رؤیاهایی که پیش ارسالشان در خواب می‌دیدند ایمان نمی‌آوردند و آنها را تصدیق نمی‌نمودند و به مضمون آن عمل نمی‌کردند، به مقامات عالی و قرب الهی که بعدها دست یافتند، نمی‌رسیدند و اصولاً خدا آنها را به مقام رسالت برنمی‌گزید: «(**خوابت را تصدیق نمودی و ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم**)».

بل هم  كانوا يؤمنون ويصدقون برؤى المؤمنين الذين كانوا معهم ، وهذا رسول الله محمد  كان يسأل أصحابه عن رؤاهم ويهتم بسماعها ، وبعد صلاة الصبح ، وكأنّ سماعها ذكر وعباده لله سبحانه ، حتى إنّ المنافقين شنعوا عليه  بأنّه يسمع ويصدق كل متكلّم :

﴿ وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾([[51]](#footnote-52)).

آنها حتی به رؤیاهای مؤمنینی که با آنها بودند نیز ایمان می‌آوردند و آن را تصدیق می‌کردند. حضرت محمد پس از نماز صبح، از خواب‌هایی که اصحاب می‌دیدند پرسش می‌فرمود و به شنیدن آنها اهتمام می‌ورزید. گویی شنیدن این خواب‌ها، ذکر و عبادت الهی بود تا آن جا که منافقین به حضرت طعنه می‌زدند که سخن هر گوینده‌ای را گوش می‌دهد و تصدیق می‌کند: «(**بعضی از ایشان پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند که او به سخن هر کس گوش می‌دهد** (**ساده لوح است**). **بگو: او برای شما شنونده‌ی سخن خیر است**، **به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، و رحمتی است برای آنهایی که ایمان آورده‌اند و آنان که رسول خدا را بیازارند به عذابی دردآور گرفتار خواهند شد**)»[[52]](#footnote-53).

عن الرضا ، قال: (**إنّ رسول الله كان إذا أصبح قال لأصحابه: هل من مبشّرات؟ يعني به الرؤيا**) ([[53]](#footnote-54)). بل إنّ النبي محمد كان يعتبرها من مبشّرات النبوّة، عن النبي  قال: (**ألا إنّه لم يبق من مبشّرات النبوّة إلاّ الرؤيا الصالحة يراها المسلم أو ترى له**) ([[54]](#footnote-55)).

از امام رضا روایت شده که فرمود: «**حضرت رسول هر روز صبح به اصحاب خود می‌فرمود**: **آیا مبشراتی** (**بشارت دهنده‌ای**) **هست**؟ **و مقصود حضرت**، **رؤیا بود**»[[55]](#footnote-56). حضرت محمد رؤیا را یکی از بشارت‌های پیامبری می‌دانست. از آن حضرت نقل شده که فرمود: «**آگاه باشید که از بشارت‌های پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صالحه‌ای که مسلمان می‌بیند یا در مورد او دیده می‌شود**»[[56]](#footnote-57).

بل وكان يعتبرها نبوّة، عنه  قال: (**لا نبوّة بعدي إلاّ المبشّرات.** قيل يا رسول الله، وما المبشرات ؟ قال: **الرؤيا الصالحة**) ([[57]](#footnote-58)).

حتی حضرت، رؤیای صالحه را «نبوّت» به شمار می‌آورده است. از رسول خدا روایت شده است که فرمود: «**پس از من نبوّتی نیست مگر مبشِّرات** (**بشارت دهنده‌ها**)». گفته شد: ای رسول خدا، مبشرات چیست؟ فرمود: «**رؤیای صالحه**»[[58]](#footnote-59).

وقال رسول الله : (**الرؤيا الصالحة بشرى من الله، وهي جزء من أجزاء النبوّة**) ([[59]](#footnote-60)).

و نیز از آن حضرت آمده است که: «**رؤیای صالحه**، **بشارتی از جانب خدا و بخشی از نبوّت است**»[[60]](#footnote-61).

ويجب الالتفات إلى أنّ قول الرسول محمد لم يبق من النبوّة إلاّ الرؤيا الصادقة لا يعني أنّ كل من يرى رؤيا صادقة هو نبي مُرسل من الله، بل ما يعنيه أنّ الرؤيا الصادقة؛ هي نبأ وخبر صادق جاء من ملكوت السماوات إلى الرائي.

نکته‌ی قابل توجه این است که فرمایش حضرت مبنی بر این که «از پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صادقه» به این معنا نیست که هر کس رؤیای صادقه‌ای ببیند، نبی ارسال شده از جانب خداوند است بلکه مراد آن است که رؤیای صادقه در واقع خبری درست است که از ملکوت آسمان‌ها برای بیننده‌ آمده است.

\* \* \*

خَاتَمَ النَّبِيِّينَ

**خاتَم النبیّین**

قال تعالى: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً﴾([[61]](#footnote-62)).

خدای متعال می‌فرماید: «(**محمد**، **پدر هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتَم پیامبران است و خدا به هر چیزی دانا است**)»[[62]](#footnote-63).

تبين مما تقدّم أنّ ختم النبوّة ، وأقصد بالختم هنا (الانتهاء)، أي انتهاء النبوّة وتوقّفها أمرٌ غير صحيح إذا كان المراد بالنبوّة هي الوصول إلى مقام النبوّة. وبالتالي معرفة بعض أخبار السماء من الحق والغيب؛ لأنّ طريق الارتقاء إلى ملكوت السماوات مفتوح، ولم يغلق ولن يغلق.

از مطالب پیشین روشن شد که «ختم نبوّت» (منظور من از ختم در اینجا «انتها» است) به معنی پایان پذیرفتن نبوّت و متوقف شدن آن، اگر مفهوم نبوّت به معنی رسیدن به مقام نبوّت و به دنبال آن، مطلع شدن از اخبار آسمانی، حقایق و غیب درنظر گرفته شود، مفهومی نادرست به شمار می‌رود؛ زیرا راه ارتقا به ملکوت آسمان‌ها گشوده است و این راه بسته نشده است و نخواهد شد.

كما أنّ النبي محمد  أكد في أكثر من رواية رواها الشيعة والسنة، وكذا أهل بيته  أنّ طريقاً من طرق الوحي الإلهي سيبقى مفتوحاً، ولن يغلق وهو (الرؤيا الصادقة) من الله سبحانه وتعالى.

حضرت محمد در بسیاری از روایت‌هایش که از طریق شیعه و سنی نقل شده است و همین طور اهل بیت ایشان، تأکید فرموده‌اند که روشی از روش‌های وحی الهی مفتوح خواهد ماند و هرگز بسته نخواهد شد که همان «رؤیای صادقه» است که از جانب خدای سبحان و تعالی صورت می‌پذیرد.

عن علي بن الحسـين بن علي بن فضال، عن أبيه، عن أبي الحسـن علي بن موسى الرضا : أنّه قال له رجل من أهل خراسان : يا ابن رسول الله : رأيت رسول الله  في المنام كأنّه يقول لي: (كيف أنتم إذا دفن في أرضكم بضعتي واستحفظتم وديعتي وغيب في ثراكم نجمي) ؟!

علی بن الحسن بن علی بن فضال از پدرش از امام رضا چنین نقل کرده است: مردی خراسانی به امام رضا عرض نمود: ای فرزند رسول خدا! پیامبر را در خواب دیدم که گویی به من فرمود: «**چگونه است حال شما آن هنگام که پاره‌ی تن من در سرزمین شما دفن گردد و شما به حفظ این امانت من اهتمام نمایید و ستاره‌ی من در خاک شما پنهان گردد**؟»

فقال له الرضا : (**أنا المدفون في أرضكم، وأنا بضعة نبيكم، فأنا الوديعة والنجم، ألا ومن زارني وهو يعرف ما أوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فأنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة، ومن كنّا شفعاءه نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والإنس. ولقد حدثني أبي، عن جدي، عن أبيه، عن آبائه أنّ رسول الله  قال: من رآني في منامه فقد رآني؛ لأنّ الشيطان لا يتمثل في صورتي ولا في صورة أحد من أوصيائي، ولا في صورة أحد من شيعتهم. وإنّ الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوّة**) ([[63]](#footnote-64)).

امام رضا به او فرمود: «**من در سرزمین شما دفن می‌گردم**، **من پاره‌ی تن پیامبر شما هستم**، **و منم آن امانت و ستاره**. **آگاه باشید کسی که مرا زیارت کند**، **در حالی که آنچه خدای تبارک و تعالی از حق و پیروی من بر او واجب ساخته است را بداند**، **من و پدرانم در روز قیامت**، **شفیعان او خواهیم بود و کسی که ما**، **در روز قیامت شفیع او باشیم**، **نجات می‌یابد هر چند بار گناهان جن و انس بر او باشد**. **پدرم از جدم از پدرش از پدرانش از رسول خدا روایت نموده که حضرت فرمود**: **هر که مرا در خواب ببیند**، **به یقین مرا دیده است زیرا شیطان نه به صورت من و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها نمی‌تواند ظاهر شود**؛ **و رؤیای صادقه یکی از هفتاد بخش نبوّت است**»[[64]](#footnote-65).

وعن النبي ، قال: (**إذا اقترب الزمان لم تكد رؤيا المسلم تكذب، وأصدقكم رؤيا أصدقكم حديثاً، ورؤيا المؤمن جزء من خمسة وأربعين جزءاً من النبوّة**) ([[65]](#footnote-66)).

پیامبر فرمود: «**هرگاه آخرالزمان نزدیک شود**، **کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود**؛ **و صادق‌ترین شما در رؤیا**، **صادق‌ترین در گفتار است**؛ **و رؤیای مؤمن جزیی از چهل و پنج جزء نبوّت است**»[[66]](#footnote-67).

وعن النبي  قال إنها: (**جزء من سبعين جزءاً من النبوّة**) ([[67]](#footnote-68)).

و پیامبر در روایتی دیگر فرمود: «(**رؤیا**) **بخشی از هفتاد بخش نبوّت است**»[[68]](#footnote-69).

وعن رسول الله ، قال: (**رؤيا المؤمن جزء من سبعة وسبعين جزءاً من النبوّة**) ([[69]](#footnote-70)).

و نیز فرمود: «**رؤیای مؤمن یک قسمت از هفتاد و هفت قسمت نبوّت است**»[[70]](#footnote-71).

وعن علي ، قال: (**رؤيا المؤمن تجري مجرى كلام تكلّم به الرب عنده**) ([[71]](#footnote-72)).

حضرت علی فرموده است: «**رؤیای مؤمن**، **همچون کلامی است که خداوند با آن نزدش سخن گفته است**»[[72]](#footnote-73).

وعن النبي ، قال: (**إذا تقارب الزمان لم تكد رؤيا المؤمن تكذب، وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً**) ([[73]](#footnote-74)).

از پیامبر نقل شده است که فرمود: «**هرگاه آخرالزمان نزدیک شود**، **کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود**؛ **و صادق‌ترین آنها در رؤیا**، **صادق‌ترین آنها در گفتار است**»[[74]](#footnote-75).

ونقل العلامة المجلسي في "بحار الأنوار" عن "جامع الأخبار" وفي كتاب "التعبير عن الأئمة " : (**أنّ رؤيا المؤمن صحيحة ؛ لأنّ نفسه طيبة ، ويقينه صحيح ، وتخرج فتتلقى من الملائكة ، فهي وحي من الله العزيز الجبار**) ([[75]](#footnote-76)).

علامه مجلسی در «بحار الانوار» به نقل از «جامع الاخبار» و نیز در کتاب «التعبیر عن الائمه» آورده است: «خواب مؤمن، درست است زیرا روحش پاک و یقینش صحیح است؛ روح او خارج می‌شود و با فرشتگان ملاقات می‌کند و این همان وحی از جانب خداوند عزیز جبار است»[[76]](#footnote-77).

وعن رسول الله ، قال: (**من رآني في منامه فقد رآني، فإنّ الشيطان لا يتمثل في صورتي، ولا في صورة أحد من أوصيائي، ولا في صورة أحد من شيعتهم، وإنّ الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوّة**) ([[77]](#footnote-78)).

از رسول خدا نقل شده است که فرمود: «**هر که مرا در خواب ببیند**، **به یقین مرا دیده است زیرا شیطان نه به صورت من و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها نمی‌تواند ظاهر شود**؛ **و رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوّت است**»[[78]](#footnote-79).

وعن رسول الله : ( **إذا كان آخر الزمان لم يكد رؤيا المؤمن يكذب ، وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً**) ([[79]](#footnote-80)).

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «**در آخرالزمان کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود**؛ **و صادق‌ترین آنها در رؤیا**، **صادق‌ترین آنها در گفتار است**»[[80]](#footnote-81).

وعن رسول الله : (**إذا اقترب الزمان لم تكد رؤيا المؤمن تكذب، وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً، ورؤيا المسلم جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوّة**) ([[81]](#footnote-82)).

حضرت رسول الله فرمود: «**هرگاه آخرالزمان نزدیک شود**، **کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود**؛ **و صادق‌ترین آنها در رؤیا**، **صادق‌ترین آنها در گفتار است**. **و خواب مسلمان یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است**»[[82]](#footnote-83).

وعن النبي  قال: (**رؤيا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزء من النبوة**) ([[83]](#footnote-84)).

و نیز از آن حضرت آمده است: «**خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش نبوّت** است»[[84]](#footnote-85).

وعنه  قال: (**إذا رأى أحدكم الرؤيا يحبّها، فإنما هي من الله، فليحمد الله عليها وليحدّث بها**) ([[85]](#footnote-86)).

و نیز فرمود: «**اگر یکی از شما رؤیایی دید که از آن خوشش آمد**، (**بداند که) آن خواب از طرف خداوند است**، **پس خدا را بر آن سپاس گوید و آن را برای دیگران بازگو نماید**»[[86]](#footnote-87).

وعن رسول الله ، قال: (**رؤيا المؤمن جزء من سبعة وسبعين جزء من النبوة**) ([[87]](#footnote-88)).

و از رسول الله که فرمود: «**خواب مؤمن جزئی از هفتاد و هفت جزء نبوّت است**»[[88]](#footnote-89).

وعنه رسول الله : (**رؤيا المؤمن جزء من أربعين جزءاً من النبوّة**) ([[89]](#footnote-90)).

و نیز حضرت فرمود: «**خواب مؤمن یک بخش از چهل بخش پیامبری است**»[[90]](#footnote-91).

وعنه ، قال: (**رؤيا المؤمن أو المسلم جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوّة**) ([[91]](#footnote-92)).

و نیز فرمود: «**رؤیای مؤمن یا مسلمان یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است**»[[92]](#footnote-93).

وقال رسول الله : (**رؤيا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزءا من النبوة**) ([[93]](#footnote-94)).

و نیز از آن حضرت روایت شده است: «**خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است**»[[94]](#footnote-95).

وعن رسول الله : (**إذا قرب الزمان لم تكد رؤيا المؤمن تكذب. وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً. ورؤيا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزءا من النبوة**) ([[95]](#footnote-96)).

و نیز حضرت فرمود: «**هرگاه آخرالزمان نزدیک شود**، **کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود**؛ **و صادق‌ترین آنها در رؤیا**، **صادق‌ترین آنها در گفتار است**. **و خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش نبوّت است**»[[96]](#footnote-97).

وعن رسول الله : (**رؤيا المؤمن جزء من أربعين جزءا من النبوة**) ([[97]](#footnote-98)).

و نیز حضرت فرمود: «**خواب مؤمن جزئی از چهل جزء پیامبری است**»[[98]](#footnote-99).

وفي رواية أنّ الله أوحى للإمام موسى الكاظم بالرؤيا أنّ الإمام الذي بعده هو ابنه علي بن موسى الرضا .

در روایتی وارد شده است که خداوند در خواب به امام موسی کاظم وحی فرمود که امام پس از او، پسرش علی بن موسی الرضا است.

عن يزيد بن سليط الزيدي، قال: (لقينا أبا عبد الله في طريق مكة ونحن جماعة فقلت له: بابي أنت وأمي؛ أنتم الأئمة المطهّرون، والموت لا يعرى أحد منه فأحدث إليَّ شيئاً ألقيه من يخلفني. فقال لي: **نعم هؤلاء وُلدي وهذا سيدهم** - وأشار إلى ابنه موسى - **وفيه العلم والحكم والفهم والسخاء والمعرفة بما يحتاج الناس إليه فيما اختلفوا فيه من أمر دينهم، وفيه حسن الخلق وحسن الجوار، وهو باب من أبواب الله تعالى** . وفي أخرى: **هي خير من هذا كلّه**.

یزید بن سلیط زیدی چنین نقل کرده است: «ما گروهی بودیم که در راه مکه با حضرت ابوعبدالله امام جعفر صادق ملاقات نمودیم. من به آن حضرت عرض کردم: پدرم و مادرم فدایت گردد! شما امامانی هستید پاک و مطهر، و احدی را از مرگ گریزی نیست، بنابراین شما برای من مطلبی بیان کنید تا من آن را به کسانی که پشت سر دارم برسانم. حضرت به من فرمود: «**آری**، **اینان پسران من می‌باشند و این است سید و سالار آنها** – **در حالی که به پسرش موسی اشاره می‌فرمود** - **در او است علم و حکم و فهم و سخاوت و دارای معرفت به آنچه مردم به آن نیاز دارند**، **در آنچه از امر دینشان در آن اختلاف می‌نمایند**؛ **و در او است حُسن خُلق و حُسن رعایت و حفاظت حق همجوار و او دری از درهای خداوند متعال است»**. و در روایت دیگر فرمود: «**این ویژگی برتر از همه‌ی آنها است»**.

فقال له أبي: وما هي بأبي أنت وأمي ؟ قال: **يخرج الله منه غوث هذه الأمة وغياثها وعلمها ونورها وفهمها وحكمها وخير مولود وخير ناشئ، يحقن الله الدماء، ويصلح به ذات البين، ويلم به الشعث، ويشعب به الصدع، ويكسو به العاري، ويشبع به الجائع، ويؤمن به الخائف، وينزل به القطر، ويأتمر العباد، خير كهل وخير ناشئ، يبشر به عشيرته أوان حلمه، قوله حكم، وصمته علم ، يبيّن للناس ما يختلفون فيه.**

پدرم به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! آن چیز کدام است؟ حضرت فرمود: «**خداوند از او دادرس و فریادرس این امت را خارج می‌سازد که فریادرس و دانش و نور و فهم و حکمت ایشان خواهد بود و او بهترین مولود و نیکوترین فرزند امت است**. **خداوند به وسیله‌ی او خون مسلمانان را حفظ می‌کند**، **میان مردم صلح و آشتی برقرار می‌سازد**، **پراکندگی‌ها را برطرف می‌نماید**، **نابسامانی‌ها را سامان می‌بخشد**، **برهنگان را می‌پوشاند**، **گرسنگان را سیر می‌کند**، **وحشت‌زدگان را ایمن می‌سازد**، **به یُمن وجود او باران فرومی‌فرستد و بندگان را به فرمان‌برداری وامی‌دارد**. **او بهترین مرد مُسِن**، **و بهترین جوان** **آراسته است که خداوند پیش از زمان بلوغش عشیره و طائفه‌اش را به او بشارت می‌دهد**. **گفتارش حکمت و سکوتش از روی علم است**. **وی برای مردم آنچه را که در آن اختلاف دارند روشن می‌سازد».**

قال: فقال أبي: بأبي أنت وأمي فيكون له ولد بعده ؟ فقال: **نعم**. ثم قطع الكلام. وقال يزيد: ثم لقيت أبا الحسن - يعني موسى بن جعفر - بعد فقلت له: بأبي أنت وأمي، إني أريد أن تخبرني بمثل ما أخبرني به أبوك، قال: فقال: **كان أبي في زمن ليس هذا مثله.**

(یزید) گفت: پدرم عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! آیا وی نیز پسری پس از خود خواهد داشت؟

حضرت فرمود: «**آری**، **و پس از آن گفتار را قطع نمود».** یزید می‌گوید: سپس من حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر را پس از این واقعه دیدار کردم و گفتم: پدر و مادرم فدایت گردد! می‌خواهم به من خبری دهی به مانند همان چیزهایی که پدرت به من خبر داد. فرمود: «**پدرم در زمانی بود که با این زمان تفاوت داشت** (**یعنی شدّت و تقیه مثل این زمان نبود**)».

قال يزيد، فقلت: من يرضى منك بهذا فعليه لعنة الله، قال: فضحك، ثم قال: **أخبرك يا أبا عمارة، إني خرجت من منزلي فأوصيت في الظاهر إلى بني فأشركتهم مع ابني علي وأفردته بوصيتي في الباطن، ولقد رأيت رسول الله  في المنام وأمير المؤمنين معه، ومعه خاتم وسيف وعصا وكتاب وعمامة فقلت له: ما هذا ؟ فقال: أمّا العمامـة فسلطان [الله] تعالى ، وأمّا السيف فعزّة الله ، وأمّا الكتاب فنور الله ، وأمّا العصا فقوّة الله ، وأمّا الخاتم فجامع هذه الأمور**. ثم قال: قال رسول الله : **والأمر يخرج إلى علي ابنك.**

یزید گفت: عرض کردم: کسی که از تو چنین جوابی را بپسندد و قانع شود، لعنت خدا بر او باد! حضرت خندید و فرمود: «**ای ابوعماره**! **من به تو خبر می‌دهم: از منزلم که بیرون آمدم**، **در ظاهر همه‌ی پسران خود و از جمله علی را وصی خویش قرار دادم ولی در باطن فقط علی را وصی نمودم**. **من رسول خدا را در خواب دیدم در حالی که امیرالمؤمنین هم با او بود**، **و انگشتر و شمشیر و عصا و کتاب و عمامه‌ای همراه داشت**. **من گفتم: اینها چیست**؟ **رسول اکرم فرمود: اما عمامه عبارت است از قدرت و سلطنت الهی**، **و اما شمشیر عبارت است از عزت الهی**، **و اما کتاب عبارت است از نور خدا**، **و اما عصا عبارت است از قوت خدا**، **و اما انگشتری عبارت است از جامع این امور**. **سپس رسول خدا فرمود**: **امر** (**ولایت و امامت**) **به سوی پسرت علی خارج می‌شود»**.

قال، ثم قال: **يا يزيد إنّها وديعة عندك فلا تخبر إلاّ عاقلاً أو عبداً امتحن الله قلبه للإيمان أو صادقاً، ولا تكفر نعم الله تعالى، وإن سئلت عن الشهادة فادّها، فإنّ الله تعالى يقول:** ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾([[99]](#footnote-100))، وقال الله : ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾([[100]](#footnote-101))، فقلت: والله ما كنت لأفعل هذا أبداً.

یزید گفت که حضرت فرمود: «**ای یزید**! **این مطلب امانت است نزد تو**، **کسی را از آن خبردار مکن مگر مردی عاقل**، **یا بنده‌ای که خداوند دلش را در بوته‌ی ایمان آزمایش نموده است**، **یا مردی راستگو**؛ **و نعمت‌های خداوند متعال را کفران مکن**، **و اگر از تو خواستند که** (**به این مطلب**) **شهادت دهی**، **ادای شهادت کن چرا که خداوند متعال می‌فرماید**: «(**خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید**)»[[101]](#footnote-102) **و خدا می‌فرماید**: «(**و ستمکارتر از کسی که گواهی خود را از خدا پنهان می‌کند کیست**؟)»[[102]](#footnote-103) گفتم: به خدا سوگند هرگز چنین نمی‌کنم.

قال: ثم قال أبو الحسن : **ثم وصفه لي رسول الله ، فقال علي ابنك الذي ينظر بنور الله، ويسمع بتفهيمه، وينطق بحكمته، يصيب ولا يخطى، ويعلم ولا يجهل، وقد ملئ حكماً وعلماً، وما أقل مقامك معه ! إنّما هو شيء كان لم يكن، فإذا رجعت من سفرك فأصلح أمرك وافرغ مما أردت فإنّك منتقل عنه ومجاور غيره، فاجمع ولدك واشهد الله عليهم جميعاً وكفى بالله شهيداً.**

یزید گفت: سپس حضرت ابوالحسن موسی فرمود: «**در این حال رسول خدا او را برای من توصیف نمود و فرمود**: **علی پسر تو است که با نور خدا نظر می‌کند و با تفهیم خدا می‌شنود و با حکمت خدا سخن می‌گوید**، **درست و راست کار می‌کند و خطا نمی‌نماید**، **و امور را می‌داند و در امری به واسطه‌ی جهالت درنمی‌ماند**. **او سرشار از حکمت و فصلِ قضا و استواری در حُکم**، **و لبریز از علم و دانش و درایت است**. **اما چقدر درنگ و توقف تو در این** **دنیا با او بعد از این**، **کم است**! **این** **توقف به قدری کوتاه است که قابل شمارش نیست**. **پس چون از سفرت بازگشتی به اصلاح امورت بپرداز و از هر چه می‌خواهی خود را فارغ ساز زیرا که تو از این دنیا در آستانه‌ی کوچ هستی و همنشین با غیر آن**. **پسرانت را گرد آور و خداوند را در این وصیت‌ها بر آنان گواه بگیر**، **و خداوند در گواهی و شهادت بس است»**.

ثم قال: **يا يزيد إني أؤخذ في هذه السنة وعلي ابني سمي علي بن أبي طالب ، وسمي علي بن الحسين ، أُعطي فهم الأول وعلمه ونصره وردائه وليس له أن يتكلّم بعد هارون بأربع سنين، فإذا مضت أربع سنين فأسأله عمّا شئت يجيبك إن شاء الله تعالى**) ([[103]](#footnote-104)).

پس فرمود: «**ای یزید مرا در این سال می‌گیرند و علی پسرم هم نام علی بن ابی طالب و هم نام علی بن الحسین است که به او فهم و علم و نصرت و ردای عظمت امیرالمؤمنین داده شده است**؛ **و وی حق تکلم و اظهار ندارد مگر آن که چهار سال از مرگ هارون بگذرد**. **چون چهار سال سپری شد**، **از او هر چه می‌خواهی بپرس که ان شاء الله تعالی پاسخ تو را خواهد داد**»[[104]](#footnote-105).

إذن، فالرؤيا طريق لوحي الله سبحانه، وهو مفتوح بعد محمد ، والذي تأكّد بالروايات وبالواقع الملموس أنّه لا يزال مفتوحاً للناس ([[105]](#footnote-106)).

بنابراین رؤیا راهی برای وحی الهی است که بعد از حضرت محمد نیز مفتوح می‌باشد. روایت‌ها و واقعیت‌های ملموس نیز بر این که این راه همیشه برای مردم باز است، تأکید دارد.[[106]](#footnote-107)

ولا يوجد مانع أن يصل بعض المؤمنين المخلصين في عبادتهم لله سبحانه إلى مقام النبوّة، ويمكن أن يوحي لهم الله سبحانه وتعالى بهذا الطريق (الرؤيا)، فيطلعهم الله على بعض الحق والغيب بفضل منه سبحانه وتعالى.

مانعی ندارد که برخی از مؤمنینی که در عبادات خود به درگاه ایزدی اخلاص پیشه کرده‌اند، به مقام نبوّت برسند و خدای سبحان و تعالی به این وسیله (رؤیا) به آنها وحی نماید و ایشان را به فضل خویش، بر برخی حقایق و اخبار غیبی مطلع فرماید.

والمؤكّد أنّ الأئمة  قد وصلوا إلى مقام النبوّة، وكان الحق والغيب يصلهم بالرؤيا والكشف، والروايات التي تؤكّد ذلك كثيرة جدّاً، منها الرواية المتقدّمة ([[107]](#footnote-108)).

به طور قطع ائمه به مقام نبوّت دست یافته‌اند، و حقایق و اخبار غیبی از طریق رؤیا و مکاشفه به آنها می‌رسیده است. روایت‌هایی که مؤیّد این مطلب است بسیار فراوان‌اند؛ از جمله روایتی که پیشتر ارائه شد[[108]](#footnote-109).

إذن، فوجود مؤمنين مخلصين وصلوا إلى مقام النبوّة، وأوحى لهم الله سبحانه وتعالى بطريق الرؤيا أمرٌ ممكن ، بل هو حاصل مع الأئمة  على أقل تقدير.

لذا امکان دارد که برخی مؤمنین مخلص به مقام نبوّت برسند و خداوند سبحان و تعالی به وسیله‌ی رؤیا به آنها وحی فرماید. دست کم این امکان برای ائمه حاصل گشته است.

أمّا ما ورد عنهم  ويفهم منه نفيهم أنهم أنبياء، فالمراد منه نفي أنهم أنبياء مُرسَلون من الله سبحانه وتعالى، وإلاّ فما معنى أن يتلقاهم روح القدس بالأخبار ؟ وما معنى أنّه معهم لا يفارقهم ([[109]](#footnote-110)).

البته از اخباری که از خود آنها وارد شده است و آنچه از آنها برداشت می‌شود، می‌فهمیم که آن‌ها نبی هستند، اما آنچه از آن فهمیده می‌شود نفی‌کننده‌ی مرسل بودن ائمه از سوی خداوند متعال، می‌باشد؛ در غیر این صورت این که روح القدس اخبار را به ایشان می‌رساند و روح القدس با ایشان است و از آنها جدا نمی‌گردد، چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟[[110]](#footnote-111)

وإذا كان الأمر كذلك:

و اگر قضیه از این قرار است:

فما المراد من كون الرسول محمد  خاتِم النبيين، (أي آخرهم) ؟

منظور از این که حضرت محمد، خاتِم النبیین (یعنی آخرین ایشان است) چیست؟

وكذا ما المراد من كونه  خاتَم النبيين (أي أوسطهم) ؟ فكلاهما أي (خاتم و خاتَم) من أسماء النبي محمد .

و منظور از این که حضرت، خاتَم النبیین (یعنی میانه‌ی ایشان است) چه می‌تواند باشد؟ چرا که هر دوی اینها یعنی هم «خاتِم» و هم «خاتَم» از اسامی حضرت به شمار می‌رود.

ولمعرفة الجواب لابد من معرفة شيء عن مقام النبي محمد ، وبعض ما تميّز به عن بقية بني آدم، بل والأنبياء  منهم على الخصوص.

برای رسیدن به پاسخ، باید حتماً مقداری شناخت نسبت به مقام نبی اکرم وجود داشته باشد و چیزی که ایشان را از بقیه‌ی فرزندان آدم و به خصوص از (سایر) انبیا جدا می‌سازد را بدانیم.

\* \* \*

محمد 

ظهور اللّه في فاران

**حضرت محـمّد(ص)،** **ظهور خداوند در فاران**

وردت هذه العبارة في دعاء السمات الوارد عن الأئمة : (**.... وأسألك اللهم ....، وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء، فكلّمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران ، وبطلعتك في ساعير، وظهورك في فاران ...**) ([[111]](#footnote-112)).

در دعای سمات که از ائمه وارد شده، این عبارات آمده است: «...(... **و خدایا از تو می‌خواهم** ... **و به مجد تو** (**درخشش تو**) **که بر طور سینا نمایان گشت**، **پس به وسیله‌ی آن با بنده و رسولت موسی بن عمران سخن گفتی**، **و به طلوع تو در ساعیر** (**محل تولد و بعثت عیسی**) **و به ظهور تو در فاران** (**کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر**))...»[[112]](#footnote-113) .

وطلعة الله في ساعير بعيسى ، وظهور الله في فاران بمحمد ([[113]](#footnote-114)).

پرتو فروزان خدا به صورت حضرت عیسی و ظهور خدا در فاران به صورت حضرت محمد متمثل گشته است[[114]](#footnote-115).

ولابد من الالتفات إلى أنّ عبارات الدعاء مرتّبة تصاعديّاً، فمن نبي (كلّمه الله) وهو موسى ، إلى نبي مثّل (طلعة الله) وهو عيسى ، إلى نبي مثّل (ظهور الله ) وهو محمد .

قابل ذکر است که عبارات دعا به طور تصاعدی مرتب شده است؛ به این صورت که از پیامبری که «خدا با او سخن گفت» یعنی حضرت موسی شروع شده و به پیامبری که تبلور «پرتوافشانی الهی» است یعنی حضرت عیسی و پیامبری که تبلور «ظهور خدا است» که حضرت محمد می‌باشد، رسیده است.

والفرق بين الطلعة والظهور؛ هو أنّ الطلعة هي الإطلالة والظهور الجزئي ، أي إنّ الطلعة هي تجلّي بمرتبة أدنى من الظهور ([[115]](#footnote-116))، فكلاهما أي عيسى ومحمد  مثَّلا الله سبحانه في الخلق ، ولكن عيسى بمرتبة أدنى من محمد . وبَعث عيسى كان ضرورياً للتمهيد لظهور، وبَعث محمد  الذي مثَّل الله في الخلق، فكان محمد  خليفة الله حقّاً.

تفاوت بین طلعت و ظهور: «طلعت» همان پیدایش و ظهور جزئی است؛ به عبارت دیگر، طلعت نوعی تجلی در مرتبه‌ای پایین‌تر از ظهور است[[116]](#footnote-117). هر دوی اینها یعنی حضرت عیسی و حضرت محمد، تبلور خدا در خلق بودند ولی حضرت عیسی در مرتبه‌ای پایین‌تر از حضرت محمد قرار داشت و رسالت او برای مقدمه‌سازی ظهور و رسالت حضرت محمد که به مثابه خدای در خلق بود، ضروری بود چرا که حضرت محمد خلیفه‌ی واقعی خدا بود.

وإذا رجعنا إلى أصل وبداية الخلق وجدنا الله سبحانه وتعالى يخاطب الملائكة: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ﴾([[117]](#footnote-118)).

اگر به خاستگاه و اصل آفرینش رجوع کنیم، می‌بینیم که خدای سبحان و تعالی خطاب به فرشتگان می‌فرماید: «(**من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم**)»[[118]](#footnote-119).

فإنّه وإن كان آدم خليفة الله وباقي الأنبياء والأوصياء كذلك، ولكن الهدف الذي يُراد الوصول إليه هو خليفة الله حقّاً، أي الشخص الذي يكون خليفة كامل لله سبحانه وتعالى، فيعكس اللاهوت في مرآة وجوده بشكل أكمل وأتم من كل الأنبياء والأوصياء 

اگر چه حضرت آدم و دیگر انبیا و اوصیا خلیفه‌ی الله هستند ولی هدف مورد نظر، همان خلیفه‌ی واقعی الهی است؛ یعنی شخصی که خلیفه‌ی کامل برای خدای سبحان باشد و آینه‌ی وجودش، لاهوت را به شکلی کامل‌تر از سایر انبیا و اوصیا بازتاب دهد.

فالمراد الوصول إليه هو شخص يخفق بين (الأنا والإنسانية)، وبين (اللاهوت والذات الإلهية).

منظور، رسیدن به شخصی است که بین «انانیّت و انسانیّت» و «لاهوت و ذات الهی» در نوسان است.

سأل أبو بصير أبا عبد الله ، فقال: (جعلت فداك كم عرج برسول الله  ؟

ابوبصیر از امام صادق پرسید و گفت: جانم به قربانت! رسول خدا چند بار به معراج رفت؟

فقال : **مرتين، فأوقفه جبرائيل موقفاً فقال له: مكانك يا محمد فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إنّ ربك يصلي ، فقال : يا جبرائيل وكيف يصلي ؟**

حضرت فرمود: «**دو بار**، **جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت بر جای خود** (**باش) ای محمد**. **در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نَایستاده است**. **پروردگارت ندا می‌دهد**. **فرمود**: **ای جبرئیل**، **چگونه ندا می‌دهد**؟

**قال: يقول: سُبوح قدوس أنا رب الملائكة و الروح، سبقت رحمتي غضبي.**

**جبرئیل گفت**: **او می‌فرماید سبوح قدوس منم**، **پروردگار ملائکه و روح**، **رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است**.

**فقال : اللهم عفوك عفوك.**

**آن گاه پیامبر عرض کرد**: **خداوندا از ما درگذر و بیامرز**.

**قال: وكان كما قال الله:** ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾([[119]](#footnote-120)).

**فرمود**: **و همان طور که خدا فرموده است:** « **(تا به قدر** (**فاصله‌ی**) **دو کمان**، **یا نزدیک‌تر**» **فاصله‌ی پیامبر تا مقام ربوبی به اندازه** (**فاصله‌ی**) **دو کمان یا کمتر از آن بود(**»[[120]](#footnote-121) .

فقال له أبو بصير: جعلت فداك ما قاب قوسين أو أدنى ؟

ابوبصیر گفت: جانم به قربانت! مراد از فاصله‌ی دو کمان (قاب قوسین) یا نزدیک‌تر چیست؟

قال : **ما بين سيتها إلى رأسها** ([[121]](#footnote-122))**،** فقال : **كان بينهما حجاب يتلألأ يخفق** ([[122]](#footnote-123))، ولا أعلمه إلاّ وقد قال: **زبرجد، فنظر في مثل سم الإبرة** ([[123]](#footnote-124)) **إلى ما شاء الله من نور العظمة**.

فرمود: «**میان دو طرف کمان تا سر آن**[[124]](#footnote-125). و فرمود: **میان این دو حجابی می‌درخشید و نوسان می‌کرد**[[125]](#footnote-126). این مطلب را نفهمیدم جز این که فرمود: **زبرجدی است**. **پیامبر گویی به اراده‌ی خدا از میان سوراخ سوزن**[[126]](#footnote-127) **به نور عظمت** (**الهی**) **نگریست**.

**فقال الله تبارك وتعالى: يا محمد.**

**آن گاه خدا فرمود**: **ای** **محمد**!

**قال: لبيك ربي.**

**حضرت عرض کرد**: **لبیک پروردگارم**.

**قال: من لأمتك من بعدك ؟**

**خدا فرمود**: **پس از تو چه کسی برای امّتت خواهد بود**؟

**قال: الله أعلم.**

**عرض کرد**: **خدا داناتر است**.

**قال: علي بن أبي طالب أمير المؤمنين وسيد المسلمين وقائد الغر المحجلين.**

**فرمود**: **علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین**، **و سرور مسلمانان و رهبر شرافتمندان**[[127]](#footnote-128).

ثم قال أبو عبد الله لأبي بصير: **يا أبا محمد والله ما جاءت ولاية علي من الأرض، ولكن جاءت من السماء مشافهة**) ([[128]](#footnote-129)).

سپس امام صادق به ابوبصیر فرمود: **ای ابامحمد**! **به خدا سوگند ولایت علی** (**علیه السلام**) **از زمین برنخاست بلکه به طور شفاهی از آسمان آمد**»[[129]](#footnote-130).

فمحمد  في الآن الذي يفنى في الذات الإلهية لا يبقى إلاّ الله الواحد القهّار، ولا يبق إلاّ نور لا ظلمة معه، وهو الله سبحانه وتعالى، فيكون هذا العبد قد كشف عنه الغطاء حتى عرف الله حق معرفته. فهو فقط الذي يمكن أن يُعرّف الخلق بالله بشكل كامل وتام، وكذلك هو فقط خليفة الله الكامل، أي الذي تجلّى فيه اللاهوت، أو الذات الإلهية بأكمل ما هو ممكن للإنسان.

بنابراین آن گاه که حضرت محمد در ذات الهی فنا می‌شود، چیزی جز خدای یگانه‌ی قهار و چیزی جز نوری که ظلمتی با آن نیست ــ که همان خداوند سبحان و تعالی است ــ باقی نمی‌ماند. لذا برای این بنده، پرده کنار رفته و او خدا را آن چنان که بایسته است می‌شناسد و به او معرفت دارد. پس تنها او است که می‌تواند خلق را به صورت تمام و کمال با خدا آشنا سازد؛ و درنتیجه تنها او خلیفه‌ی کامل الهی است؛ یعنی کسی که لاهوت در وجودش متجلی گشته یا ذات الهی به کامل‌ترین صورتی که برای انسان ممکن است، در او متجلی شده است.

ولتبيين هذا أكثر أضرب هذا المثل:

برای روشن شدن بیشتر مطلب، مثالی می‌زنم:

إذا كان إنسان لديه مصنع وفيه آلات وعمّال ، فإذا كان هو بنفسه يدير هذا المعمل تكون نسبة الإنتاج في المصنع هي مائة بالمائة (١٠٠%)، ثم بَدا لهذا الإنسان أن يجعل شخصاً يخلفه في إدارة هذا المصنع، فوجد إنساناً آخر يستطيع إدارة هذا المصنع، ولكنّه إذا لم يُشرف هو بنفسه على هذا الشخص تكون نسبة الإنتاج ثمانيين بالمائة (٨٠%)، فلابد له من الإشراف عليه لتبقَ نسبة الإنتاج تامّة (مائة بالمائة). ثم إنّه وجد إنساناً آخر أكثر كفاءة من السابق، ولكنّه أيضاً يحتاج إلى الإشراف عليه ، وإلاّ ستكون النسبة (٩٠%)، فجعله خليفته في هذا المصنع، وأشرف عليه وعلى عمله لتبقى النسبة مائة بالمائة (١٠٠%).

شخصی را فرض می‌گیریم که یک کارگاه تولیدی دارد و در آن، ماشین آلات و کارگران مشغول به کارند. اگر این شخص خودش مدیریت کارگاه را بر عهده داشته باشد، میزان تولید و بهره‌وری، صد در صد خواهد بود. پس از چندی، این شخص تصمیم می‌گیرد که فرد دیگری را جانشین خود کند و مدیریت کارگاه را به او بسپارد. وی فردی را می‌یابد که هر چند می‌تواند از پس مدیریت کارگاه بر بیاید ولی اگر خودش بر او نظارت نمی‌نمود، میزان بهره‌وری به ۸۰ درصد می‌رسید. لذا برای این که بهره‌وری کارگاه کامل (یعنی صد در صد) باشد، وی می‌بایست حتماً بر فردی که جانشین خود کرده بود، اشراف و نظارت داشته باشد. صاحب کارگاه پس از چندی فرد دیگری را می‌یابد که نسبت به قبلی باکفایت‌تر است، ولی او نیز نیازمند اشراف و نظارت می‌باشد زیرا در غیر این صورت خروجی کار به ۹۰ درصد می‌رسید. او را جانشین خود می‌کند در حالی که بر او و عملکردش نظارت می‌کند تا بازدهی به صد در صد برسد. سپس صاحب کارگاه، انسانی همچون خودش را می‌یابد که گویی بازتاب خود او است. وی می‌تواند بدون این که نظارتی بالای سرش باشد، کارگاه را به گونه‌ای اداره کند که میزان تولید به صد در صد برسد.

ثم أخيراً وجد إنساناً مثله وكأنّه صورة له يستطيع إدارة المصنع وبدون الإشراف عليه وتكون نسبة الإنتاج مائة بالمائة (١٠٠%)، فجعله خليفته على المصنع، وأطلق يده يفعل ما يشاء فيه؛ لأنّه لا يشاء إلاّ مشيئة صاحب المصنع، فالآن الإشراف على هذا الخليفة الكامل من صاحب المصنع سيكون عبثاً.

او، این شخص را جانشین خود می‌کند و دستش را نیز باز می‌گذارد تا طبق صلاح دید خود عمل کند؛ زیرا وی همان چیزی را می‌خواهد که صاحب کارگاه خواهان است (بین اراده‌ی او و صاحب کارگاه تعارضی وجود ندارد). در چنین شرایطی، اشراف و نظارت بر این فرد که جانشین تمام و کمال صاحب کارگاه است، کاری عبث و بیهوده تلقی می‌شود.

فالذي يسمع بالنار يعرفها بقدر ما سمع عنها، وكذا من رآها يعرفها على قدر رؤيته لها. أمّا من احترق منه شيئاً بالنار فهو يعرفها يقيناً، لكن بقدر ما احترق منه بها، أمّا من احترق كلّه بالنار حتى أصبح هو النار فإنّه يعرفها بشكل كامل وتام، حتى إنّك لا تستطيع أن تميّزه من النار؛ لأنّه أصبح منها:

﴿بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾([[130]](#footnote-131))،

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾([[131]](#footnote-132)).

کسی که درباره‌ی آتش چیزی شنیده است، به مقدار همان شنیده‌هایش از آتش خبر دارد. کسی هم که آتش را دیده است به اندازه‌ی دیده‌هایش از آتش می‌فهمد ولی کسی که آتش قسمتی از بدنش را سوزانده، به شناخت یقینی رسیده اما این شناخت هم به اندازه‌ی همان مقداری است که آتش از او سوزانده است. اما کسی که آتش همه‌ی وجودش را سوزانده و در برگرفته به صورتی که خودش تبدیل به آتش شده است، می‌تواند آتش را به طور تمام و کمال درک کند، به گونه ای که جدا کردن او از آتش ممکن نیست، زیرا او جزئی از آتش شده است:

«(**برکت داده شده کسی که درون آتش است**، **و آن که در کنار آن است**، **و منزه است خدای یکتا**، **پروردگار جهانیان**)»[[132]](#footnote-133).

، «(**و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آنها را جز دانایان درنمی‌یابند**)»[[133]](#footnote-134).

\* \* \*

محمد  خاتِم النبيين وخاتَمهم

**حضرت محـمد(ص)، خاتِم النبیین و خاتَم آنها**

والآن نعود إلى كون محمد  خاتِـم النبيين وخاتـَمهم، فهو صلوات ربي عليه آخر الأنبياء والمرسلين من الله سبحانه وتعـالى، ورسالته وكتابه القرآن وشريعته باقية إلى يوم القيامة، فلا يوجد بعد الإسلام دين:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾([[134]](#footnote-135)).

اکنون بازمی‌گردیم به موضوع حضرت محمد خاتِم النبیین و خاتَم آنها. حضرت که صلوات پروردگارم بر او باد، آخرین نبی و فرستاده‌ی خداوند سبحان و تعالی است. رسالت، شریعت و کتاب او قرآن تا روز قیامت باقی است و بعد از اسلام، دین دیگری وجود نخواهد داشت:

«(**و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود**)»[[135]](#footnote-136).

ولكن بقي مقام النبوّة مفتوحاً لبني آدم، فمن أخلص من المؤمنين لله سبحانه وتعالى في عبادته وعمله يمكن أن يصل إلى مقام النبوّة، كما بقي طريق وحي الله سبحانه وتعالى لبني آدم بـ (الرؤيا الصادقة) مفتوحاً وموجوداً وملموساً في الواقع المعاش.

اما راه رسیدن به مقام نبوّت برای فرزندان آدم باز مانده است. هر کس از مؤمنین که عبادت و عملش را برای خدای سبحان و متعال خالص گرداند، می‌تواند به مقام نبوّت برسد؛ همان طور که طریق وحی الهی به انسان از طریق «رؤیای صادقه» مفتوح و موجود بوده و در زندگی روزمره نیز کاملاً ملموس است.

أمّا إرسال أنبياء ممن وصلوا إلى مقام النبوّة من الله سبحانه وتعالى، سواء كانوا يحافظون على شريعة محمد  الإسلام، أم إنّهم يجدّدون ديناً جديداً، فهو غير موجود وهو الذي ختمه الله سبحانه وتعالى ببعثه محمداً .

البته ارسال پیامبرانی که از طرف خدای سبحان و متعال به مقام نبوّت نائل می‌شوند، چه پیامبرانی که حافظ شریعت حضرت محمد باشند و چه آنهایی که دین جدیدی می‌آورند، کاملاً منتفی است و این همان چیزی است که خداوند با پیامبری حضرت محمد آن را پایان داده است.

ولكن تجدّد بعد بَعث النبي محمد  (الإنسان الكامل وخليفة الله حقاً، وظهور الله في فاران وصورة اللاهوت) أمر الإرسال من محمد ، فجميع الأئمة  هم مرسلون إلى هذه الأمة، ولكن من محمد  (الله في الخلق)، قال تعالى:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾([[136]](#footnote-137)).

ولی پس از بعثت رسول اکرم ــ‌انسان کامل، خلیفه‌ی واقعی خدا، ظهور خدا در فاران و بازتاب لاهوت‌ــ ارسال از سوی حضرت محمد انجام شد؛ لذا تمام ائمه فرستادگانی به جانب این امت هستند، با این تفاوت که از سوی حضرت محمد (الله در خلق) گسیل یافته‌اند. خدای سبحان و متعال می‌فرماید:

«(**هر امتی را پیامبری است و چون پیامبرشان بیامد کارها میانشان به عدالت فیصله یافت و مورد ستم واقع نشدند**)»[[137]](#footnote-138).

عن جابر عن أبي جعفر قال سألته عن تفسير هذه الآية :

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾.

از جابر نقل شده است که از امام جعفر صادق تفسیر این آیه را پرسید:

«**وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاء رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ**».

قال : (**تفسيرها بالباطن؛ إنّ لكل قرن من هذه الأمة رسولاً من آل محمد يخرج إلى القرن الذي هو إليهم رسول، وهم الأولياء وهم الرسل، وأمّا قوله:**

﴿فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾،

حضرت فرمود: «**تفسیر باطنی آیه این گونه است**: **در هر قرنی از این امت**، **فرستاده‌ای از آل محمد خروج می‌کند برای قرنی که برای آنها فرستاده شده است**. **آنها اولیا و رسولان می‌باشند و اما این قول خداوند که**:

«**فَإِذَا جَاء رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ**»

قال: **معناه إنّ الرسل يقضون بالقسط وهم لا يظلمون كما قال الله**) ([[138]](#footnote-139)).

**به این معنا است که رسولان بر اساس عدل حکم می‌کنند و ستم نمی‌نمایند**، **همان گونه که خداوند فرموده است**)[[139]](#footnote-140).

وقال تعالى: ﴿ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾([[140]](#footnote-141)).

و خدای متعال فرموده است: «(**جز این نیست که تو بیم‌دهنده ای هستی و هر قومی را هدایت کننده‌ای است**)»[[141]](#footnote-142).

عَنِ الْفُضَيْلِ، قَالَ، سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ : ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾، فَقَـالَ : (**كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ**) ([[142]](#footnote-143)).

فضیل می‌گوید از امام صادق درباره‌ی «**وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**» پرسیدم. حضرت فرمود: «**هر امام هدایت‌گر عصری است که در آن می‌باشند**»[[143]](#footnote-144).

عَنْ أَبِي جَعْـفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ : ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾، فَقَـالَ: (**رَسُولُ اللَّهِ  الْمُنْذِرُ، وَلِكُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ، ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ**) ([[144]](#footnote-145)).

از امام باقر درباره‌ی این سخن خداوند که «**إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**» نقل شده است که فرمود: «**مراد از مُنذِر**، **رسول الله است و در هر زمانی از ما**، **یک نفر راهبر و هادی خواهد بود که مردم را به راه دین پیغمبر خدا هدایت می‌کند**. **راهبران بعد از رسول اکرم**، **علی و تک تک اوصیای او یکی پس از دیگری هستند**»[[145]](#footnote-146).

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، (قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ : ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾، فَقَالَ: **رَسُولُ اللَّهِ  الْمُنْذِرُ وَعَلِيٌّ الْهَادِي. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ ؟** قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ بَعْدَ هَادٍ حَتَّى دُفِعَتْ إِلَيْكَ، فَقَالَ: **رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ، وَلَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيمَنْ مَضَى**) ([[146]](#footnote-147)).

ابوبصیر می‌گوید به امام صادق آیه‌ی «**إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**» را عرض کردم، فرمود: «**بیم‌دهنده**، **رسول خدا و رهبر علی است**. **ای ابو محمد آیا امروز رهبری هست**؟ **عرض کردم آری فدایت گردم**! **همیشه از شما رهبری پس از رهبر دیگری بوده تا به شما رسیده است**. **فرمود**: **خدایت رحمت کند ای ابو محمد**! **اگر این گونه بود که وقتی آیه‌ای درباره‌ی مردی نازل می‌شود و آن مرد می‌مرد، آن آیه هم از بین می‌رفت** (**و مصداق دیگری نداشت**) **قرآن مرده بود**؛ **ولی قرآن همیشه زنده است و بر بازماندگان منطبق می‌شود چنان چه بر گذشتگان منطبق شده است**»[[147]](#footnote-148).

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾، فَقَالَ: (**رَسُولُ اللَّهِ  الْمُنْذِرُ وَعَلِيٌّ الْهَادِي؛ أَمَا وَاللَّهِ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَمَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ**)([[148]](#footnote-149)).

از امام باقر درباره‌ی گفته‌ی خدای تبارک و تعالی «**إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**» نقل شده است که فرمود: «**رسول خدا بیم دهنده و علی رهبر است**. **به خدا سوگند که مقام هدایت و رهبری از میان** (**خانواده‌ی**) **ما نرفته و تا اکنون** (**یا تا قیامت**)[[149]](#footnote-150) **هم در میان ما هست**»[[150]](#footnote-151).

فهم  رسل هداة من محمد ، وإلى محمد ، وأيضاً هم جميعاً عليهم صلوات ربي لهم مقام النبوّة.

ائمه، رسولان هدایت‌گر از سوی حضرت محمد و به سوی او هستند و همگی آنها – که صلوات پروردگارم بر آنها باد – دارای مقام نبوّت‌اند.

بل إنّ شرط الإرسال الذي لا يتبدّل هو: (تمام العقل)، فلا بد من الوصول إلى مقام السماء السابعة الكلية (سماء العقل).

شرط ارسال که هیچ تغییر و تحولی در آن راه ندارد «کامل بودن عقل» است و (برای فرستاده شدن) چاره‌ای جز وصول به مقام «آسمان هفتم کلی»[[151]](#footnote-152) (آسمان عقل) نیست.

وهذا الأمر الذي تجدّد يقرأه - سواء كان يفقهه أم لا يفقهه - كل من يزور أوّل رسول من محمد  وهو علي بن أبي طالب ، بل لا يدخل إلى الحرم المطهر لأمير المؤمنين إلاّ بعد قراءته، وهو بمثابة زيارة للنبي محمد .

هر کس که اولین فرستاده‌ی حضرت محمد، علی بن ابی‌ طالب را زیارت کند چه بفهمد و چه نفهمد، این موضوع را اقرار می‌نماید؛ حتی (زائران) پس از خواندن آن وارد حرم امیرالمؤمنین می‌شوند و حضرت را زیارت می‌کنند؛ زیارتی که به مانند زیارت حضرت رسول است.

في زيارة أمير المؤمنين علي عن الصادق : (**.... وتقول: السلام من الله على محمد أمين الله على رسالته وعزايم أمره ومعدن الوحي والتنزيل،** **الخاتم لما سبق والفاتح لما استقبل، والمهيمن على ذلك كله ، الشاهد على الخلق، السراج المنير، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته**) ([[152]](#footnote-153)).

در زیارت امیرالمؤمنین علی به نقل از امام صادق چنین آمده است: «....(... **و می‌گویی**: **سلام از جانب خدا بر محمد**، **امین خدا بر رسالت او و بر اموری که واجب است اطاعت او در آن**، **و سلام الهی بر پیغمبری باد که معدن وحی و تنزیل است**، **خاتم بر آنچه گذشته و راهگشای آنچه خواهد آمد**، **و چیره بر همه‌ی آنها**، **شاهد بر خلق**، **چراغ تابان**، **و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد**)»[[153]](#footnote-154).

ووردت نفس العبارة في زيارة الحسين :

و همین عبارت در زیارت امام حسین نیز وارد شده است:

عن أبي عبد الله ، قال: (**... فإذا استقبلت قبر الحسين فقل: السلام على رسول الله ، أمين الله على رسله وعزائم أمره،** **الخاتم لما سبق والفاتح لما استقبل**، **والمهيمن على ذلك كلّه، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته**) ([[154]](#footnote-155)).

امام صادق می‌فرماید: «....(... **هنگامی که رو به قبر امام حسین کردی بگو**: **سلام بر رسول خدا، امین خدا بر رسولانش و بر اموری که واجب است اطاعت او در آن**، **خاتم بر آنچه گذشته و راهگشای آنچه خواهد آمد**، **و چیره بر همه‌ی آنها**، **و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد**)»[[155]](#footnote-156).

وقال أمير المؤمنين علي : (**.... وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، شهادة يؤدي الإسلام ذاكرها ويؤمن من العذاب يوم الحساب ذاخرها، وأشهد أنّ محمداً عبده** **الخاتم لما سبق من الرسالة وفاخرها، ورسوله الفاتح لما استقبل من الدعوة وناشرها** ...) ([[156]](#footnote-157)).

و امیرالمؤمنین علی می‌فرماید: «... **و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتای بی‌شریک وجود ندارد**، **شهادتی که گوینده‌ی آن را به اسلام می‌کشاند و یادکننده‌اش را از عذاب روز حساب**، **ایمن می‌دارد**، **و شهادت می‌دهم که محمد بنده‌ی خدا و** **پایان دهنده‌ی رسالت‌های پیش از خود و مایه‌ی فخر آن است**، **و فرستاده‌ای الهی است که بازکننده‌ی آینده برای دعوت و نشر دهنده‌ی آن است**....»[[157]](#footnote-158).

فمحمد  ختم الإرسال من الله سبحانه وتعالى، وفتح الإرسال منه  (الخاتم لما سبق والفاتح لما استقبل).

بنابراین حضرت محمد، ارسال از جانب خدای سبحان را خاتمه داد و ارسالی که از جانب خود وی می‌باشد را گشود (پایان دهنده‌ی آنچه گذشت و راهگشای آنچه خواهد آمد).

وبهذا تبيّن كونه  (الخاتَم) أي الوسط بين أمرين، وكذا كونه (الخاتِم) أي الأخـير. وتبيّن أيضاً أنّه (خاتَم النبيـين) بمعنى أنّه ما تُختم به رسالاتهم، أي إن رسالاتهم موقعة ومختومة باسمه  ؛ وذلك لأنّ إرسال الأنبياء السابقين وإن كان من الله سبحانه وتعالى، ولكن أيضاً محمـد  هو الحجاب بين الله سبحانه وبين الأنبياء، فالرسالات منه تترشح، ومن خلاله تتنـزل إلى الأنبياء . فمحمد  هو صاحب رسالات الأنبياء السابقين، كونها تنـزلت من خلاله ، وهو الحجاب الأقرب إلى الله سبحانه، فالإرسال السابق من الله ومن خلال محمد  (الحجاب الأقرب)؛ لكونه لم يُبعث ، والإرسال اللاحق من محمـد  وبأمر الله كونه بُعث .

به این ترتیب «خاتَم» به معنی قرار داشتن در وسط دو امر، و «خاتِم» به معنای آخرین، روشن شد. علاوه بر این بیان شد که حضرت «خاتَم النبیین» به معنی کسی که رسالات آن‌ها (رسولان) به او مُهر می‌شود یعنی رسالات آنها به اسم حضرت رسول مهر و امضا خورده است، می‌باشد؛ زیرا ارسال پیامبران پیشین اگر چه از سوی خدای سبحان و تعالی بوده ولی از جانب حضرت محمد نیز بوده است چرا که حضرت، حجاب بین خداوند و انبیا می‌باشد و لذا رسالت‌ها از او سرچشمه می‌گیرد و از طریق او به سوی پیامبران نازل می‌شود. بنابراین محمد صاحب رسالت انبیای پیشین است به این صورت که (رسالت) از طریق او نازل شده است و او نزدیک‌ترین حجاب‌ها به خدای سبحان می‌باشد. تا زمانی که حضرت رسول به بعثت نرسیده بود، ارسال (انبیای) پیشین از سوی خدا و از طریق حضرت محمد (نزدیک‌ترین حجاب) بود و پس از بعثت رسول اکرم نیز ارسال (امامان) «بعد از او» به وسیله‌ی حضرت و به امر خداوند صورت می‌گرفته است.

واسم من أسماء علي بن أبي طالب هو : (رسول رسول الله ).

یکی از اسامی علی بن ابیطالب «رسول رسول الله» است.

عن جميل بن صالح، عن ذريح، قال: سمعت أبا عبد الله يعوذ بعض ولده، ويقول: (**عزمت عليك يا ريح ويا وجع، كائناً ما كنت، بالعزيمة التي عزم بها علي بن أبي طالب أمير المؤمنين رسول رسول الله  على جن وادي الصبرة فأجابوا وأطاعوا لما أجبت وأطعت وخرجت عن ابني فلان ابن ابنتي فلانة، الساعة الساعة**) ([[158]](#footnote-159)).

جمیل بن صالح از ذریح روایت می‌کند که گفت: شنیدم ابا عبدالله امام جعفر صادق یکی از فرزندانش را تعویذ[[159]](#footnote-160) می‌کرد و می‌فرمود: «**ای درد و ای باد**! **هر چه باشید بر شما عزیمت کردم**، **با عزیمتی که با آن علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین** **رسول رسول الله** **بر جن وادی صبره عزیمت نمود**، **پس اجابتش کردند و از او فرمان‌برداری نمودند**، **آن گاه اجابت کردی و اطاعت نمودی و از فرزندم فلان فرزند دخترم فلان خارج شدی**، **اکنون**، **اکنون**»[[160]](#footnote-161).

\* \* \*

الرُسل من الرسل

**فرسـتادگانی از سوی رسولان**

القرآن الكريم بيّن هذه القضية المهمة ؛ لكون الرسول محمد  فاتح بابها الواسع ، فهي حصلت فيما سبق وتحديداً مع عيسى (طلعة الله في ساعير)، والممهّد لمحمد  ودعوته الكبرى ، التي سيكون فيها تحوّل كبير في منهج الإرسال الإلهي لأهل الأرض، واستخلاف خليفته سبحانه وتعالى في أرضه.

قرآن کریم این موضوع مهم را تبیین نموده و بیان داشته که حضرت محمد گشاینده‌ی درب فراخ آن است. در گذشته این امر به ویژه برای حضرت عیسی (طلوع خداوند در ساعیر) حاصل شده و این که او زمینه‌ساز حضرت محمد و دعوت بزرگ ایشان بوده است؛ همان دعوتی که در شیوه‌ی ارسال الهی برای اهل زمین و نحوه‌ی گماشتن خلیفه‌ی خداوند سبحان و تعالی بر زمین تحول عظیمی به وجود خواهد آورد.

فقد أرسل عيسى رسلاً منه إلى أنطاكية ، وهم أيضاً رسل من الله لأنّ عيسى يعمل بأمر الله سبحانه وتعالى، ﴿لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾([[161]](#footnote-162)).

هر چند حضرت عیسی نیز فرستادگانی از جانب خودش به انطاکیه گسیل داشت، ولی این عده، فرستادگانی از جانب خداوند سبحان و تعالی نیز محسوب می‌شدند زیرا حضرت عیسی براساس فرمان خداوند سبحان و تعالی عمل می‌کند: «(**و در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند**)»[[162]](#footnote-163).

وهذا الإرسال من رسول الله عيسى ذُكِرَ في القرآن في سورة يس ([[163]](#footnote-164))، قال تعالى:

﴿وَاضرِِب لَهُم مَّثَلاً أَصحَابَ القَرْيَةِ إذْ جَآءَهَا المُرْسَلُونَ \* إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ﴾([[164]](#footnote-165)). قضیه‌ی ارسال فرستادگان از سوی رسول خداوند ــ حضرت عیسی ـ در سوره‌ی «یس» در قرآن ذکر شده است[[165]](#footnote-166). خدای متعال می‌فرماید:

«(**داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور**، **آن گاه که رسولان به آن جا آمدند**، **نخست دو تن را به نزدشان فرستادیم و تکذیبشان کردند**، **پس با سومی نیروشان دادیم و گفتند**: **ما را برای هدایت شما فرستاده‌اند**)»[[166]](#footnote-167).

فالله يقول: (أرسلنا)، مع أنّ المُرسِل عيسى ، فأصبحت الرسالة من عيسى هي رسالة من الله سبحانه وتعالى؛ لأنّ عيسى مثَّل الله في الخلق، فهو (طلعة الله في ساعير).

خداوند می‌فرماید «فرستادیم» (أرسلنا) و حال آن که فرستنده، حضرت عیسی بوده است. بنابراین فرستادن از سوی حضرت عیسی، هم‌سنگ فرستادن از سوی خداوند سبحان و تعالی به شمار می‌رود؛ زیرا حضرت عیسی تمثیل «خدای در خلق» می‌باشد و او «طلوع خداوند در ساعیر» (طلعة الله في ساعير) است.

ويبقى أمر لابد من معرفته في قضية الإرسال من الرُسُل، وهو كون المُرسِل لابد أن يكون بمقام اللاهوت للمُرسَل؛ ولذا فإنّ المرُسِلين من المرُسَلين من الله سبحانه وتعالى لابد أن يكونوا بمقام الله في الخلق.

در قضیه‌ی ارسال از سوی رسولان (انبیا)، موضوع دیگری که دانستن آن ضروری می‌باشد این است که فرستنده (مُرسِل) باید نسبت به فرستاده شده (مُرسَل) در مقام لاهوت جای گرفته باشد؛ بنابراین ارسال‌کننده‌هایی که فرستاده شده از سوی خداوند سبحان و تعالی می‌باشند باید حتماً در مقام «الله در خلق» قرار داشته باشند.

ولتتوضّح هذه المسألة أكثر أقول: في الإرسال من الله سبحانه وتعالى كان الله مع المُرسَلين يسمع ويرى فهو محيط بالمرُسَل وبأعدائه، فلا يحصل خطأ في إيصال الرسالة، كما لا يستطيع أعداء الله مهما حاولوا منع تبليغ الرسالة، قال تعالى:

﴿ لا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾([[167]](#footnote-168)).

برای توضیح بیشتر این مسأله، خاطرنشان می‌کنم که در قضیه‌ی ارسال از سوی خدای سبحان و تعالی، خداوند با فرستاده‌شدگان (مُرسَلین) می‌شنود و می‌بیند؛ یعنی خدای سبحان به فرستاده‌شده و دشمنان او کاملاً احاطه دارد؛ بنابراین اولاً در رسیدن رسالت، خطا و اشتباهی رخ نمی‌دهد و ثانیاً دشمنان خدا هر چند که تمام تلاش خود را به کار بندند، نمی‌توانند جلوی تبلیغ رسالت را بگیرند. خداوند می‌فرماید:

«(**نترسید من با شما هستم**، **می‌شنوم و می‌بینم**)»[[168]](#footnote-169).

ومن الضروري أن يكون الحال كذلك في الإرسال من الرُسُل ، فلابد أن يكون المُرسِل الذي مثَّل الله محيطاً بالمُرسَل وبأعدائه، ويسمع ويرى وقادراً عالماً بقدرة الله وعلمه، وإلاّ فلا يكون هذا الإرسال من الله حقيقة، وتماماً كما عبّر عنه سبحانه ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا﴾، وإذا كان الأمر كذلك أصبح المُرسِل لاهوت بالنسبة للمُرسَل.

لازم است که وضعیت ارسال از طرف پیامبران نیز به همین گونه باشد یعنی ارسال کننده‌ای (مُرسِل) که تبلور خداوند (در خلق) است، به ارسال شده (مُرسَل) و دشمنانش احاطه داشته باشد؛ بشنوند، ببیند و به قدرت و علم الهی، قادر و عالم باشد؛ در غیر این صورت این ارسال، همان طور که خود خداوند از آن به «ارسال نمودیم» (أرسلنا) تعبیر کرده است، در واقع از جانب خدا صورت نگرفته است و تمامیتی ندارد؛ اما اگر چنین باشد (احاطه کامل باشد)، ارسال کننده (مُرسِل) نسبت به ارسال شده (مرسَل) در مقام لاهوت قرار می‌گیرد.

ثم إنّ هذا المُرسِل أرسل رسوله بإذن الله سبحانه وتعالى، فكيف يأذن له الله دون أن يجهّزه بالقدرة الكاملة لهذا الإرسال الذي هو أيضاً إرسال منه سبحانه؛ لأنّه إذا لم يكن الأمر كذلك وكان هناك نقص، فإنّ هذا النقص ينسب إلى ساحة الله سبحانه وتعالى.

پس این فرستنده (مُرسِل) رسولش را به اذن خداوند گسیل داشته است، لذا چطور ممکن است که خدا بدون این که وی را از قدرت کامل برای انجام این رسالت که ارسال از سوی خدای سبحان نیز محسوب می‌شود، برخوردار گرداند، این اجازه را صادر نماید؟! زیرا اگر چنین نباشد و در این فرآیند نقصی وجود داشته باشد، این نقص به ساحت خدای سبحان و متعال نیز منتسب می‌گردد.

ثم إنّ الهدف من خلق بني آدم هو الوصول إلى هذه النتيجة؛ لأنّها تمثل خلافة الله الحقيقية الكاملة التامّة، وقد ذكرها سبحانه في محضر من الملائكة عندما أراد خلق آدم :

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لا تَعْلَمُونَ﴾([[169]](#footnote-170)).

هدف از آفرینش بنی آدم، دستیابی به این نتیجه است، زیرا این نتیجه تمثیلی از جانشینی حقیقی و تمام و کمال خداوند می‌باشد؛ خداوند سبحان هنگامی که اراده فرمود آدم را خلق کند، این قضیه را در حضور ملائکه بیان داشته است:

«**(و چون پروردگارت به فرشتگان گفت**: **من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم**. **گفتند**: **آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسیبح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم**؟ **گفت**: **آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید**)»[[170]](#footnote-171).

والخليفة الكامل لابد أن يكون صورة كاملة لمن استخلفه، فلابد أن يكون هذا الخليفة الكامل هو: (الله في الخلق) أو (أسماء الله الحسنى ) أو (وجه الله)، قال تعالى:

﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ \* إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾([[171]](#footnote-172)).

خلیفه‌ی کامل باید بازتاب کاملی از کسی باشد که برای جانشینی او آمده است و این خلیفه‌ی کامل الزاماً باید «خدای در خلق» (الله في الخلق) یا «مظهر نام‌های نیکوی خدا» (اسماء الله الحسنی) یا «صورت خدا» (وجه الله) باشد. خدای متعال می‌فرماید:

«(**در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان**، **که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند**)»[[172]](#footnote-173).

وأكيد أنّ النظر لا يوجّه إليه سبحانه وتعالى، بل إنّ وجوه أوليائه الناضرة ناظرة إلى مربيها محمد  الذي هو وجه الله سبحانه الذي واجه به خلقه.

تأکید می‌کنم منظور از این نگاه کردن، نگریستن به خود خدای سبحان و متعال نیست بلکه مراد آن است که چهره‌های زیبا و درخشان اولیای الهی، به مربی‌شان حضرت محمد که همان «وجه الله‌یی» است که خداوند سبحان با آن با خلقش رو به رو شد، می‌باشد.

وقال تعالى: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴾([[173]](#footnote-174)).

و خدای متعال می‌فرماید: «(**آیا اینان منتظر هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود**؟ **حال آن که خدا مرجع همه‌ی کارهاست**)»[[174]](#footnote-175).

وتعالى الله عن الإتيان والذهاب والحركة، وهي من صفات المخلوق، فالمراد بهذه الآية محمـد  خليفة الله الكامل، الذي يمثل اللاهوت (الله في الخلق)، وبدون أن يمارس الخليفة دور اللاهوت في إرسال المرُسَلين عملياً لا يكون خليفة الله الكامل حقّاً وتماماً، بل ولا يتحقق الهدف من الخلق؛ فإنّه بممارسة هذا الخليفة لدور اللاهوت يكون صورة كاملة يعرف بها الله سبحانه وتعالى، فيتحقق الهدف من الخلق، وهو المعرفة، أي معرفة اللاهوت والتوحيد الحقيقي: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾([[175]](#footnote-176))، أي إلاّ ليعرفون ([[176]](#footnote-177)).

خداوند متعال، منزه است از آمدن و رفتن و حرکت کردن، چرا که اینها همگی از صفات مخلوق است. منظور این آیه، حضرت محمد خلیفه‌ی کامل الهی و تبلور لاهوت (الله في الخلق) می‌باشد. اگر خلیفه و جانشین، نقش لاهوت را در ارسال فرستاده شده‌ها (مُرسَلین) ایفا نکند، عملاً خلیفه‌ی تمام و کمال خدا نخواهد بود، در نتیجه هدف از آفرینش نیز محقق نخواهد شد؛ ولی با تلاش این خلیفه برای طواف لاهوت، او تصویر کاملی می‌شود که به واسطه‌ی آن، خدای منزه و بلند مرتبه شناخته می‌شود و هدف از آفرینش که همان معرفت است، محقق می‌شود یعنی (همان) شناخت لاهوت و توحید حقیقی: «(**و جن و انسان را نیافریدم مگر برای عبادتم**)»[[177]](#footnote-178) یا «برای این که مرا بشناسند»[[178]](#footnote-179).

\* \* \*

النبــوّة

في زمن القائم المهدي الذي يُطهّر الأرض

**نبوّت در زمان مهدی قائم(ع) که زمین را پاکیزه می‌سازد**

مما تقدّم تبيّن أنّ للأئمة والمهديين مقام النبوّة، وهم رُسُل. ولكن الكلام هنا في أصحاب المهدي، أي العدّة الأولى ومن يليهم من الأولياء.

با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود که ائمه و مهدیین دارای مقام نبوّت‌اند و آنها جزو رسولان محسوب می‌گردند. در اینجا بحث درباره‌ی اصحاب حضرت مهدی یعنی گروه اولیه و اولیایی که پس از آنها می‌آیند، می‌باشد.

أوصاف أصحاب المهدي في القرآن:

ویژگی های اصحاب حضرت مهدی در قرآن:

١- ﴿ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرىً ظَاهِرَةً﴾([[179]](#footnote-180)).

۱- «(**میان آنها و قریه‌هایی که برکت داده بودیم**، **قریه‌هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم**)»[[180]](#footnote-181).

ليس المراد في هذه الآية إلاّ رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله، كما أنّ المراد من قوله تعالى: ﴿ وَكَأَيِنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَعَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُكْراً ﴾([[181]](#footnote-182)).

منظور این آیه صرفاً مردانی است که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنها را از یاد خدا بازندارد «[**رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ**](http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=18395&AyeID=2828)». همان طور که منظور خداوند در آیه‌ی ذیل می‌باشد: «(**چه بسا قریه‌ای که از فرمان پروردگارش و پیامبرش سر باز زد**، **آن گاه ما سخت از او حساب کشیدیم و با عذابی سهمناک عذابش کردیم**)»[[182]](#footnote-183).

الناس الذين في القرية، لا الجدران.

منظور، مردمی است که در آن قریه بوده‌اند، نه در و دیوارهای آن.

إذن، فالله يقول جعلنا بينكم أيّها المؤمنون وبين القرى المباركة قرى ظاهرة.

بنابراین خداوند می‌فرماید که ای مؤمنین، بین شما و قریه‌های بابرکت، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه قرار داده‌ایم:

والقرى المباركة: هم محمد وآل محمد .

ــ قریه‌های بابرکت عبارت است از محمد و آل محمد.

أمّا القرى الظاهرة: فهم خاصة أولياء الله الذين يكونون حجة على الناس.

ــ قریه هایی آبادان و بر سر راه نیز اشاره دارد به اولیای خاص الهی که بر مردم حجت می‌باشند.

روى الحر العاملي في الوسائل: (عن مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي يُقَرِّعُونِي بِالْحَدِيثِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِكَ أَنَّهُمْ قَالُوا : خُدَّامُنَا وَقُوَّامُنَا شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ.

حرّ عاملی در وسائل چنین روایت کرده است: از محمد بن حسن در کتاب غیبت، از محمد بن عبد الله جعفر حمیری، از پدرش، از محمد بن صالح همدانی که گفت: به امام زمان نوشتم خانواده‌ام مرا با حدیثی که به پدرانت نسبت می‌دهند می‌آزارند و خوار می‌سازند. آنان نقل می‌کنند که پدرانت گفته‌اند: خدمتگزاران و کارگزاران ما، بدترین مخلوقات خداوند هستند.

فَكَتَبَ : **وَيْحَكُمْ مَا تَقْرَءُونَ ! مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:**

﴿وَجَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً﴾،

**فَنَحْنُ وَاللَّهِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ فِيهَا، وَأَنْتُمُ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ**) ([[183]](#footnote-184)).

امام در پاسخ نگاشت: «**وای بر شما**! **مگر سخن خدای متعال را نخوانده‌اید که فرمود**:

«**وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً**»؟!

**به خدا قسم ما آن قریه‌هایی هستیم که برکت داده شدیم و شما قریه‌های آشکار**»[[184]](#footnote-185).

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي كِتَابِ "إِكْمَالِ الدِّينِ" عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ مِثْلَهُ ([[185]](#footnote-186)). وَرَوَاهُ أَيْضاً بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُلَيْنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ مِثْلَهُ ([[186]](#footnote-187)).

صدوق در کتاب «اکمال الدین» مانند همین حدیث را از پدرش و محمد بن حسن از عبد الله بن جعفر نظیر آن را[[187]](#footnote-188) و همچنین با اسناد از عبد الله بن جعفر از علی بن محمد کلینی از محمد بن مسلم از حضرت صاحب الزمان نظیر آن را روایت نموده است[[188]](#footnote-189).

وعن أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي كِتَابِ الْإِحْتِجَاجِ: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِلْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ: (**.. فنَحْنُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ لِمَنْ أَقَرَّ بِفَضْلِنَا حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ أَنْ يَأْتُونَا، فَقَالَ:**

﴿وَجَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً ﴾،

**وَالْقُرَى الظَّاهِرَةُ الرُّسُلُ وَالنَّقَلَةُ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا، وَفُقَهَاءُ شِيعَتِنَا إِلَى شِيعَتِنَا، وَقَوْلُهُ:**

﴿وَقَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ﴾،

**فَالسَّيْرُ مَثَلٌ لِلْعِلْمِ سِيرُ بِهِ لَيَالِيَ وَأَيَّاماً، مَثَل لِمَا يَسِيرُ بِهِ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ عَنَّا إِلَيْهِمْ، فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ والأحكام، آمِنِينَ فِيهَا إِذَا أَخَذُوا** ([[189]](#footnote-190)) **منه، آمِنِينَ مِنَ الشَّكِّ وَالضَّلَالِ، وَالنُّقْلَةِ إِلَى الْحَرَامِ مِنَ الْحَلَالِ؛ لأنّهُمْ أَخَذُوا الْعِلْمَ ممَّنْ وَجَبَ لَهُمْ أَخْذِهِمْ إياه عَنْهُمُ بالمعرفة؛ لِأَنَّهُمْ أَهْلُ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مِنْ آدَمَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَوْا، ذُرِّيَّةٌ مُصَطفَّاةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، فَلَمْ يَنْتَهِ الِاصْطِفَاءُ إِلَيْكُمْ ، بَلْ إِلَيْنَا انْتَهَى، وَنَحْنُ تِلْكَ الذُّرِّيَّةُ لَا أَنْتَ وَلَا أَشْبَاهُكَ يَا حَسَنُ**) ([[190]](#footnote-191)).

احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در کتاب احتجاج: از ابی حمزه، از امام باقر گفت و گویی با حسن بصری را نقل کرده است که حضرت فرمود: «... **قریه‌هایی که خداوند در آنها برکت داده است ما هستیم**، **به دلیل سخن خدواند عزوجل برای کسی که به فضیلت ما اقرار کند**. **در آنجا که دستور داده است که مردم به سوی ما بیایند**، **پس فرموده است**:

«(**میان آنها و قریه‌هایی که برکت داده بودیم**، **قریه‌هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم**)».

**قریه‌های آشکار**، **فرستاده‌ها و ناقلین از جانب ما به سوی شیعیان ما، و فقهای شیعیان ما به سوی شیعیان ما می‌باشند**. **و سخن خدا که فرموده است**:

«(**سیر و سفر را در میان آنها معین کردیم**)» ،

«**سِیر**» **تمثیلی است برای علم و دانش**، **و** «**سِیر شب و روز به آن**» **مثالی است برای علومی که در آنها شب و روز سیر می‌کنند و از جانب ما به آنها می‌رسد**، **از حلال و حرام و واجبات و احکام. اینان اگر از محلی که دستور دارند آموزش ببینند**، **از شک و گمراهی و از حرام به حلال افتادن در امان خواهند بود**[[191]](#footnote-192) **زیرا علم را به وسیله‌ی شناخت و معرفت**، **از آنجا که مأمور به گرفتن شده‌اند**، **اخذ کرده‌اند**؛ **چرا که اینان میراث‌بران علم از آدم تا جایی که خاتمه یابند هستند**، **ذریه‌ای برگزیده که برخی از برخی دیگرند**، **این برگزیدگی به شما خاتمه ندارد بلکه سرانجامش ما هستیم و ما آن ذریه هستیم**، **نه تو و شبیهان تو**، **ای حسن**!»[[192]](#footnote-193)

وفي الاحتجاج: (عن أبي حمزة الثمالي: قال دخل قاضٍ من قضاة الكوفة على علي بن الحسين ، فقال له: جعلني الله فداك أخبرني عن قول الله :

﴿وَجَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً وَقَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ ﴾.

در احتجاج آمده است: «ابوحمزه ثمالی می‌گوید: یکی از قُضّات اهل کوفه بر حضرت سجاد وارد شد و گفت: خدا مرا فدایت گرداند! مرا از حقیقت این سخن خدا آگاه فرما:

«**وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ**».

قال له: **ما يقول الناس فيها قبلكم بالعراق ؟**

حضرت فرمود: «**اطرافیان شما در عراق چه می‌گویند**»؟

قال: يقولون إنّها مكة.

گفت: می‌گویند مراد، مکه است.

فقال: **وهل رأيت السرق في موضع أكثر منه بمكة ؟**

حضرت فرمود: «**مگر در جایی بیشتر از مکه سرقت دیده‌ای**»؟

قال: فما هو ؟

گفت: پس مراد آیه چیست؟

قال: **إنّما عنى الرجال.**

حضرت فرمود: «**منظور**، **فقط مردان** (**انسان‌ها**) **است**».

قال: وأين ذلك في كتاب الله ؟

گفت: این در کجای قرآن آمده است؟

فقال: **أ وما تسمع إلى قوله تعالى:** ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَرُسُلِهِ﴾([[193]](#footnote-194))، **وقال:** ﴿وَتِلْكَ الْقُرى أَهْلَكْناهُمْ ﴾([[194]](#footnote-195))، **وقال:** ﴿واسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيها وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها﴾([[195]](#footnote-196)) **؟ فليسأل القرية أو الرجال أو العير**، قال: وتلا آيات في هذا المعنى.

فرمود: «**آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای که**: «**وَ کَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ**»[[196]](#footnote-197) و همچنین فرمود: «(**و آن قریه‌ها را چون کافر شدند به هلاکت رسانیدیم**)»[[197]](#footnote-198) و همچنین: «(**و از شهری که در آن بوده‌ایم و از کاروانی که همراهش آمده‌ایم بپرس**؟)»[[198]](#footnote-199) ، **آیا از قریه و آبادی سوال می‌کنند یا از مردان و قافله**»؟ راوی می‌گوید: آن حضرت در این معنا آیات دیگری را تلاوت نمود.

قال : جعلت فداك فمن هم ؟

سائل پرسید: قربانت گردم! پس اینان چه کسانی هستند؟

قال : **نحن هم، وقوله:** ﴿سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾، قال: **آمنين من الزيغ**) ([[199]](#footnote-200)).

فرمود: «**آنان**، **ما هستیم**. **و در این سخن خدا که می‌فرماید**: «**سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ**» ، **مراد**، **ایمنی از انحراف و کجروی است**»[[200]](#footnote-201).

وأصحاب القائم المهدي هم خير مصداق للقرى الظاهرة.

اصحاب مهدی قائم بهترین مصداق این قریه‌های آشکارند.

قال أمير المؤمنين فيهم: (**ألا بأبي وأمي هم من عدّة أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة**) ([[201]](#footnote-202)).

امیرالمؤمنین درباره‌ی اینان فرموده: «**آگاه باشید**! **آنان که پدر و مادرم فدایشان باد**، **از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند**»[[202]](#footnote-203).

وفي ينابيع المودّة لذوي القربى/ القندوزي، قال: (وأشار - يعني أمير المؤمنين علي - إلى أصحاب المهدي (رضي الله عنهم). بقوله: **ألا بأبي وأمي هم من عدّة ، أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة**) ([[203]](#footnote-204)).

قندوزی در «ینابیع المودة لذوي القربی» گفته است: و - امیرالمؤمنین علی - با این گفتار خود به اصحاب مهدی (که خداوند از آنها راضی باشد) اشاره کرده است: «**آگاه باشید**! **آنان که پدر و مادرم فدایشان باد**، **از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند**»[[204]](#footnote-205).

وقال : (**فيا ابن خيرة الإماء متى تنتظر البشير بنصر قريب من رب رحيم. ألا فويل للمتكبرين عند حصاد الحاصدين. وقتل الفاسقين عصاة ذي العرش العظيم. فبأبي وأمي من عدّة قليلة أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة قد دان حينئذٍ ظهورهم**) ([[205]](#footnote-206)).

و نیز فرمود: «**پس ای فرزند بهترین کنیزان**! **تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می‌مانی**؟ **وای بر متکبرین به هنگام دروی آنها به دست دروکنندگان و کشتن فاسقینِ معاندِ پروردگارِ صاحبِ عرش باعظمت**. **پدر و مادرم فدایشان باد**! **عده‌ای اندک‌شمارند که در آسمان معروف و در زمین گمنام‌اند و آن گاه**، **زمان ظهورشان نزدیک می‌شود**»[[206]](#footnote-207).

وفي ينابيع المودّة: (نقل عن أمير المؤمنين علي : ... **فيا ابن خيرة الإماء متى تنتظر أبشر بنصر قريب من رب رحيم، فبأبي وأمي من عدّة قليلة ، أسماؤهم في الأرض مجهولة، قد دان حينئذٍ ظهورهم**) ([[207]](#footnote-208)).

در ینابیع المودة آمده است: از امیرالمؤمنین علی نقل شده که فرمود: «... **پس ای فرزند بهترین کنیزان**! **تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می‌مانی**؟ **پدر و مادرم فدایشان باد**! **عده‌ای اندک‌شمارند که در زمین گمنام‌اند و آن گاه زمان ظهورشان نزدیک می‌شود**»[[208]](#footnote-209).

وقال رسول الله : (**اللهم لقني إخواني مرتين.**

رسول خدا دو بار فرمود: «**خداوندا**! **مرا به ملاقات برادرانم نائل گردان**».

فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله ؟

اصحاب که در کنار ایشان بودند پرسیدند: یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟!

فقال: **لا، إنّكم أصحابي، وأخواني قوم في آخر الزمان، آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم، من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم. لأحدهم أشد بقية على دينه من خرط القتاد** ([[209]](#footnote-210)) **في الليلة الظلماء، أو كالقابض على جمر الغضا** ([[210]](#footnote-211))**.** **أولئك مصابيح الدجى ينجيهم الله من كل فتنة غبراء مظلمة**) ([[211]](#footnote-212)).

حضرت فرمود: «**خیر**، **شما اصحاب من هستید**. **برادران من گروهی در آخرالزمان‌اند که بدون این که مرا دیده باشند به من ایمان می‌آورند**. **خدا اسم خودشان و پدران‌شان را به من معرفی کرده است پیش از آن که آنها را از اصلاب پدران و ارحام مادران‌شان بیرون آورد**. **هر یک از ایشان بیش از** (**کسی که بر زجر**) **پوست کندن درخت خار**[[212]](#footnote-213) **با دست خالی در شب تاریک یا نگه‌داری آتش سوزان چوب درخت تاغ**[[213]](#footnote-214) **در کف دست** (**صبر می‌کند**) **در دین‌داری خود استقامت می‌ورزد**. **به راستی که آنها چراغ‌های هدایت‌اند و خدا ایشان را از هر فتنه‌ی سخت تیره و تاریک نجات می‌بخشد**»[[214]](#footnote-215).

فعلي يفدّيهم بأبيه الوصي (أبي طالب)، وأمه الطاهرة الزكية (فاطمة بنت أسد) التي تربّى رسول الله محمد  في حجرها، ورسول الله  يقول عنهم: إنّهم إخواني، ويفضّلهم على أصحابه المنتجبين الكرام، الذين سقوا هذا الدين بدمائهم.

حضرت علی پدرش (ابی‌طالب) که خود یکی از اوصیا بوده و مادر طاهره‌ی زکیه‌اش (فاطمه بنت اسد) که رسول خدا در آغوش او تریبت یافته بود را فدای این عده می‌کند. رسول خدا نیز در مورد آنها عبارت «آنها برادران من هستند» را به کار برده است و ایشان را بر یاران برگزیده شده‌ی (منتجبین) گرانقدرش که دین را با خون خود آبیاری کردند، ترجیح می‌دهد.

ولكن المراد هنا في هذه الآية: هم العدّة الأولى، أي الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهم يتلقّون وحياً من ملكوت الله سبحانه وتعالى بالرؤيا الصادقة، ويعلمون بشيء من الغيب بإذن الله، ولبعضهم مقام النبوّة، وكلٌ منهم بحسب مقامه وعلوّ شأنه عند الله سبحانه، وبعضهم رُسل من الأنبياء المُرسلين السابقين ، ولكنهم جميعاً يجتمعون على أمر واحد؛ لأنّ الله واحد، واجتماعهم خير دليل على صدقهم، وعلى صدق من اجتمعوا عليه.

در اینجا مراد آیه همان گروه اول یعنی سیصد و سیزده نفر است؛ آنها کسانی هستند که از طریق رؤیای صادقه، از ملکوت الهی وحی دریافت می‌کنند و به اذن خدا چیزهایی از اخبار غیبی را مطلع می‌شوند. برخی از آنها دارای مقام نبوّت‌اند؛ همه‌ی آنها بر حسب مقام و علوّ شأنی که نزد خدای سبحان دارند (از رتبه و جایگاهی خاص برخوردار می‌باشند)؛ برخی از آنها فرستادگان پیامبران پیشین هستند ولی همگی‌شان بر یک امر گرد می‌آیند زیرا خداوند، یگانه است و اجتماع آنها، بهترین دلیل بر صداقت‌شان و بر صداقت کسی است که گردش جمع شده‌اند.

أمّا من يدعي هذا الأمر ولا يكون معهم، فهو كاذب وعدو الله (من ليس معي فعليّ)، (ومن لا يجمع لي يجمع للشيطان).

اما کسی که مدعی این امر شود ولی با این افراد نباشد، دروغ‌گو و دشمن خدا است. کسی که با من نباشد، علیه من است (من ليس معي فعليّ) و کسی که برای من جمع نشود، گرد شیطان می‌رود (من لايجمع لي يجمع للشيطان)!

هؤلاء القرى الظاهرة؛ هم رُسل من الله؛ لأنهم عرفوا الحق من الله، ويُوحي لهم الله بالرؤيا الصادقة، فهم مع القائم المهدي الذي يُطهر الأرض، وهم يجمعون الناس للقائم المهدي الذي يُطهّر الأرض، فهم حجّة على الناس، وليس فيهم عاثر، بل يجتازون العقبة ويتّبعون حجّة الله عليهم، ويجمعون له أنصار الله سبحانه.

این‌ها، قریه‌های ظاهری و آشکار، فرستادگانی از جانب خدا هستند زیرا اینان حق را به وسیله‌ی خدا شناخته‌اند و خدا با رؤیای صادقه به آنها وحی می‌کند. اینها همراه با حضرت مهدی قائم که زمین را پاک می‌سازد، هستند؛ و اینها مردم را برای حضرت مهدی قائم که زمین را پاک می‌سازد گرد می‌آورند. آن‌ها حجت بر مردم هستند و در میان این عده فرد گنهکاری وجود ندارد، بلکه اینها از گردنه (به سلامت) عبور می‌کنند و از حجت الهی که بر آنها قائم است، پیروی می‌نمایند و برای او انصار و پیروان خدا را گرد می‌آورند.

٢- ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾([[215]](#footnote-216)).

۲- «(**و ما در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند بود**. **در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست**)**»**[[216]](#footnote-217).

هذه الآية نزلت في المهدي وأصحاب المهدي ، والأئمة أكدّوا ذلك. وأوصافهم فيها هي:

این آیه در خصوص حضرت مهدی و اصحاب آن حضرت نازل شده است و ائمه بر این معنا تأکید نموده‌اند. اوصاف ایشان در آیه به این صورت ذکر شده است:

أ / يرثون الأرض.

الف: زمین را به ارث می‌برند.

ب / عباد صالحون.

ب: بندگانی صالح‌اند.

ج / قوم عابدون.

ج: گروهی خداپرست‌اند.

وقبل أن نبدأ في التفصيل يجب ملاحظة أنّ الذي وصفهم بهذه الأوصاف ليس إنسان، بل هو الله سبحانه وتعالى الذي خلقهم ويعلم نقاء بواطنهم وقدسية أرواحهم.

قبل از آن که وارد شرح و بسط این معنا شویم، ذکر نکته‌ای ضروری است: کسی که این عده را به چنین ویژگی‌هایی متصف کرده است، یک انسان نیست بلکه خدای سبحان و تعالی است که آنها را آفریده و از پاکی ضمیر و قدسی بودن ارواح‌شان باخبر است.

أ ) هم يرثون الأرض:

**الف) آنها زمین را به ارث می‌برند:**

ما نعرفه أنّ الذي يرث الأرض هو الوصي في كل زمـان، فورثة الأرض هم الأنبياء المرسلون ، وكل واحد منهم يوصي للذي بعده ، بأمر الله سبحانه وتعالى.

می‌دانیم کسی که زمین را به ارث می‌برد، وصیّ هر زمان است. بنابراین وارثین زمین، انبیای مُرسَل الهی هستند و هر یک از آنها به امر خداوند سبحان و متعال به فرد بعد از خود وصیت می‌کند.

وفي هذه الآية نجد أنّ الأرض لا يرثها واحد ، بل جماعة هم أصحاب القائم المهدي ، كما أنّ هؤلاء الورثة ليسوا أوصياء.

در این آیه می‌بینم که زمین را یک نفر به ارث نمی‌برد بلکه این کار توسط گروهی که همان اصحاب مهدی قائم هستند صورت می‌گیرد؛ کسانی که جزو اوصیا محسوب نمی‌شوند.

فالمراد بهذه الوراثة؛ هو أنهم حجّة الوارث الحقيقي للأرض ، وهو الوصي المهدي على الناس، فوراثتهم باعتبار أنهم حجج حجّة الله ، وخلفاء خليفة الله على هذه الأرض، كما أنّ وراثته للأرض باعتبار إنّه حجّة الله وخليفة الله.

در اینجا منظور از وراثت، آن است که این افراد حجت وارث حقیقی زمین‌اند و او حضرت مهدی که خود از اوصیا است، می‌باشد. دلیل میراث‌بری آنها به این اعتبار است که آنها حجت‌های حجت الهی و خلفای خلیفه‌ی خدا بر این زمین می‌باشند؛ همان طور که وراثت حضرت مهدی بر زمین نیز به اعتبار این است که او حجت خدا (حجة الله) و خلیفه‌ی خدا (خلیفة الله) می‌باشد.

أمّا سبب هذه الحالة المستجدّة في قانون الوراثة؛ فهو أنّ الأنبياء المرسلين السابقين وإن كانوا حجج الله وخلفاء الله وورثة الأرض في زمانهم، ولكنّهم لم يمكّنوا من ممارسة صلاحياتهم المخوّلة لهم من الله، كونهم ورثة الأرض.

اما سبب و علت اين وضعیت، وجود داشتن آن در قانون وراثت است؛ پیامبران سابق اگر چه در زمان خود حجت الله، خلیفت الله و وارثان زمین بودند ولی نتوانستند با بهره‌گیری از شایستگی‌ها و قابلیت‌هایی که از سوی خدا به ایشان اعطا شده بود، وارثان (واقعی) زمین گردند.

وهؤلاء الأولياء أصحاب المهدي هم رُسل من أولئك الأنبياء المرسلين ، فوراثتهم لهذه الأرض وتمكينهم من ممارسة صلاحيات الوراثة هي بعينها وراثة وتمكين الأنبياء المُرسلين  الذين أرسلوا هؤلاء الأولياء الصالحين أصحاب المهدي ، وبهذا تنطبق هذه الآية:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَـلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُـورُونَ \* وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾([[217]](#footnote-218)).

اين اوليا، انصار مهدی، رسولان و فرستاده‌های آن انبيا و مرسلين می‌باشند و ارث بردن زمين توسط آنها و توانا کردن آنها با تلاش برای کسب صلاحيت ارث بردن درست مثل ارث بردن و توانا شدن آن انبيا و مرسلينی می‌باشد که این اولیای صالح انصار مهدی را ارسال کرده‌اند، تا مصداق اين آيه باشند:

«(**ما درباره‌ی بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم**، **از پیش تصمیم گرفته‌ایم** \* **که هر آینه آنان خود پیروزند** \* **و لشکر ما خود غالبند**)»[[218]](#footnote-219) ؛

لأنّ وراثة وتمكين ونصر أصحاب المهدي هو وراثة وتمكين ونصر من أرسلهم، وهم الأنبياء المرسلون السابقون .

زیرا وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی اصحاب حضرت مهدی همان وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی کسانی است که آنها را ارسال نموده‌اند، یعنی انبیای مُرسَل پیشین.

أمّا تطبيق شرائع الأنبياء المرسلين السابقين  في الأرض والذي به يكتمل نصرهم ، فالذي يتكفله هو المهدي ، وكما قال تعالى:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾([[219]](#footnote-220)).

و اما پیاده‌سازی شرایع انبیای مُرسَل سابق بر زمین که در واقع کامل‌سازی پیروزی آنها است، به دست حضرت مهدی صورت می‌پذیرد؛ همان طور که خدای متعال فرموده:

«(**برای شما آیینی مقرر کرد**، **همان گونه که به نوح وصیت کرده بود**، **و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه نشوید**. **تحمل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است**. **خداوند هر که را بخواهد برای رسالت خود برمی‌گزیند و هر که را بدو بازگردد به خود راه می‌نماید**)»[[220]](#footnote-221).

وعَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ: (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ : إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ ؟

حماد بن عثمان می‌گوید: به امام صادق عرض کردم: (چرا) احادیث گوناگونی (به ظاهر متناقض) از شما نقل می‌شود؟

قَالَ فَقَالَ: **إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهٍ، ثُمَّ قَالَ:** ﴿هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾([[221]](#footnote-222)) ) ([[222]](#footnote-223)).

حضرت فرمود: «**قرآن بر هفت حرف نازل شده و کم‌ترین حقی که امام دارد این است که بر هفت وجه فتوا دهد**. **سپس** (**این آیه را قرائت**) فرمود: «(**این عطای بی‌حساب ماست**، **خواهی آن را ببخش و خواهی نگه دار**)»[[223]](#footnote-224) »[[224]](#footnote-225).

ب) عباد صالحون:

**ب) بندگانی شایسته‌اند:**

قد تبيّن أنّ المراد بالعباد الصالحين؛ هم الأنبياء المرسلون السابقون  كما تبيّن أنّ أصحاب المهدي أيضاً ينطبق عليهم هذا الوصف والمدح العظيم من الله سبحانه وتعالى؛ لأنهم رُسل من أولئك العباد الصالحين، ومثّلوهم ومثّلوا وراثتهم لهذه الأرض خير تمثيل.

مشخص شد که منظور از بندگان شایسته، پیامبران فرستاده شده‌ی پیشین هستند و همچنین روشن شد که این توصیف و مدح عظیم خدای سبحان و متعال، بر اصحاب حضرت مهدی نیز منطبق می‌باشد؛ زیرا آنها فرستادگانی از جانب آن بندگان شایسته‌اند که ایشان، نمایندگان آنها و نشان دهنده‌ی ارث‌بری زمین توسط آنها که بهترین توصیف‌ها است، می‌باشند.

ج) قوم عابدون:

**ج) گروهی خدا پرست‌اند:**

هؤلاء القوم هم أصحاب المهدي ، وينبغي أن نتوقّف عند المراد بقوله تعالى:

﴿لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾، ويفسره قوله تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾([[225]](#footnote-226)).

این گروه، اصحاب حضرت مهدی هستند و شایسته است که درباره‌ی منظور سخن خدای متعال که می‌فرماید

«**لِقَوْمٍ عَابِدِينَ**» قدری درنگ کنیم که تفسیر آن در این آیه آمده است: «(**جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام**)»[[226]](#footnote-227).

أي يعرفون، كما هو واضح في هذه الآية، فالمراد من العابدين في الآية السابقة هو العارفون، والمعرفة تناسب البلاغ، فالذي يعنيه البلاغ هو الذي يعرفه:

﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾([[227]](#footnote-228)) .

«لیعبدون» یعنی «لیعرفون» (تا بشناسند) همان طور که از ظاهر آیه برمی‌آید؛ بنابراین منظور از «عابدین» در آیه‌ی قبلی، همان «عارفان» است؛ و «شناخت و معرفت» با «ابلاغ» (رساندن پیام) تناسب دارد، زیرا کسی می‌تواند ابلاغ رسالت کند که نسبت به آن شناخت داشته باشد:

«(**و در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست**)»[[228]](#footnote-229).

وإن كان يوجد أوصاف كثيرة لأصحاب القائم في القرآن، ولكني أكتفي بهذا القدر القليل لبيان ارتباطهم بالنبوّة والرسالة، وبالأنبياء السابقين .

اگر چه در قرآن اوصاف زیادی برای اصحاب حضرت قائم ذکر شده است ولی من به همین مقدار اندک برای بیان ارتباطشان با نبوّت، رسالت و انبیای سابق بسنده می‌کنم.

ولأنّ الكلام مع كل إنسان يبحث عن الحقيقة وليس مع المسلمين فقط أضرب هذا المثل من الكتاب المقدّس ([[229]](#footnote-230)) لبيان ارتباط أصحاب المهدي بكل مستوياتهم بالأنبياء جميعاً ، فمعروف أنّ عدد الأنبياء السابقين  هو (١٢٤) ألف نبي أو أكثر ، وهذا العدد يكاد يكون الأكثر تداولاً بين الناس عالمهم وجاهلهم.

از آنجا که این کلام برای هر انسان طالب حق بیان شده است و نه فقط برای مسلمانان، برای بیان ارتباط تنگاتنگ اصحاب حضرت مهدی با تمام انبیا، مثالی (یا شاهدی) از کتاب مقدس[[230]](#footnote-231) می‌آورم. معروف است که تعداد انبیای گذشته ۱۲۴ هزار نفر یا بیشتر بوده است. این عدد و رقم بین مردم عالم و جاهل بسیار متداول است.

وأيضاً في العهد الجديد (الإنجيل) يذكر أنّ ابن الإمام المهدي يجمع أنصار أبيه (١٤٤) ألف، وهم مختومون على جباههم، ويقفون على جبل صهيون، وهو رمز إلى فتح الأرض المقدّسة التي وعد بها المهدي ؛ (**ثم نظرت وإذا خروف واقف على جبل صهيون ومعه مائة وأربعة وأربعون ألفاً لهم اسم أبيه مكتوباً على جباههم** …) ([[231]](#footnote-232)).

در عهد جدید (انجیل) آمده است که پسر امام مهدی انصار پدرش را که ۱۴۴ هزار نفر هستند گرد هم جمع می‌کند. کسانی که بر پیشانی‌شان مهری زده شده است، بر بالای کوه صهیون می‌ایستند. این، سمبل فتح سرزمین مقدس است که به حضرت مهدی وعده داده شده است: «**و بعد دیدم قوچی بر کوه صهیون ایستاده و با او صد و چهل و چهار هزار نفر ایستاده‌اند**، **و اسم پدرش بر پیشانی آنها نوشته شده است**»[[232]](#footnote-233).

\* \* \*

ملحمة القيام المقدّس

**حماسه‌ی قیام مقدس**

بين الشيطان وجنده من الإنس والجن ، وبين الله وجنده من الإنس والملائكة والجن.

بین «شیطان و ارتش جن و انس او» با «خدا و ارتش او از انسان و فرشتگان و جنیان».

وجند إبليس (لعنهم الله) من الطواغيت، فلابد من وجود فرعون ونمرود وكل طاغوت، فوجود أشباههم هو وجودهم، كما أنّ وجود شبيه إبليس بين الإنس هو وجوده بين الإنس. ووجود الُرسل من الأنبياء المرسلين السابقين هو وجود الأنبياء  في هذه المعركة المقدّسة، وكذا وجود صورة الله ووجه الله وأسماء الله الحسنى، وخليفة الله ، وهو حجّة الله على خلقه في زمن الظهور والقيام المهدوي المقدّس هو وجود الله سبحانه وتعالى في المعركة، يقاتل مع جنده؛ لذا ورد في التوراة: (ولكن يعطيكم السيد نفسه آية. ها العذراء تحبل وتلد ابنا وتدعو اسمه عمانوئيل) ([[233]](#footnote-234))، ومعناها (الله معنا).

طاغوت‌ها که لعنت خدا بر ایشان باد، ارتش ابلیس‌اند و بر این اساس وجود فرعون و نمرود و هر طاغوت دیگری، الزامی، و وجود شبیه‌های آنها، هم‌سنگ وجود خود ایشان تلقی می‌شود؛ همان طور که موجود بودن شبیه ابلیس بین آدمیان، در واقع همان حضور ابلیس بین بنی آدم به شمار می‌رود. همچنین وجود فرستادگانی از جانب انبیای ارسال شده‌ی پیشین، برابر است با حضور یافتن خود این انبیا در این نبرد مقدس. علاوه بر این وجود صورة الله، وجه الله، اسماء الله الحسنی، خلیفة الله و «حجت الله بر خلقش» در زمان ظهور و قیام مقدس حضرت مهدی، همان وجود و حضور خدای سبحان و متعال در معرکه است که به همراه ارتش خود می‌جنگد. به همین دلیل در تورات آمده است: «ولیّ پیشوا خودش نشانه‌ای به شما می‌دهد. این بانوی عذرا، آبستن شده و فرزندی به دنیا می‌آورد که او را عمانوئیل[[234]](#footnote-235) نام می‌نهد.»

وورد قريب من هذا النص وتفسيره (الله معنا) في إنجيل متى الإصحاح الأول.

و نزديك به همين نص در إنجيل متى باب اوّل آمده كه تفسيرش (الله با ماست) می‌باشد .

وفي دعاء السمات: (**.... وأسألك اللهم ......، وبطلعتك في ساعير** " أي إنّ عيسى مثّل طلعة الله " **....، وظهورك في جبل فاران** " أي إنّ محمداً مثّل ظهور الله " .....) ([[235]](#footnote-236)).

و در دعای سمات آمده: «... **وَ أَسْأَلُکَ اللَّهُمَّ** ... **وَ بِطَلْعَتِکَ فِی سَاعِیرَ** یعنی: **طلوع الهی به صورت حضرت عیسی متمثل شده است**» **وَ ظُهُورِکَ فِی جَبَلِ فَارَان**َ یعنی: **ظهور الهی به صورت حضرت محمد متمثل گشته است** ....»[[236]](#footnote-237).

والمعركة هي معركة هداية بالنسبة للمهدي ، وليست معركة قتل وسفك دماء، فإبليس (لعنه الله) يريد أن يأخذ أكبر عدد ممكن معه ليدخلهم إلى جهنم، ويحقق وعده بغوايتهم، أمّا المهدي فيريد أن يأخذ أكبر عدد ممكن معه إلى الجنة بهدايتهم إلى الحق والتوحيد الخالص له سبحانه وتعالى.

این نبرد در واقع جنگی برای هدایت، توسط مهدی است و هدف از آن آدم‌کشی و خون‌ریزی نیست. ابلیس (لعنت خدا بر او باد) می‌خواهد تا آنجا که می‌تواند افراد بیشتری را با خود به جهنم وارد کند و وعده‌ی گمراه ساختن آنها را تحقق بخشد، ولی حضرت مهدی می‌خواهد تا آنجا که ممکن است تعداد بیشتری را به حق و توحید خالص به درگاه خداوند سبحان هدایت و با خود به بهشت وارد کند.

ولذا، فالمعركة ابتداءً هي معركة عقائدية كلامية، فالمهـدي هو علي وهو الحسين ، وعلي لم يبدأ ملحمة قيامه العسكري المقدّس التي انطلقت من معركة الجمل حتى أرسل شاباً يحمل القرآن للقوم الذين جيّشوا الجيوش عليه لقتله، فكان ردّ جند الشيطان هو قتل الشاب وتمزيق القرآن، وكذا الحسين لم يبدأ ملحمة قيامه العسكري المقدّس حتى كلّم القوم هو وأصحابه ونصحهم، ولكنّهم ردّوا عليه وعلى أصحابه بالنبال. فقال لأصحابه: " **قوموا رحمكم الله، فهذه رُسل القوم إليكم** " ([[237]](#footnote-238))، فعلي والحسين يبدأون بالكلام وإلقاء الحجّة لهداية الناس، ولكن جند الشيطان - ولعجزهم - لا يجدون إلاّ الحراب يردّون بها على حكمة علي والحسين .

پس این معرکه در ابتدا، یک جنگ عقدیتی و کلامی است. حضرت مهدی همان (تمثیل) امام علی و امام حسین است. حضرت علی، حماسه‌ی قیام مقدس خود که سرآغاز آن جنگ جمل بود را پس از آن آغاز کرد که ابتدا جوانی را که قرآن همراه داشت به سمت دشمن که برای نبرد با حضرت لشکریانی فراهم آورده بودند، گسیل داشت ولی پاسخ ارتش شیطان چنین بود که جوان را کشتند و قرآن را پاره پاره کردند. امام حسین نیز قیام مقدس خویش را پس از آن شروع کرد که خود و اصحابش با قوم (دشمن) سخن گفتند و آنها را نصیحت نمودند ولی پاسخ آنها پرتاب تیر بر او و اصحابش بود. امام به یارانش فرمود: «**برخیزید**؛ **خداوند شما را رحمت کند! این تیرها**، **رسولان قوم به سوی شما هستند**»[[238]](#footnote-239). علی و حسین در ابتدا، سخن گفتند و برای هدایت مردم به ارایه‌ی دلیل و برهان‌ پرداختند، ولی ارتش شیطان به دلیل عجز و ناتوانی خویش چاره‌ای جز نبرد نداشت، تا سخنان حکیمانه‌ی علی و حسین را با این شیوه پاسخ گوید.

وكذا المهدي ابن علي وابن الحسين يبدأ بالكلام والمناظرة العقائدية ليهدي القوم، ولكنّهم لا يجدون لعجزهم عن الرد على الكلمة الحكيمة والحجة البالغة إلاّ الحراب يردّون بها، عندها لا يجد المهدي إلاّ قول علي : ( **نقاتلهم على هذا الدم الذي سفكوه**)، ولا يجد إلاّ قول الحسين : (**قوموا يرحمكم الله فهذه رُسل القوم إليكم**).

شیوه‌ی حضرت مهدی - فرزند علی و حسین - نیز همین گونه است. او نیز برای هدایت مردم، با مناظره‌های کلامی و اعتقادی شروع می‌کند ولی مخاطبان از روی ناتوانی در پاسخ دادن به سخنان حکیمانه و حجت بالغه‌ی حضرت، به جنگ و نبرد روی می‌آورند. در آن هنگام حضرت مهدی نیز همان کلام حضرت علی که «**با آنها به خاطر این خونی که ریخته‌اند**، **می‌جنگیم**» و امام حسین که «**برخیزید**؛ **خداوند شما را رحمت کند**! **این تیرها**، **رسولان قوم به سوی شما هستند**» را بر زبان می‌راند.

أحمد الحسن

ذو الحجة : ١٤٢٧هـ.ق

**احمد الحسن**

**ذی الحجه سال ۱۴۲۷ هجری قمری[[239]](#footnote-240)**



الفهرس

تقديم الكتاب ......................................................... 3

الإهداء .............................................................. 7

النبوّة ................................................................ 9

الرؤيا والنبوّة ........................................................... 13

خَاتَم النبيين .......................................................... 16

محمد  ظهور الله في فاران ................................................ 23

محمد خَاتِم النبيين وخَاتَمهم ................................................. 27

الُرسل من الُرسل ........................................................ 31

النبوّة في زمن القائم المهدي الذي يطهر الأرض ................................... 34

ملحمة القيام المقدّس ...................................................... 41

الفهرس ............................................................. 43

والحمد لله رب العالمين

1. - أمالي الشيخ الصدوق: ص121، عيون أخبار الرضا : ج1 ص288، من لا يحضره الفقيه: ج2ص585، مدينة المعاجز: ج7 ص183، بحار الأنوار: ج49 ص283، وغيرها من المصادر الأخرى. [↑](#footnote-ref-2)
2. - امالی شیخ: ص 121 ؛ عیون اخبار الرضا: جلد 1- ص 288 ؛ من لا یحضره الفقیه: ج 2- ص 585 ؛ مدینة المعاجز: ج 7- ص 183 ؛ بحار الانوار: ج 49- ص 283 ؛ و همچنین سایر منابع موجود. [↑](#footnote-ref-3)
3. - الدر المنثور: ج3 ص312، بحار الأنوار:ج 58 ص192. ورواه أيضاً في نفس الجزء ص177 بهذا اللفظ: لم يبق من النبوة إلاّ المبشرات، قالوا: وما المبشرات .. الخ. وروي أيضاً بألفاظ مختلفة في هذه المصادر: كتاب الموطأ: ج2 ص957، مسند أحمد: ج5 ص454، وج6 ص129، صحيح البخاري: ج8 ص69، مجمع الزوائد: ج7 ص173، عمدة القاري: ج24 ص134، المعجم الكبير: ج3 ص197، وغيرها من المصادر الأخرى. [↑](#footnote-ref-4)
4. - الدر المنثور: ج 3- ص 312 ؛ بحارالانوار: ج 58- ص 192 ؛ و در همان بخش در صفحه 177 با این لفظ روایت کرده است: از پیامبری چیزی باقی نمانده به جز مبشِّرات (بشارت دهنده‌ها). گفتند: مبشرات چیست؟ .... تا انتها .... همچنین با عبارات مختلف در این منابع نیز آمده است: کتاب موطاء: ج 2- ص 957 ؛ مسند احمد: ج 5- ص 454 و ج 6- ص 129 ؛ صحیح بخاری: ج 8- ص 69 ؛ مجمع الزوائد: ج 7- ص 173 ؛ عمدة االقاري: ج 24- ص 134 ؛ المعجم الکبیر: ج 3- ص 197 ؛ و همچنین در سایر منابع. [↑](#footnote-ref-5)
5. - روى الصفار في بصائر الدرجات باباً أسماه (باب فيمن لا يعرف الحديث فرده)، وذكر فيه عدّة روايات، منها:

   عن أبي عبيدة الحذاء عن أبي جعفر ، قال سمعته يقول: ( **أما والله إنّ أحب أصحابي إليّ أورعهم وأفقههم وأكتمهم بحديثنا، وإنّ أسؤاهم عندي حالاً وأمقتهم إليّ الذي إذا سمع الحديث ينسب إلينا ويروى عنّا فلم يعقله ولم يقبله قلبه اشمأز منه وجحده وكفر من دان به ، وهو لا يدرى لعل الحديث من عندنا خرج وإلينا أسند فيكون بذلك خارجاً من ولايتنا** ) .

   وعن سفيان بن السيط، قال: قلت لأبي عبد الله : (جعلت فداك إنّ الرجل ليأتينا من قبلك فيخبرنا عنك بالعظيم من الأمر فيضيق بذلك صدورنا حتى نكذبه، قال فقال أبو عبد الله : **أليس عني يحدثكم** ؟ قال: قلت: بلى، قال: **فيقول لليل أنّه نهار وللنهار أنّه ليل**، قال: فقلت له: لا، قال: **فقال ردّه إلينا؛ فإنك إن كذبت فإنما تكذبنا**).

   وعن علي السناني عن أبي الحسن إنّه كتب إليه في رسالة: (**ولا تقل لما بلغك عنّا أو نسب إلينا هذا باطل وإن كنت تعرفه خلافه؛ فإنك لا تدري لم قلنا وعلى أي وجه وصفة**).

   وعن أبي بصير عن أبي جعفر أو عن أبي عبد الله ، قال: (**لا تكذبوا بحديث أتاكم أحد؛ فإنكم لا تدرون لعله من الحق فتكذبوا الله فوق عرشه**) بصائر الدرجات: ص557 - 558 . [↑](#footnote-ref-6)
6. - روى الشيخ الكليني في الكافي باباً عنونه بـ (باب الأخذ بالسنة وشواهد الكتاب)، ونقل فيه إثنا عشر حديثاً منها:

   عن أبي عبد الله قال: (**قال رسول الله : إنّ على كل حق حقيقة، وعلى كل صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه**).

   وعن حسين بن أبي العلاء أنه حضر ابن أبي يعفور في هذا المجلس، قال: سألت أبا عبد الله عن اختلاف الحديث يرويه من نثق به ومنهم من لا تثق به ؟ قال: (**إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهداً من كتاب الله أو من قول رسول الله ، وإلاّ فالذي جاء كم به أولى به**).

   وعن أيوب بن الحر، قال: سمعت أبا عبد الله يقول: (**كل شيء مردود إلى الكتاب والسنة، وكل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف**).

   وعن أيوب بن راشد، عن أبي عبد الله قال: (**ما لم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف**) الكافي: ج1 ص69. [↑](#footnote-ref-7)
7. - صفار قمی در کتاب بصائر الدرجات بابی به نام «بابی درباره‌ی کسی که حدیث را نشناخت و آن را رد کرد» آورده و در آن روایت‌هایی را نقل نموده است؛ از جمله:

   ابو عبیده حذّا از امام باقر نقل نمود که از حضرت شنیدم که فرمود: «به خدا سوگند محبوب‌ترین یارانم برای من، باورع‌ترین آنها و فقیه‌ترین آنها و رازدارترین آنها در حدیث ما است، و بدترین و مبغوض‌ترین اصحابم برای من کسی است که هرگاه حدیثی را بشنود که به ما نسبت می‌دهند و از ما روایت می‌کنند، در مورد آن نیندیشد و از جان و دل آن را نپذیرد و بدش آید و آن را انکار نماید و هر که را به آن معتقد باشد تکفیر کند؛ در حالی که او نمی‌داند شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد، و به همین جهت به دلیل انکارش از ولایت ما خارج می‌شود».

   سفیان بن السیط می‌گوید: به امام صادق عرض کردم: «فدایت گردم شخصی از جانب شما نزد ما می‌آید و خبری بزرگ به ما می‌دهد، به طوری که سینه‌ی ما تنگ می‌شود تا حدی که وی را انکار می‌کنیم. امام صادق پرسیدند**:** آیا او از من برایتان حدیث نقل نمی‌کند؟! گفتم چرا!. فرمود: می‌گوید شب، روز و روز، شب است؟! گفتم خیر! فرمود: روایت را به ما برگردان که اگر آن را انکار کنی ما را انکار کرده‌ای».

   امام کاظم در نامه‌ای به علی السنانی نوشتند: «به آنچه از ما به تو می‌رسد یا به ما منسوب می‌شود نسبت بطلان مده، اگر چه خلاف آن را (از ما) بدانی، زیرا تو نمی‌دانی چرا و در چه شرایطی و به چه نحو و صفتی آن را گفته‌ایم».

   ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «حدیثی را که شخصی برای شما می‌آورد تکذیب نکنید؛ شما نمی‌دانید، شاید از جانب حق باشد و شما (به این وسیله) خدا را بالای عرشش تکذیب کرده باشید». [↑](#footnote-ref-8)
8. - شیخ کلینی در کافی بابی با عنوان «باب اخذ به سنّت و شواهد کتاب» تدوین کرده و در آن دوازه حدیث آورده است، از جمله:

   امام صادق فرمود: پیامبر خدا فرمود: «برای هر حقّی، حقیقتی است و برای هر صواب، نوری. پس هر چه را که با کتاب خدا سازگار بود، بگیرید و هر چه را که با کتاب خدا ناسازگار بود رها کنید».

   از حسین ابن ابی علا در حضور ابن ابی یعفور نقل شده است که از امام صادق درباره‌ی اختلاف حدیث پرسیدم که راویِ برخی از احادیث، افراد مورد اعتماد ما هستند و برخی دیگر قابل اعتماد نیستند. آن حضرت فرمود: «هرگاه به دست شما حدیثی برسد و برای آن شاهدی از کتاب خدا یا گفتار پیامبر یافتید (به آن عمل کنید) در غیر این صورت، آن کسی که حدیث را برای شما آورده، به آن سزاوارتر است».

   ایوب ابن حُرّ گفته است که امام صادق فرمود: «همه چیز به کتاب و سنّت بازگردانده می‌شود، و هر حدیثی که با کتاب خدا سازگار نباشد، بیهوده و باطل است».

   ایوب بن راشد نقل نموده است که امام صادق فرمود: «پس آنچه از حدیث با قرآن سازگار نباشد، بیهوده و باطل است.» کافی ج 1- ص 69 [↑](#footnote-ref-9)
9. - آل عمران: 7. [↑](#footnote-ref-10)
10. - آل عمران : 7 [↑](#footnote-ref-11)
11. - علل الشرائع: ج1 ص90، بحار الأنوار: ج2 ص293، التفسير الصافي: ج1 ص22، تفسير نور الثقلين: ج1 ص368. [↑](#footnote-ref-12)
12. - علل الشرایع: ج 1- ص 190 ؛ بحار الانوار: ج 2- ص 293 ؛ تفسیر صافی: ج 1- ص 22 ؛ تفسیر نور الثقلین: ج 1- ص 368. [↑](#footnote-ref-13)
13. - الملك: 30. [↑](#footnote-ref-14)
14. - ملک : 30 [↑](#footnote-ref-15)
15. - برگرفته از قسمتی از آیه‌ی 43 سوره‌ی اعراف (مترجم). [↑](#footnote-ref-16)
16. - الشورى:51. [↑](#footnote-ref-17)
17. - شوری: 51 [↑](#footnote-ref-18)
18. - كما قدّمت إنّ النبي هو الذي يعرف بعض أخبار السماء فيطلعه الله على الحق وبعض الغيب بالرؤيا أو الكشف، وليس المراد هنا النبي المرسل المعصوم. (منه ). [↑](#footnote-ref-19)
19. - پیش‌تر گذشت که نبی، کسی است که برخی از اخبار آسمانی را می‌داند و می‌شناسد، و خداوند به وسیله‌ی مکاشفه یا رؤیا، او را به حق و برخی اخبار غیبی مطلع می‌فرماید. (از او) [↑](#footnote-ref-20)
20. - الجن: 26 - 27. [↑](#footnote-ref-21)
21. - جن: 26 و 27 [↑](#footnote-ref-22)
22. - الرعد: 11. [↑](#footnote-ref-23)
23. - رعد: 11 [↑](#footnote-ref-24)
24. - فصلت: 42. [↑](#footnote-ref-25)
25. - الحجر: 9 . [↑](#footnote-ref-26)
26. - فصلت: 42 [↑](#footnote-ref-27)
27. - حجر: 9 [↑](#footnote-ref-28)
28. - البقرة: 1 - 3. [↑](#footnote-ref-29)
29. - بقره: 1 - 3 [↑](#footnote-ref-30)
30. - طاغية آخر غير فرعون مصر. (منه ). [↑](#footnote-ref-31)
31. - وی طاغوت دیگری غیر از فرعون مصر است (از او) [↑](#footnote-ref-32)
32. - اعراف: 175 و 176 (مترجم) [↑](#footnote-ref-33)
33. - تفسير القمي: ج1 ص248، تفسير نور الثقلين: ج1 ص716، قصص الأنبياء للجزائري: ص352. [↑](#footnote-ref-34)
34. - تفسیر قمی: ج 1- ص 248 ؛ تفسیر نور الثقلین: ج 1- ص 716 ؛ قصص انبیا جزایری: ص 352 [↑](#footnote-ref-35)
35. - الأعراف: 175 - 176. [↑](#footnote-ref-36)
36. - اعراف: 175 و 176 [↑](#footnote-ref-37)
37. - الإسراء: 60. [↑](#footnote-ref-38)
38. - إسراء: 60 [↑](#footnote-ref-39)
39. - الفتح: 27. [↑](#footnote-ref-40)
40. - فتح: 27 [↑](#footnote-ref-41)
41. - الصافات: 102. [↑](#footnote-ref-42)
42. - صافات: 102 [↑](#footnote-ref-43)
43. - الصافات: 105. [↑](#footnote-ref-44)
44. - صافات: 105 [↑](#footnote-ref-45)
45. - يوسف: 4. [↑](#footnote-ref-46)
46. - یوسف: 4 [↑](#footnote-ref-47)
47. - القصص: 7. [↑](#footnote-ref-48)
48. - قصص: 7 [↑](#footnote-ref-49)
49. - لذا قال الشيخ المجلسي في البحار: (فاعلم أن الذي ظهر لي من الأخبار المعتبرة، والآثار المستفيضة هو أنه  كان قبل بعثته مذ أكمل الله عقله في بدو سنه نبياً مؤيداً بروح القدس، يكلمه الملك، ويسمع الصوت، ويرى في المنام، ثم بعد أربعين سنة صار رسولاً، وكلمه الملك معاينة ، ونزل عليه القرآن، وأمر بالتبليغ، ....) بحار الأنوار: ج18 ص277. [↑](#footnote-ref-50)
50. - شیخ مجلسی در بحار می‌گوید: «بدان! آنچه از روایت‌های معتبر و مستفیض بر من آشکار شده آن است که رسول خدا قبل از رسیدن به بعثتش، از همان ابتدای عمرش، هنگامی که خدا عقلش را کامل گرداند، تایید شده به وسیله‌ی روح القدس بود و ملک با او سخن می‌گفت و آن حضرت صدای آن ملک را می‌شنید و او را در خواب می‌دید. بعد از آن که حضرت به سن چهل سالگی رسید به رسالت مبعوث گردید، ملک به طور عینی با حضرت سخن می‌گفت، قرآن بر حضرت نازل می‌گردید و پیامبر موظف به تبلیغ شد...». بحار الانوار: ج 18- ص 277. [↑](#footnote-ref-51)
51. - التوبة:61. وراجع سبب نزول الآية في: تفسير القمي: ج1 ص300، التفسير الأصفى: ج1 ص375. ولاحظ: تفسير مجمع البيان: ج5 ص79، فتح الباري:ج8 ص237، تغليق التعليق: ج4 ص217، عمدة القاري: ج18 ص258، وغيرها من المصادر. [↑](#footnote-ref-52)
52. - توبه: 61. در باره‌ی شأن نزول آیه، رجوع کنید به: تفسیر قمی: ج 1- ص 300 ، تفسیر الأصفی: ج 1- ص 375 ؛ تفسیر مجمع البیان: ج 5- ص 79 ؛ فتح الباری: ج 8- ص 237 ؛ تغلیق التعلیق: ج 4- ص 217 ؛ عمدة القاري: ج 18- ص 258 و منابع دیگر. [↑](#footnote-ref-53)
53. - الكافي: ج8 ص90، الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج3 ص277، بحار الأنوار: ج58 ص177، تفسير نور الثقلين: ج2 ص312. [↑](#footnote-ref-54)
54. - بحار الأنوار: ج85 ص192 ، صحيح مسلم: ج2 ص38، سنن النسائي: ج2 ص217، صحيح ابن حبّان: ج13 ص411، كنز العمال: ج15 ص368. [↑](#footnote-ref-55)
55. - کافی: ج 8- ص 90 ؛ الفصول المهمه فی اصول المهمه: ج 3- ص 277 ؛ بحار الانوار: ج 58- ص 177 ؛ تفسیر نور الثقلین: ج 2- ص 312. [↑](#footnote-ref-56)
56. - بحار الانوار: ج 58- ص 192 ؛ صحیح مسلم: ج 2- ص 38 ؛ سنن السنائی: ج 2- ص 217 ؛ صحیح ابن حیّان: ج 13- ص 411 ؛ کنز العمال: ج 15- ص 368. [↑](#footnote-ref-57)
57. - الدر المنثور:ج3 ص312، بحار الأنوار: ج58 ص192. ورواه أيضاً في نفس الجزء ص177 بهذا اللفظ: لم يبق من النبوّة إلاّ المبشّرات، قالوا : وما المبشّرات .. الخ. وروي أيضاً بألفاظ مختلفة يسيراً في هذه المصادر: كتاب الموطأ: ج2 ص957، مسند أحمد: ج5 ص454، وج6 ص129، صحيح البخاري: ج8 ص69، مجمع الزوائد: ج7 ص173، عمدة القاري: ج24 ص134، المعجم الكبير: ج3/ ص197، وغيرها من المصادر الأخرى . [↑](#footnote-ref-58)
58. - الدر المنثور: ج 3- ص312 ؛ بحار الانوار: ج 58- ص 192 و در همان بخش در صفحه‌ی 177 به این شکل نیز نقل شده است: «از نبوّت چیزی جز مبشرات باقی نمانده است». گفتند: «مبشرات چیست؟» ... و تا انتها. همچنین این معنی به صورت‌های مختلف در منابع زیر نیز آمده است: موطاء: ج 2- ص 957 ؛ مسند احد: ج 5- ص 454 و ج 6- ص 129 ؛ صحیح بخاری: ج 8- ص 69 ؛ مجمع الزوائد: ج 7- ص 173 ؛ عمدة القاري: ج 24- ص 134 ؛ المعجم الکبیر: ج 3- ص 197 و سایر منابع. [↑](#footnote-ref-59)
59. - الدر المنثور: ج3 ص312، بحار الأنوار: ج85 ص192، ميزان الحكمة: ج2 ص1010. [↑](#footnote-ref-60)
60. - الدر المنثور: ج 3- ص 312 ؛ بحار الانوار: ج 58 - ص 192 ؛ میزان الحکمة: ج 2- ص 101. [↑](#footnote-ref-61)
61. - الأحزاب: 40. [↑](#footnote-ref-62)
62. - احزاب: 40 [↑](#footnote-ref-63)
63. - من لا يحضره الفقيه: ج2 ص584، عيون أخبار الرضا : ج1 ص287، أمالي الشيخ الصدوق: ص120، بحار الأنوار: ج49 ص283. [↑](#footnote-ref-64)
64. - من لا یحضره الفقیه: ج 2- ص 584 ؛ عیون اخبار رضا: ج 1- ص 287 ؛ امالی شیخ صدوق: ص 120 ؛ بحار الانوار: ج 49- ص 283 [↑](#footnote-ref-65)
65. - صحيح مسلم: ج7 ص52، سنن الترمذي: ج3 ص363، وفيهما لفظ المسلم بدل المؤمن في الموردين ، وفي الثاني : ستة وأربعين جزءاً . وكذا في الدر المنثور: ج3 ص312، وبحار الأنوار: ج58 ص192. [↑](#footnote-ref-66)
66. - صحیح مسلم: ج 7- ص 52 ؛ سنن ترمذی: ج 3- ص 363 (که در آن از لفظ «مسلم» به جای «مؤمن» نقل و همچنین چهل و شش جزء ذکر شده است) ؛ همچنین در در المنثور: ج 3- ص 312 ؛ بحار الانوار: ج 58- ص 192. [↑](#footnote-ref-67)
67. - من لا يحضره الفقيه: ج2 ص584 ، عيون أخبار الرضا : ج1 ص287، أمالي الشيخ الصدوق: ص121، بحار الأنوار: ج49 ص283. [↑](#footnote-ref-68)
68. - من لا یحضره الفقیه: ج 2- ص 584 ؛ عیون اخبار الرضا: ج 1- ص 287 ؛ امالی شیخ صدوق: ص 121 ؛ بحار الانوار: ج 49- ص 283 [↑](#footnote-ref-69)
69. - كنز الفوائد: ص211، مستدرك سفينة البحار: ج4 ص39. [↑](#footnote-ref-70)
70. - کنز الفوائد: ص 211 ؛ مستدرک سفینة البحار: ج 4- ص 39 [↑](#footnote-ref-71)
71. - كنز الفوائد: ص211، بحار الأنوار: ج52 ص210. [↑](#footnote-ref-72)
72. - کنز الفوائد: ص 211 ؛ بحار الانوار: ج 52- ص 210 [↑](#footnote-ref-73)
73. - أمالي الشيخ الطوسي: ص386، بحار الأنوار: ج85 ص172، مستدرك سفينة البحار: ج4 ص31، المعجم الأوسط: ج1 ص291. [↑](#footnote-ref-74)
74. - امالی شیخ طوسی: ص 386 ؛ بحار الانوار: ج 85- ص 172 ؛ مستدرک سفینة البحار: ج 4- ص 31 ؛ المعجم الاوسط: ج 1- ص 291 [↑](#footnote-ref-75)
75. - بحار الأنوار: ج58 ص176. ونقل ذلك أيضاً في معارج اليقين في أصول الدين: ص490. [↑](#footnote-ref-76)
76. - بحار الانوار: ج 58- ص 176 و همچنین این نقل در کتاب «معارج الیقین فی اصول الدین» صفحه 490 نیز آورده شده است. [↑](#footnote-ref-77)
77. - بحار الأنوار: ج 58 ص176، وجاء في: من لا يحضره الفقيه: ج2 ص584، وعيون أخبار الرضا : ج1ص287، وأمالي الشيخ الصدوق: ص121، وبحار الأنوار: ج49 ص283 بدل: (فأنّ الشيطان .. لأنّ الشيطان). [↑](#footnote-ref-78)
78. - بحار الانوار: ج 58- ص 176 ؛ من لا یحضره الفقیه: ج 2- ص 584 ؛ عیون اخبار الرضا: ج 1- ص 287 ؛ امالی شیخ صدوق: ص 121 ؛ بحار الانوار: ج 49- ص 283 با تغییر «فأن الشیطان» به جای «لأن الشیطان». [↑](#footnote-ref-79)
79. - بحار الأنوار: ج 58 ص181. [↑](#footnote-ref-80)
80. - بحار الانوار: ج 58- ص 181 [↑](#footnote-ref-81)
81. - سنن الترمذي: ج3 ص363، بحار الأنوار: ج58 ص192. وفي مسند أحمد: ج2 ص507، وصحيح مسلم: ج7 ص52؛ جاء لفظ المسلم بدل المؤمن في الموردين.كما أنّ في صحيح مسلم: خمسة وأربعين بدل ستة وأربعين. وفي صحيح البخاري: ج8 ص77 جاء لفظ المؤمن بدل لفظ المسلم في الموردين. [↑](#footnote-ref-82)
82. - سنن ترمذی: ج 3- ص 363 ؛ بحار الانوار: ج 58- ص 192 ؛ مسند احمد: ج 2- ص 507 ؛ صحیح مسلم: ج 7- ص 52 : لفظ مسلم به جای مؤمن آورده شده، همان طور که در صحیح مسلم به جای «چهل و شش جزء» ، «چهل و پنج جزء» آمده است. در صحیح بخاری: ج 8- ص 77، لفظ مسلم به جای مؤمن نقل شده است. [↑](#footnote-ref-83)
83. - بحار الأنوار: ج 58 ص192. [↑](#footnote-ref-84)
84. - بحار الانوار: ج 58- ص 192 [↑](#footnote-ref-85)
85. - مسند أحمد: ج3 ص8، صحيح البخاري: ج8 ص83، سنن الترمذي: ج5 ص168، بحار الأنوار: ج58 ص192. [↑](#footnote-ref-86)
86. - مسند احمد: ج 3- ص 8 ؛ صحیح بخاری: ج 8- ص 83 ؛ سنن ترمذی: ج 5- ص 168 ؛ بحار الانوار: ج 58- ص 192 [↑](#footnote-ref-87)
87. - بحار الأنوار: ج85 ص210. [↑](#footnote-ref-88)
88. - بحار الانوار: ج 85- ص 210 [↑](#footnote-ref-89)
89. - مسند احمد: ج4 ص11، سنن الترمذي: ج3 ص366، المعجم الكبير: ج19 ص205، الجامع الصغير: ج2 ص6. [↑](#footnote-ref-90)
90. - مسند احمد: ج 4- ص 11 ؛ سنن ترمذی: ج 3- ص 366 ؛ المعجم الکبیر: ج 19- ص 205 ؛ الجامع الصغیر: ج 2- ص 6 [↑](#footnote-ref-91)
91. - مسند احمد ابن حنبل: ج5 ص319. [↑](#footnote-ref-92)
92. - مسند احمد ابن حنبل: ج 5- ص 319 [↑](#footnote-ref-93)
93. - صحيح مسلم: ج7 ص53، سنن الدارمي: ج2 ص123. [↑](#footnote-ref-94)
94. - صحیح مسلم: ج 7- ص 53 ؛ سنن الدرامی: ج 2- ص 123 [↑](#footnote-ref-95)
95. - سنن ابن ماجة: ج2 ص1289. [↑](#footnote-ref-96)
96. - سنن ابن ماجه: ج 2- ص 1289 [↑](#footnote-ref-97)
97. - سنن الترمذي: ج3 ص366. [↑](#footnote-ref-98)
98. - سنن ترمذی: ج 3- ص 366 [↑](#footnote-ref-99)
99. - النساء: 58. [↑](#footnote-ref-100)
100. - البقرة: 140. [↑](#footnote-ref-101)
101. - نسا: 58 [↑](#footnote-ref-102)
102. - بقره: 140 [↑](#footnote-ref-103)
103. - عيون أخبار الرضا : ج2 ص33. [↑](#footnote-ref-104)
104. - عیون اخبار الرضا: ج 2- ص 33 [↑](#footnote-ref-105)
105. - أمّا الروايات فقد تقدّم منه ذكرها ، وأمّا الواقع الملموس فسأذكر له شاهدين من بين مجموعة شواهد كثيرة:

     **الأول:** ما رواه الشيخ الأميني في ترجمته لشاعر أهل البيت ، أبو الحسن جمال الدين علي بن عبد العزيز بن أبي محمد الخلعي (الخليعي) الموصلي الحلي، حيث إنّه ولد من أبوين ناصبيين، وإنّ أمّه نذرت أنها إن رزقت ولداً تبعثه لقطع طريق السابلة من زوار الإمام السبط الحسين وقتلهم، فلما ولد جمال الدين الخليعي وبلغ أشده ابتعثته إلى جهة نذرها فلما بلغ إلى نواحي المسيب بمقربة من كربلاء المشرّفة، طفق ينتظر قدوم الزائرين فاستولى عليه النوم واجتازت عليه القوافل فأصابه القتام الثائر، فرأى فيما يراه النائم إنّ القيامة قد قامت وقد أمر به إلى النار، ولكنها لم تمسّه؛ لما عليه من ذلك العثير الطاهر، فانتبه مرتدعاً عن نيته السيئة، واعتنق ولاء العترة. ويقال: إنّه نظم عندئذٍ بيتين خمسهما الشاعر المبدع الحاج مهدي الفلوجي الحلي، وهما مع التخميس:

     أراك بحيرة ملأتك رينـا وشتتك الهوى بينا فبينـا

     فطب نفسا وقر بالله عينا إذا شئت النجاة فزر حسينا

     لكي تلقى الإله قرير عين

     إذا علم الملائك منك عزما تروم مزاره كتبوك رسمـا

     وحرمت الجحيم عليك حتما فإن النار ليس تمس جسما

     عليه غبار زوار الحسين

     لاحظ نص ما جاء في كتاب الغدير : ج 6 / ص12.

     **الثاني:** قصة رؤيا الشيخ المفيد رحمه الله: حيث رأى كأن فاطمة بنت رسول الله  دخلت عليه وهو في مسجده بالكرخ، ومعها ولداها الحسن والحسين (عليهما السلام) صغيرتين فسلمتهما إليه وقالت له: علمهما الفقه. فانتبه متعجباً من ذلك، فلّما تعالى النهار في صبيحة تلك الليلة التي رأى فيها الرؤيا، دخلت إليه المسجد فاطمة بنت الناصر وحولها جواريها وبين يديها ابناها محمد الرضي وعلي المرتضى صغيرين، فقام إليها وسلم عليها، فقالت له: أيها الشيخ هذان ولداي قد أحضرتهما لتعلمهما الفقه ، فبكى أبو عبد الله - أي الشيخ المفيد -، وقص عليها المنام، وتوّلى تعليمهما الفقه، ....) الناصريات: ص9. [↑](#footnote-ref-106)
106. - پیشتر به روایت‌هایی از ایشان اشاره شد. در مورد واقعیت‌های ملموس، از بین شواهد زیادی که وجود دارد دو شاهد می‌آورم:

     اول: شیخ امینی در بیان شرح حال شاعر اهل بیت، ابوالحسن جمال الدین علی بن عبدالعزیز بن ابو محمد خلعی (یا خلیعی) موصلی حلی آورده است که پدر و مادر این فرد، ناصبی بودند و مادر وی نذر کرده بود که اگر خدا پسری روزی او نماید، او را به راهزنی کاروان‌های حسینی و کشتن آنها گسیل دارد. هنگامی که این بچه به دنیا آمد و به بلوغ رسید او را برای ادای نذرش فرستاد. چون او به نواحی مسیّب که در نزدیکی کربلا است، رسید، در کمین زوّار نشست؛ خواب بر او غلبه کرد و قافله و کاروان زوّار گذشتند و گرد و غبارشان بر سر و روی او ریخت. در همان هنگام این راهزن در خواب دید که قیامت برپا شده است و فرمان آمده است که او را به آتش اندازند ولی آتش او را به دلیل آن غبار پاکی که بر او رسیده بود، نمی‌سوزاند. از خواب بیدار شد، و از قصد بدی که داشت برگشت و محبت و ولایت خاندان پاک پیامبر را در دل گرفت. نقل شده است در آن هنگام، یک دو بیتی سرود که آن را شاعر مبتکر حاج مهدی فلوجی حلی پنج بیتی نمود. آن دو بیت و پنج بیتی، چنین است:

     «تو را سرگردان و حیران می‌بینم که شکّ تو را پُر کرده و هوا و هوس تو را پراکنده و پریشان نموده و تو بین آنها قرار گرفته‌ای

     پس دلت را پاک کن و چشمت را به خدا روشن نما و اگر نجات و رستگاری می‌خواهی، حسین را زیارت کن

     تا خدا را با روشنی چشم دیدار کنی

     هر گاه فرشتگان اراده‌ی جدّی تو را برای زیارت بدانند، نام تو را خواهند نگاشت

     و آتش دوزخ حتماً بر تو حرام می‌شود، زیرا که آتش لمس نمی‌کند و نمی‌سوزاند

     جسمی را که بر او غبار زائر حسین باشد».

     متنی را که در کتاب الغدیر ج 6 ص 12 آمده است ملاحظه نمایید.

     دوم: داستان خواب شیخ مفید رحمت الله است: وی در خواب دید که در مسجدش در کرخ بود که گویی حضرت فاطمه دختر پیامبر خدا به همراه دو پسرش حسن و حسین که در سن خردسالی بودند، بر او وارد شد. حضرت فاطمه این دو را به او داد و فرمود: «**به این دو**، **فقه بیاموز**!». شیخ مفید شگفت‌زده از خواب بیدار شد. به هنگام بلند شدن روز، در صبح همان شبی که آن خواب را دیده بود، فاطمه دختر الناصر در حالی که خدمت‌کاران گرداگردش را گرفته بودند و پیش روی او دو پسر خردسالش محمد رضی و علی مرتضی بودند وارد مسجد شد. شیخ مفید برای او به پا خاست و بر او سلام کرد. فاطمه گفت: «ای شیخ! اینها دو پسر من هستند. آنها را اینجا آورده‌ام که به ایشان فقه بیاموزی». ابوعبدالله - یعنی شیخ مفید - گریست و ماجرای خواب را برای فاطمه بازگو نمود. شیخ مفید عهده‌دار آموزش فقه به آن دو شد .... . الناصریات: ص 9. [↑](#footnote-ref-107)
107. - ومنها: رؤيا الإمام الحسين كأنّ كلاباً تنهشه وكان فيها كلباً أبقع هو أشدهن عليه، فقال لشمر بن ذي الجوشن لعنه الله، وهو أنت. وكان الشمر لعنه الله أبرصاً. (العوالم؛ الإمام الحسين : ص274). و يمكن لمن طلب المزيد مراجعة الكافي ودار السلام وغيرهما من كتب الحديث. [↑](#footnote-ref-108)
108. - و نیز از آن جمله است رؤیای امام حسین که در خواب دید چند سگ او را به دندان می‌گزند و در بین آنها سگ ابلقی بود که گزنده‌تر از بقیه بود. امام حسین به شمر بن ذی الجوشن لعنت الله فرمود: «آن سگ تو هستی!» و شمر لعنت الله، ابرص بود. (العوالم؛ الامام الحسین: ص 274)

     کسانی که خواستار کسب اطلاعات بیشتر هستند، می‌توانند به کتاب‌های کافی، دارالسلام و دیگر کتب حدیث مراجعه نمایند. [↑](#footnote-ref-109)
109. - عن هشام بن سالم عن عمار أو غيره، قال: قلت لأبي عبد الله : فبما تحكمون إذا حكمتم ؟ فقال: (**بحكم الله وحكم داود وحكم محمد ، فإذا ورد علينا ما ليس في كتاب على تلقانا به روح القدس وألهمنا الله إلهاماً**) بصائر الدرجات: ص472.

     وعن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عن قول الله تبارك وتعالى: ﴿**وكذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان**﴾، قال: (**خلق من خلق الله أعظم من جبرئيل وميكائيل، كان مع رسول الله  يخبره ويسدده، وهو مع الأئمة من بعده**) الكافي: ج1 ص273.

     وعن أبي الجارود، عن أبي جعفر ، قال: (سألته، متى يقوم قائمكم ؟ قال: **يا أبا الجارود، لا تدركون**. فقلت: أهل زمانه. فقال: **ولن تدرك أهل زمانه .... يسير إلى المدينة، فيسير الناس حتى يرضى الله عز وجل، فيقتل ألفا وخمسمائة قرشيا ليس فيهم إلا فرخ زنية ..... ويسير إلى الكوفة، فيخرج منها ستة عشر ألفا من البترية، شاكين في السلاح، قراء القرآن ، فقهاء في الدين، قد قرحوا جباههم، وشمروا ثيابهم، وعمهم النفاق، وكلهم يقولون: يا بن فاطمة، ارجع لا حاجة لنا فيك. فيضع السيف فيهم على ظهر النجف عشية الاثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، ولا يصاب من أصحابه أحد، دماؤهم قربان إلى الله. ثم يدخل الكوفة فيقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز وجل**.

     قال: فلم أعقل المعنى، فمكثت قليلاً، ثم قلت: وما يدريه - جعلت فداك - متى يرضى الله عز وجل ؟ قال: **يا أبا الجارود، إن الله أوحى إلى أم موسى، وهو خير من أم موسى، وأوحى الله إلى النحل، وهو خير من النحل.** فعقلت المذهب، فقال لي: أعقلت المذهب ؟ قلت: نعم.

     فقال: .... **يسير بسيرة سليمان بن داود (عليهما السلام)، يدعو الشمس والقمر فيجيبانه، وتطوى له الأرض، فيوحي الله إليه، فيعمل بأمر الله**) دلائل الإمامة لمحمد بن جرير الطبري (الشيعي): ص 455 - 456.

     ويمكن لمن أراد المزيد مراجعة الكافي، وبصائر الدرجات، وغيرهما من كتب الحديث. [↑](#footnote-ref-110)
110. - از هشام بن سالم و او از عمار یا شخص دیگری نقل کرده است: به امام صادق عرض کردم: آن گاه که حکم می‌کنید، به چه حکم می‌کنید؟ حضرت فرمود: «به حکم خداوند و حکم داوود و حکم حضرت محمد، هرگاه چیزی به ما برسد که در کتاب علی درباره‌ی آن، چیزی نباشد، روح القدس آن را به ما القا می‌نماید و خدا آن را به ما الهام می‌فرماید». بصائر الدرجات: ص 472

     ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق درباره‌ی این سخن خداوند تبارک و تعالی که: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (و این چنین روحی از امرمان به سوی تو وحی نمودیم، تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان (چیست)) سوال کردم. آن حضرت فرمود: «(روح) مخلوقی از مخلوقات خداوند جل و جلال است که از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است؛ او با پیامبر بود و آن حضرت را خبر می‌داد و راهنمایی می‌کرد و بعد از پیامبر با امامان است». کافی: جلد 1- ص 273

     از ابی الجارود روایت شده است که گفت: از امام باقر پرسیدم: قائم شما چه زمانی قیام می‌کند؟ فرمود: «ای اباجارود شما آن زمان را نخواهید دید». عرض کردم: اهل زمانش چطور؟ فرمود: «اهل زمانش هم نمی‌بینند .... به مدینه می‌رود و مردم نیز با او حرکت می‌کنند تا خدای عزوجل راضی گردد. آن گاه هزار و پانصد تن از قریش را که همه حرام‌زاده‌اند می‌کشد .... سپس به سمت کوفه حرکت می‌کند و شانزده هزار تن از بتریه در حالی که مسلح شده‌اند و قاریان قرآن و فقهاء در دین بوده‌اند و (از زیادی سجده) پیشانی آنها زخم شده و دامن به کمر زده‌اند و نفاق تمام وجودشان را پر کرده است، از آن خارج می‌گردند. همه‌ی آنها می‌گویند: ای پسر فاطمه، برگرد که ما نیازی به تو نداریم! آن گاه حضرت از عصر روز دوشنبه تا شب، در پشت نجف به روی آنها شمشیر می‌کشد و همه‌ی آنها را سریع‌تر از زمان ذبح یک شتر، قربانی می‌کند و هیچ یک از آنها جان سالم به در نمی‌برد و هیچ یک از اصحاب آن حضرت آسیب نمی‌بیند (هر چند) خون آنها وسیله‌ی تقرب به خداوند است. سپس حضرت وارد کوفه می‌شود و آن قدر از جنگاوران آن را می‌کشد تا خدا راضی گردد». راوی می‌گوید از آن جهت که درست مطلب را متوجه نشدم قدری تامل نمودم و عرض کردم: فدایت شوم، او چگونه می‌فهمد که چه هنگام خدای عزوجل راضی می‌شود؟ فرمود: «ای اباجارود، خداوند به مادر موسی وحی کرد، قائم برتر از مادر موسی است. خداوند به زنبول عسل وحی کرد، و او برتر از زنبور عسل است». اینجا بود که مطلب را فهمیدم. آن وقت حضرت به من فرمود: «مطلب را دریافتی؟» عرض کردم آری. سپس حضرت فرمود: «.... مانند روش سلیمان بن داوود رفتار می‌نماید، او خورشید و ماه را می‌خواند و آنها او را اجابت می‌کنند، و زمین در زیر پای حضرت می‌پیچدد (طی الارض) و خدا به او وحی می‌کند و حضرت مطابق امر و وحی خدا عمل می‌نماید». دلائل الائمه- محمد بن جریر الطبری (الشیعی): ص 455 و 456

     برای مطالب بیشتر می‌توانید به کافی، بصائر الدرجات و سایر کتب حدیث مراجعه نمایید. [↑](#footnote-ref-111)
111. - مصباح المتهجد : ص416، جمال الأسبوع: ص321، مصباح الكفعمي: ص424، بحار الأنوار: ج87 ص97. [↑](#footnote-ref-112)
112. - مصباح المجتهد: ص 416 ؛ جمال الأسبوع: ص 321 ؛ مصباح کفعمی: ص 424 ؛ بحار الانوار: ج 87- ص 97 [↑](#footnote-ref-113)
113. - جاء في احتجاج الإمام الرضـا على رأس الجالوت: (.. فقال له الرضا : **هل تنكر أنّ التوراة تقول لكم: " قد جاء النور من جبل طور سيناء، وأضاء لنا من جبل ساعير، واستعلن علينا من جبل فاران**" ؟ قال رأس الجالوت: أعرف هذه الكلمات، وما أعرف تفسيرها.

     قال الرضا : **أنا أخبرك به، أمّا قوله: " جاء النور من قبل طور سيناء "، فذلك وحي الله تبارك وتعالى الذي أنزله على موسى على جبل طور سيناء، وأمّا قوله: " وأضاء الناس من جبل ساعير "، فهو الجبل الذي أوحى الله إلى عيسى بن مريم وهو عليه، وأمّا قوله: "واستعلن علينا من جبل فاران"، فذاك جبل من جبال مكة بينه وبينها يوم. وقال شعيا النبي فيما تقول أنت وأصحابك في التوراة: "رأيت راكبين أضاء لهما الأرض، أحدهما على حمار، والآخر على جمل"، فمن راكب الحمار ؟ ومن راكب الجمل ؟** قال رأس الجالوت: لا أعرفهما فخبرني بهما.

     قال : **أمّا راكب الحمار فعيسى، وأمّا راكب الجمل فمحمد. أتنكر هذا من التوراة ؟** قال: لا، ما أنكره ...) التوحيد للصدوق: ص447، عيون أخبار الرضا : ج2 ص148، بحار الأنوار: ج10 ص308. [↑](#footnote-ref-114)
114. - در احتجاج امام رضا با رأس الجالوت آمده است: .... حضرت به او فرمود: «آیا انکار می‌کنی که تورات به شما می‌گوید: نور از جانب طور سینا آمد و از کوه ساعیر برای ما پرتو افکند و از کوه فاران برای ما آشکار شد؟»

     رأس الجالوت گفت: این جملات را می‌دانم اما تفسیر آنها را نمی‌دانم.

     امام رضا فرمود: «من به تو می‌گویم. اما این که می‌گوید «نور از جانب طور سینا آمد» مقصود از آن نور، وحی خدای تبارک و تعالی است که خداوند در کوه طور سینا بر موسی نازل فرمود. و این که می‌گوید «و در کوه ساعیر برای مردم پرتو افکند»، مقصود همان کوهی است که وقتی عیسی بن مریم روی آن بود خدای عزوجل به او وحی فرستاد. و این که می‌گوید «و از کوه فاران برای ما آشکار شد»، مقصود کوهی است از کوه‌های مکه که میان آن کوه و مکه یک روز راه می‌باشد. به گفته‌ی خود تو و یارانت، اشعیای نبی در تورات گفته است: دو سواره دیدم که زمین برای آنها درخشید: یکی سوار بر الاغی بود و دیگری سوار بر اشتری. آن الاغ‌سوار کیست و آن اشترسوار چه کسی است؟»

     رأس الجالوت گفت: نمی‌دانم. شما مرا از آن دو آگاه نما.

     حضرت فرمود: «آن الاغ‌سوار، عیسی است و آن اشترسوار محمد. آیا منکر چنین چیزی در تورات هستی؟»

     گفت: نه، انکارش نمی‌کنم ....

     توحید صدوق: ص 477 ؛ عیون اخبار رضا: ج 2- ص 148 ؛ بحار الانوار: ج 10- ص 308 [↑](#footnote-ref-115)
115. - قال الجوهري: (الطلعة: الرؤية) الصحاح: ج3 ص1254، وقال ابن منظور: (طلع فلان علينا من بعيد، وطلعته: رؤيته. يقال: حيا الله طلعتك) لسان العرب:ج8 ص236. وقال الجوهري: (وظهر الشيء بالفتح ظهوراً: تبيّن ... وأظهرت الشيء: بينته ..) الصحاح: ج2 ص732. وقال ابن فارس: (ظهر، الظاء والهاء والراء أصل صحيح واحد يدل على قوّة وبروز، من ذلك ظهر الشيء يظهر ظهوراً فهو ظاهر إذا انكشف وبرز؛ ولذلك سمي وقت الظهر والظهيرة وهو أظهر أوقات النهار وأضوؤها) معجم مقاييس اللغة: ج3 ص471. [↑](#footnote-ref-116)
116. - الجوهری می‌گوید: «طلعت یعنی دیدار و رؤیت» (الصحاح: ج 3- ص 1254) و همچنین ابن منظور می‌گوید: «فلانی از دور بر ما طلعت یافت، و طلعت یک فرد یعنی رؤیت او. گفته می‌شود حیّا الله طلعتک یعنی خدا دیدار یا چهره‌ات را باقی بدارد» (لسان العرب: ج 8- ص 236).

     جوهری می‌گوید: «ظَهر چیزی» با فتحه یعنی «نمایان شد» ... «اظهرت الشیء» یعنی «آن را نمودار ساخت». (الصحاح: ج 2- ص 732)

     ابن فارس می‌گوید: ظَهر دلالت دارد بر قدرت و بروز و به این ترتیب «ظهر شیء یظهر ظهوراً» یعنی چیزی که منکشف و بارز است و از این رو است که هنگام چاشت را ظهر و ظهیره می‌گویند که روشن‌ترین و ظاهرترین اوقات روز است. (معجم مقاییس اللغة: ج 3- ص 471) [↑](#footnote-ref-117)
117. - البقرة: 30. [↑](#footnote-ref-118)
118. - بقره: 30 [↑](#footnote-ref-119)
119. - النجم: 9. [↑](#footnote-ref-120)
120. - نجم: 9 [↑](#footnote-ref-121)
121. - قال ابن منظور: بينهما قاب قوس، وقيب قوس، وقاد قوس، وقيد قوس، أي قدر قوس. والقاب: ما بين المقبض والسية. ولكل قوس قابان، وهما ما بين المقبض والسية) لسان العرب: ج1 ص693. وسية القوس: ما عطف من طرفيه . [↑](#footnote-ref-122)
122. - الخفق: التحرك والاضطراب. [↑](#footnote-ref-123)
123. - سم الإبرة: ثقبها . [↑](#footnote-ref-124)
124. - ابن منظور می‌گوید: بین آنها «قاب قوس» و «قیب قوس» و «قاد قوس» و «قید قوس» یا «قدر قوس»؛ و «قاب»: بین قبضه و «سیة» (دو سوی) آن؛ و هر کمانی دو قاب دارد که بین قبضه و سیة (دو سر) آن است (لسان العرب: ج 1- ص 693)؛ و «سیة» کمان: آنچه به دو سو خم شده است. [↑](#footnote-ref-125)
125. - کان بینهما حجاب یتلألأ یخفق. الخفق: حرکت و جنبش. [↑](#footnote-ref-126)
126. - فنظر في سمّ الإبرة. سم الإبرة: سوراخ سوزن. [↑](#footnote-ref-127)
127. - الغر المحجلین [↑](#footnote-ref-128)
128. - الكافي: ج1 ص442، الجواهر السنية: ص213، بحار الأنوار: ج18 ص306، التفسير الصافي: ج5 ص87، تفسير نور الثقلين: ج3 ص98. [↑](#footnote-ref-129)
129. - کافی: ج 1- ص 442 ؛ الجواهر السنیة: ص 213 ؛ بحار الانوار: ج 18- ص 306 ؛ تفسیر صافی: ج 5- ص 87 ؛ تفسیر نور الثقلین: ج 3- ص 98 [↑](#footnote-ref-130)
130. - النمل: 8 . [↑](#footnote-ref-131)
131. - العنكبوت: 43. [↑](#footnote-ref-132)
132. - نمل: 8 [↑](#footnote-ref-133)
133. - عنکبوت: 43 [↑](#footnote-ref-134)
134. - آل عمران: 85. [↑](#footnote-ref-135)
135. - آل عمران: 85 [↑](#footnote-ref-136)
136. - يونس: 47. [↑](#footnote-ref-137)
137. - یونس: 47 [↑](#footnote-ref-138)
138. - تفسير العياشي: ج2 ص123، تفسير نور الثقلين: ج2 ص305، بحار الأنوار: ج24 ص306. [↑](#footnote-ref-139)
139. - تفسیر عیاشی: ج 2- ص 123 ؛ تفسیر نور الثقلین: ج 2- ص 305 ؛ بحار الانوار: ج 24- ص 306 [↑](#footnote-ref-140)
140. - الرعد : 7. [↑](#footnote-ref-141)
141. - رعد: 7 [↑](#footnote-ref-142)
142. - الكافي: ج1 ص191، بصائر الدرجات: ص50، غيبة النعماني: ص109، بحار الأنوار: ج23 ص3. [↑](#footnote-ref-143)
143. - کافی: ج 1- ص 191 ؛ بحار الانوار: ج 16- ص 358 ؛ تفسیر صافی: ج 3- ص 59 ؛ تفسیر نور الثقلین: ج 2- ص 483 [↑](#footnote-ref-144)
144. - الكافي: ج1 ص191، بحار الأنوار: ج16 ص358، تفسير الصافي: ج3 ص59، تفسير نور الثقلين: ج2 ص483. [↑](#footnote-ref-145)
145. - کافی: ج 1- ص 191 ؛ بحار الانوار: ج 16- ص 358 ؛ تفسیر صافی: ج 3- ص 59 ؛ تفسیر نور الثقلین: ج 2- ص 483 [↑](#footnote-ref-146)
146. - الكافي: ج1 ص192، بحار الأنوار: ج279، تفسير نور الثقلين: ج2 ص483، غاية المرام: ج3 ص7. [↑](#footnote-ref-147)
147. - کافی: ج 1- ص 192 ؛ بحار الانوار: ج - ص 279 ؛ تفسیر نور الثقلین: ج 2- ص 483 ؛ غایة المرام: ج 3- ص 7 [↑](#footnote-ref-148)
148. - الكافي: ج1 ص192، بصائر الدرجات: ص50، غيبة النعماني: ص110، بحار الأنوار: ج23 ص3. [↑](#footnote-ref-149)
149. - در عبارت عربی حدیث جمله‌ی «.... و ما زالت فینا الی السّاعة» بوده که ترجمه‌ی «الساعة» می‌تواند «اکنون» و یا «روز قیامت» باشد. (مترجم) [↑](#footnote-ref-150)
150. - کافی: ج 1- ص 192 ؛ بصائر الدرجات: ص 50 ؛ غیبت نعمانی: ص 110 ؛ بحار الانوار: ج 23- ص 3 [↑](#footnote-ref-151)
151. - السماء السابعة الکلیة [↑](#footnote-ref-152)
152. - من لا يحضره الفقيه: ج2 ص588، تهذيب الأحكام: ج6 ص25، مصباح الكفعمي: ص474، فرحة الغري: ص107، بحار الأنوار: ج97 ص148، المزار للمفيد: ص77 وص104، باختلاف مع وجود نفس العبارة محل الشاهد، وأعني: (الخاتم لما سبق والفاتح لما استقبل)، وجاء هذا التعبير باختلاف يسير عن أمير المؤمنين وهو يعلم الناس الصلاة على النبي وآله ، حيث قال: (الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج1 ص120، وبحار الأنوار: ج74 ص297.كما جاءت هذه العبارة في المزار للمشهدي: ص57، وجاءت العبارة الأولى في نفس الكتاب: ص264. [↑](#footnote-ref-153)
153. - من لا یحضره الفقیه: ج 2- ص 588 ؛ تهذیب الأحکام: ج 6- ص 25 ؛ مصباح الکفعمی: ص 474 ؛ فرحة الغري: ص 107 ؛ بحار الانوار: ج 97- ص 148 ؛ المزار المفید: ص 77 و ص 104 ، ... با اختلافی درباره‌ی وجود همان عبارت محل شاهد یعنی «الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل» (خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان). همین تعبیر با اختلافی اندک از امیرالمؤمنین آمده است، هنگامی که حضرت، کیفیت صلوات بر پیامبر و خاندانش را به مردم می‌آموخت: «الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق» (پایان دهنده‌ی گذشتگان و گشاینده‌ی درب مشکلات) ، نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 1- ص 120 ؛ بحار الانوار: ج 74- ص 297؛ همین طور این عبارت در کتاب المزار المشهدی صفحه 57 و عبارت قبلی در همین کتاب در صفحه‌ی 264 آمده است. [↑](#footnote-ref-154)
154. - كامل الزيارات: ص 368، المزار للشهيد الأول: ص37. [↑](#footnote-ref-155)
155. - کامل الزیارات: ص 368 ؛ المزار الشهید الاول: ص 37 [↑](#footnote-ref-156)
156. - ينابيع المودّة: ج3 ص206، إلزام الناصب: ج2 ص157، نفحات الأزهار: ج12 ص80. [↑](#footnote-ref-157)
157. - ینابع المودّة: ج 3- ص 206 ؛ إلزام الناصب: ج 2- ص 157 ؛ نفحات الأزهار: ج 12- ص 80 [↑](#footnote-ref-158)
158. - الكافي: ج8 ص85 ، طب الأئمة: ص40، بحار الأنوار: ج92 ص8. [↑](#footnote-ref-159)
159. - تعویذ: پناه دادن، دعا خواندن برای دفع جن و شیاطین و چشم‌زخم و مانند آن (مترجم). [↑](#footnote-ref-160)
160. - کافی: ج 8- ص 85 ؛ طب الائمة: ص 40 ؛ بحار الانوار: ج 92- ص 8 [↑](#footnote-ref-161)
161. - الأنبياء: 27 [↑](#footnote-ref-162)
162. - انبیا: 27 [↑](#footnote-ref-163)
163. - ورد عنهم  في فضل سورة يس أنها تعدل اثنا عشر ختمة للقرآن، ومن قرأها في الليل انزل الله ألف ملكاً يحرسونه حتى يصبح، وهو آمن من شر السلطان والشيطان حتى يصبح. وفتحت سورة يس بحرف الإمام المهدي وهو حرف (س)، وأما الياء فهي تعني النهاية أي إن النهاية والعاقبة للقائم . وكذا يس من أسماء النبي محمد ، فهو الخاتم لما سبق ونهاية ما سبق ، وكذا القائم يبعث كما بعث محمد  وعلى سنته، ويواجه الجاهلية كما واجهها رسول الله محمد ، فهو اسم مشترك بينهما عليهما السلام. [↑](#footnote-ref-164)
164. - يـس: 13 - 14. [↑](#footnote-ref-165)
165. - از ائمه در فضیلت سوره‌ی یس آمده است که قرائت این سوره برابر با دوازده ختم قرآن است و اگر کسی این سوره را در شب بخواند، خداوند هزار ملک فرو می‌فرستد که تا صبح از او نگهبانی می‌کنند و او تا صبح از شرّ سلطان و شیطان در امان است. سوره‌ی یس با حرف امام مهدی یعنی حرف «س» آغاز شده است. حرف «ی» نیز به معنای نهایت امر است یعنی پایان و فرجام (قائم). همچنین «یس» یکی از نام‌های پیامبر است؛ آن حضرت، خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان است. قائم نیز همین گونه است و همان طور که حضرت محمد مبعوث شد، قائم نیز همان گونه و بر سنّت پیامبر مبعوث می‌گردد. او نیز همچون پیامبر اسلام با جاهلیت رویارو می‌شود؛ و این، یک نام مشترک بین پیامبر و قائم است. [↑](#footnote-ref-166)
166. - یس: 13 و 14 [↑](#footnote-ref-167)
167. - طـه: 46. [↑](#footnote-ref-168)
168. - طه: 46 [↑](#footnote-ref-169)
169. - البقرة: 30. [↑](#footnote-ref-170)
170. - بقره: 30 [↑](#footnote-ref-171)
171. - القيامة: 22 - 23. [↑](#footnote-ref-172)
172. - قیامت: 22 و 23 [↑](#footnote-ref-173)
173. - البقرة: 210. [↑](#footnote-ref-174)
174. - بقره: 210 [↑](#footnote-ref-175)
175. - الذريات: 56. [↑](#footnote-ref-176)
176. - راجع: جواهر الكلام: ج29 ص31، الرواشح السماوية: ص45، عمدة القاري: ج9 ص25، جامع بيان العلم وفضله: ج2 ص44، تفسير الثعلبي: ج9 ص12، تفسير ابن كثير : ج4 / ص255، تفسير الآلوسي: ج15 ص50، شرح العقيدة الطحاوية: ص50. [↑](#footnote-ref-177)
177. - ذاریات: 56 [↑](#footnote-ref-178)
178. - جواهر الکلام: ج 29- ص 31 ؛ الرواشح السماویة: ص 45 ؛ عمدة القاري: ج 9- ص 25 ؛ جامع بیان العلم و فضله: ج 2- ص 44 ؛ تفسیر ثلعبی: ج 9- ص 12 ؛ تفسیر ابن کثیر: ج 4- ص 255 ؛ تفسیر آلوسی: ج 15- ص 50 ؛ شرح العقیدة الطحاویة: ص 50 [↑](#footnote-ref-179)
179. - سـبأ: 18. [↑](#footnote-ref-180)
180. - سبأ: 18 [↑](#footnote-ref-181)
181. - الطلاق: 8 . [↑](#footnote-ref-182)
182. - طلاق: 8 [↑](#footnote-ref-183)
183. - وسائل‏ الشيعة: ج27 ص151، غيبة للطوسي: ص345، بحار الأنوار: ج51 ص343. [↑](#footnote-ref-184)
184. - وسائل الشیعه: ج 27- ص 151 ؛ غیبت طوسی: ص 345 ؛ بحار الانوار: ج 51- ص 343 [↑](#footnote-ref-185)
185. - كمال الدين وتمام النعمة: ص483. [↑](#footnote-ref-186)
186. - المصدر السابق. [↑](#footnote-ref-187)
187. - کمال الدین و تمام النعمة: ص 483 [↑](#footnote-ref-188)
188. - منبع قبل: (کمال الدین و تمام النعمة: ص 483- مترجم) [↑](#footnote-ref-189)
189. - في بحار الأنوار: من معدنها الذي أمروا أن يأخذوا منه. [↑](#footnote-ref-190)
190. - الاحتجاج: ج2 ص64 ، بحار الأنوار: ج24 ص233، وسائل‏الشيعة: ج27 ص153. [↑](#footnote-ref-191)
191. - در بحارالانوار چنین آمده: از معدن آن که دستور یافته‌اند از آنجا اخذ نمایند. [↑](#footnote-ref-192)
192. - احتجاج: ج 2- ص 64 ؛ بحار الانوار: ج 24- ص 233 ؛ وسائل الشیعة: ج 27- ص 153 [↑](#footnote-ref-193)
193. - الطلاق: 8 . [↑](#footnote-ref-194)
194. - الكهف: 59 . [↑](#footnote-ref-195)
195. - يوسف: 82 . [↑](#footnote-ref-196)
196. - طلاق: 8 [↑](#footnote-ref-197)
197. - کهف: 59 [↑](#footnote-ref-198)
198. - یوسف: 82 [↑](#footnote-ref-199)
199. - الاحتجاج: ج2 ص41، عن مناقب آل أبي طالب: ج3 ص273 ، بحار الأنوار: ج10 ص145. [↑](#footnote-ref-200)
200. - احتجاج: ج 2- ص 41 ؛ عن مناقب آل ابی طالب: ج 3- ص 273 ؛ بحار الانوار: ج 10- ص 145 [↑](#footnote-ref-201)
201. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج2 ص126، بحار الأنوار: ج34 ص212، معجـم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص13. [↑](#footnote-ref-202)
202. - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 2- ص 126 ؛ بحار الانوار: ج 34- ص 212 ؛ معجم احادیث امام مهدی: ج 3- ص 13 [↑](#footnote-ref-203)
203. - ينابيع المودة: ج3 ص272. [↑](#footnote-ref-204)
204. - ینابع المودة: ج 3- ص 272 [↑](#footnote-ref-205)
205. - نهج السعادة: ج3 ص450، موسوعة أحاديث أهل البيت : ج8 ص209. [↑](#footnote-ref-206)
206. - نهج السعادة: ج 3- ص 450 ؛ موسوعة احادیث اهل بیت: ج 8- ص 209 [↑](#footnote-ref-207)
207. - ينابيع المودة لذوي القربى: ج3 ص434. [↑](#footnote-ref-208)
208. - ینابع المودة لذوي القربی: ج 3- ص 434 [↑](#footnote-ref-209)
209. - أي الشوك. (منه ). [↑](#footnote-ref-210)
210. - الغضا: هو شجر عظيم، وجمرته تبقى زماناً طويلاً لا تنطفئ. [↑](#footnote-ref-211)
211. - بصائر الدرجات: ص104، بحار الأنوار: ج52 ص123، مكيال المكارم: ج1 ص346. [↑](#footnote-ref-212)
212. - «خرط القتاد» یا «خرط الشوک»: پوست کندن درخت خار. [↑](#footnote-ref-213)
213. - اصل عبارت: «کالقابض علی جمر الغضا» (مترجم). الغضا: درخت تنومندی است که آتش آن دیرزمانی بماند و خاموش نگردد. [↑](#footnote-ref-214)
214. - بصائر الدرجات: ص 104 ؛ بحار الانوار: ج 52- ص 123 ؛ مکیال المکارم: ج 1- ص 346 [↑](#footnote-ref-215)
215. - الأنبياء: 105 - 106. [↑](#footnote-ref-216)
216. - انبیا: 105 و 106 [↑](#footnote-ref-217)
217. - الصافات: 171 - 173. [↑](#footnote-ref-218)
218. - صافات: 171 تا 173 [↑](#footnote-ref-219)
219. - الشورى: 13. [↑](#footnote-ref-220)
220. - شوری: 13 [↑](#footnote-ref-221)
221. - ص: 39. [↑](#footnote-ref-222)
222. - الخصال: ص358 ، تفسير العياشي: ج1 ص12، بحار الأنوار: ج89 ص49، مستدرك‏ الوسائل: ج17 ص 305. [↑](#footnote-ref-223)
223. - ص: 39 [↑](#footnote-ref-224)
224. - الخصال: ص 358 ؛ تفسیر عیاشی: ج 1- ص 12 ؛ بحار الانوار: ج 89- ص 49 ؛ مستدرک الوسائل: ج 17- ص 305 [↑](#footnote-ref-225)
225. - الذاريات: 56. [↑](#footnote-ref-226)
226. - ذاریات: 56 [↑](#footnote-ref-227)
227. - الأنبياء: 106. [↑](#footnote-ref-228)
228. - انبیا: 106 [↑](#footnote-ref-229)
229. - العهد الجديد، الإنجيل. (منه ). [↑](#footnote-ref-230)
230. - عهد جدید: انجیل (از او). [↑](#footnote-ref-231)
231. - رؤيا يوحنا: الإصحاح الرابع عشر. [↑](#footnote-ref-232)
232. - رؤیای یوحنا: اصحاح چهارده [↑](#footnote-ref-233)
233. - التوراة: سفر اشعيا / الإصحاح السابع. [↑](#footnote-ref-234)
234. - تورات: سفر اشعیا- اصحاح هفتم [↑](#footnote-ref-235)
235. - مصباح المتهجد: ص416، جمال الأسبوع: ص321، مصباح الكفعمي: ص424، بحار الأنوار: ج87 ص97. [↑](#footnote-ref-236)
236. - مصباح المجتهد: ص 416 ؛ جمال الأسبوع: ص 321 ؛ مصباح الکفعمی: ص 424 ؛ بحار الانوار: ج 87- ص 97 [↑](#footnote-ref-237)
237. - مناقب آل أبي طالب: ج3 ص250، بحار الأنوار: ج45 ص12، العوالم، الإمام الحسين : ج255، كتاب الفتوح: ج5 ص101، أعيان الشيعة: ج1 ص603. [↑](#footnote-ref-238)
238. - مناقب آل ابی طالب: ج 3- ص 250 ؛ بحار الانوار: ج 45- ص 12 ؛ العوالم، الإمام الحسین: ص 255 ؛ کتاب الفتوح: ج 5- ص 101 ؛ أعیان الشیعة: ج 1- ص 603 [↑](#footnote-ref-239)
239. - دی ماه ۱۳۸۵ هجری شمسی (مترجم) [↑](#footnote-ref-240)